

ترجمه کتاب بحث حول المهدي

آیت الله شهید سید محمدباقر صدر

مقدمه و تحقیق آقای دکتر عبدالجبار شراره

سخن ناشر

متن حاضر ترجمه کتاب بحث حول المهدي آیت الله شهید سید محمدباقر صدر است که چندی پیش با مقدمه و تحقیق آقای دکتر عبدالجبار شراره منتشر شده است. شهید صدر در کتاب مزبور به روش عقلي به شبهات و پرسشهایی که درباره شخصیت مهدي موعود، علیه السلام، و قیام جهانی آن حضرت مطرح می شود، پاسخ داده اند. و شاید بتوان گفت که از این نظر کتاب یادشده حائز اهمیت بسیار بوده و بنیانگذار شیوه ای نو در موضوع مهدویت و منجی گرایی است.

اگرچه این کتاب پیش از این نیز ترجمه و منتشر شده است، اما به دلیل اینکه چاپ جدید این کتاب با مقدمه و تحقیقی در خور و شایسته همراه است، بر آن شدیم که برای استفاده همه دوستداران موعود بار دیگر به ترجمه و عرضه این کتاب پردازیم. در اینجا لازم می دانیم که از آقای دکتر عبدالجبار شراره که به ما اجازه ترجمه و انتشار این کتاب را دادند و همچنین برادر عزیز حجه الاسلام مصطفی شفيعي که زحمت ترجمه آن را بر عهده گرفتند، تشکر کنیم.

مقدمه محقق

اعتقاد به امام منتظر: حضرت مهدي موعود، علیه السلام، مسأله ای بنیادین در باور مسلمانان است و این موضوع از زمانی که پیامبر اکرم، صلي الله عليه و آله، مژده وجود ایشان را داد، ذهن آنان را به خود مشغول داشته است. آن حضرت در مناسبتهای مختلف و در روایات فراوان که به مرز تواتر می رسد، تاکید به ظهور مهدي، علیه السلام، در آخرالزمان کرده اند؛ به گونه ای که عقیده به وي از ضروریات دین اسلام گشته است.

در عین حال در گذشته و حال کسانی این مسأله را در مورد انکار و تردید قرار داده اند. کسانی که یا تحت تاءثیر تفکر مادیگری و یا دچار تعصب فرقه ای بوده اند و یا از صدها

روایت^(۱) که در کتابهای حدیث (صحاح، مسانید و سنن) از طریق شیعه و سنی رسیده، بی خبرند.

علما و دانشمندان گذشته و معاصر دهها کتاب در اثبات این مسأله گردآورده اند و مقالات تحقیقی بسیاری در این زمینه نگاشته اند که همگی در بر دارنده دلایل معتبر و استدلالهای متقن بر وجود مهدی، علیه السلام، و درستی این قضیه اند، به طوری که سزاوار نیست یک مسلمان معتقد که گفته پیامبر را قبول دارد، در آن تردید کند.

این عقیده در میان امت اسلام چنان رسوخ یافت که برخی از سودجویان و فرصت طلبان آن را مغتنم شمرده و ادعای مهدویت کردند ولی بزودی رسوا و مفتضح شدند، همانگونه که مدعیان رسالت و پیامبری همگی رسوا شدند.

دکتر احمد امین در کتاب المهدویة فی الاسلام، ادعای مهدویت از جانب فرصت طلبان را دلیلی بر مخدوش بودن اعتقاد به مهدی، علیه السلام، و تردید در اصالت آن قلمداد کرده است در حالی که قضیه کاملاً برعکس است و این ادعاها دلالت می کند که مدعیان، از یک حقیقت موجود در باور مردم، بهره برداری می کنند. از سوی دیگر اگر ادعا اصل قضیه را باطل کند، لازمه اش این است که پیامبری هم باطل باشد، چون مدعیان پیامبری هم زیاد بوده اند.

شگفت انگیزتر اینکه برخی از مدعیان دانش و معرفت در گذشته و حال به مشوش ساختن اذهان امت اسلامی و ایجاد شک و تردید پرداخته اند و البته علت آن ناتوانی فکری نسبت به درک اسرار و اهداف عالی این عقیده و یا دیگر جهات بوده است از آن جمله در عصر حاضر می توان از خاورشناسان و همفکرانشان نام برد. کسانی چون: گولدزیهر، فلهاوزن، فان فلوتن، مک دونالد، برناردلویس، مونتگمری وات، ماسینیون و برخی از مسلمانانی که (به تبع گرایشهای روشنفکرانه) دنباله رو فکری ایشان اند و راه آنان را در ایجاد شبهه و شک و تردید نسبت به معتقدات اسلامی و آنچه در قرآن و سنت آمده است می پیمایند.

وهابیان و همفکرانشان نیز در میان شیعه و سنی از آنان تبعیت کرده و به ایجاد شبهه در وجود حضرت مهدی، علیه السلام، پرداخته اند، اما هیچ یک دلیل معتبری برای علت انکار خویش ندارند بلکه در مقابل دلایل زیادی وجود دارد که ثابت می کند عقیده به مهدی، علیه السلام، درست است. زیرا همان طور که گذشت در این زمینه تواتر وجود دارد و این تواتر را بسیاری نقل کرده اند، از جمله برزنجی در کتاب الاشاعه لاءشرائطالساعة و شوکانی

در کتاب التوضیح که بعداً خواهد آمد.

شگفت اینکه منکران این عقیده در انکار خود به همان دلایلی تمسک جسته اند که منکران اخبار غیبی به آن متوسل می شوند، اخباری که در قرآن آمده و یا پیامبر اسلام به آن اشاره کرده است؛ مانند انکار قضیه اسراء و معراج. (۲)

اندکی تأمل در اشکالاتی که منکران گرفته اند و مسائل پراکنده ای که پراکنده گویانی نظیر سائح و قصیمی و دیگرانی از این قبیل مطرح می کنند نشان می دهد که آنان در برخورد با این مسأله مهم ساده اندیشی کرده و با تکرار آنچه که دیگران قبلاً گفته بودند، روشی نادرست در پیش گرفته اند.

این افراد از علم دوراند و آشنایی با علم حدیث از نظر روایت (چه کسی گفته؟) و درایت (چه می گوید؟) ندارند. اینان از واقعیات تاریخی بی اطلاع اند و با حقایق سر دشمنی دارند. با خواندن مطالب آنها می توان به سطحی نگری و روش نادرستشان در برخورد با این مسأله مهم پی برد. (۳)

از این رو، شهید صدر با روش جدید علمی به بحث و گفتگو درباره این مسأله می پردازد، به اخبار صحیح و دلایل عقلی استدلال می جوید و با دقت کامل مسائل را حل می کند. تا آنجا که ما اطلاع داریم، در این زمینه هیچ کس جز ایشان با این روش و اسلوب مسأله را در مورد پژوهش و بررسی قرار نداده است. این دقت نظر در ادامه مباحث برای خوانندگان عزیز روشن خواهد شد.

بجاست که در این مقدمه برخی از حقایق و ملاحظات را که در راستای پژوهش شهید صدر، رحمه الله علیه، موفق به بررسی جدید علمی آن شده ایم تذکر دهیم.

مقدمه شامل دو بحث است :

-اروش شک آوران

منکران امام زمان، علیه السلام، روشی پی می گیرند که با روش عمومی اسلام در طرح عقاید و گرایشها، سازگار نیست؛ زیرا روش اسلام روشی متکی بر عقل، منطق و فطرت است و از لوازم آن ضرورت ایمان به غیب است. همانکه در قرآن کریم مکرراً بدان اشاره شده است و دهها آیه (۴) از قرآن کریم از غیب و دعوت به ایمان به غیب از آن ستایش می کند و پرهیزکاران را کسانی می داند که ایمان به غیب دارند و می فرماید:

الم ذلك الكتاب لاریب فيه هدی للمتقین الذین یؤمنون بالغیب. (۵)

الف . لام . میم . این است همان کتابی که در آن هیچ شکی نیست . پرهیزکاران را راهنماست . آنان که به غیب ایمان می آورند...
و همین طور در حدیث شریف نبوی^(۶) صدها روایت به گونه های مختلف وجود دارد که همگی سفارش به ایمان به غیب می کند و آن را جزء جدانشدنی عقیده می داند.
انسان مأمور به ایمان به غیب است و عذری برای آن ندارد. چه آن را درک کند، چه درک نکند و اسرارش را نفهمد. زیرا این نوع ایمان از لوازم اعتقاد به خداوند متعال و پیامبران اوست ، پیامبرانی که فقط هر چه به ایشان وحی می شد، بازگو می کردند.
ایمان به ملائکه ، جن ، عذاب قبر، نکیر و منکر، برزخ^(۷) و دیگر مسائلی که در قرآن هست یا پیامبر اکرم ، صلی الله علیه و آله ، بیان فرموده و افراد موثق و امین نقل کرده اند، همگی از این قبیل اند.

بنابراین هر نوع شک و رزیدن نسبت به جریان حضرت مهدی ، علیه السلام ، به همین انکار اصل تصدیق به غیب مربوط می شود. از این رو منکران اعتقاد به مهدی ، علیه السلام ، برای گریز از اصل ایمان به غیب و دور کردن خودشان از پیامد این باور به ایجاد شک و تردید در صحت اخبار مربوط به آن حضرت و تضعیف اسناد آنها پرداخته اند. روشی که ابن خلدون در فصل ۵۲ تاریخ خود که درباره فاطمیان است در پیش گرفته است . وی روایات مربوط به حضرت مهدی ، علیه السلام ، را تضعیف کرده و در عین حال به ظهور آن حضرت در آخرالزمان و صحت برخی از روایات نیز اعتراف کرده است.

شماری از مقلدان هم مانند علی حسین السائح استاد دانشکده الدعوة الاسلامیه در کشور لیبی نیز از ابن خلدون پیروی کرده و در بحث خود با عنوان تراثا و میزان النقد^(۸) ضمن پرداختن به مسأله مهدی منتظر به تارهای عنکبوتی که تنیده ابن خلدون درباره عقیده به مهدی ، علیه السلام ، است دست یازیده اند. غافل از اینکه آنچه را که پایگاهی بزرگ تصور کرده و از آنجا قصد پرواز نموده اند سست ترین پایگاه است.

این مخالفان وقتی دریافتند که نمی توان این همه روایت را که به طرق مختلف جمع آمده و سند بیشتر آنها صحیح است - چنانکه علمای حدیث ثابت کرده اند^(۹) - کناری نهاد، سعی کردند افسانه های دروغین درباره مهدی ، علیه السلام ، را دستاویز قرار دهند که یکی از آنها داستان سراسر دروغ سرداب است . داستانی که از نظر معتقدان مهدی ، علیه السلام ، اصل و اساسی ندارد و علامه امینی - هم این مسأله را بخوبی بررسی کرده و یاوه گویهای مخالفان

را درباره موضع شیعه و مراسم منسوب به آنها بافته اند، آشکار کرده است.^(۱۰) در این میان عده ای نیز به تحریک آزمندان^(۱۱) و فریفتگان اغراض سیاسی و اجتماعی، پرچمدار اندیشه باطل انکار ولادت^(۱۲) مبارک آن حضرت شده اند تا با این کار به مقاصد و بهره مندیهای ویژه خود برسند و دیگر تلاشهای مذبحخانه ای که در تقابل حقایق فراوان نمی توانند عرض اندام کند؛ بویژه در برابر مفهوم احادیث صریح و صحیح. خلاصه، روش شک آوران چیزی جز اینگونه توهّمات و مغالطه های ناپسند نیست تا چه رسد که بتوانند با اصول معتبر دینی مقابله کنند.

شاید بی مناسبت نباشد که ضمن بیان این روش سخنان برخی از معاصران مانند احسان الهی ظهیر،^(۱۳) بنداری،^(۱۴) سائح و شیعه نماهایی را که کورکورانه از آنها تقلید کرده اند، بازگو کنیم.

خلاصه دلایلی که آنها بیان خودشان بدان استناد جسته اند، مسائلی است که در ذیل می آوریم و سپس ادعاهای ایشان را مورد بررسی قرار خواهیم داد:

۱. گفته اند: شیعه بعد از وفات امام حسن عسکری، علیه السلام، دچار سرگردانی و اضطراب شد. بویژه درباره تولد امام مهدی، علیه السلام، یعنی محمدبن الحسن؛ زیرا در روایاتی که راجع به آن حضرت از ائمه، علیهم السلام، سوال می شود یک نوع نارسایی و ابهام وجود دارد.

۲. گفته اند: شیعیان در مسأله امامت پس از وفات امام حسن عسکری، علیه السلام، به چهارده گروه منشعب شدند در صورتی که اگر جریان امام مهدی، علیه السلام، مسأله ای روشن و مهم و جزئی از مذهب جعفری بود نایستی در آن اختلاف می شد تا حدی که به صورت سری و پیچیده باقی بماند.

۳. پنداشته اند روایات مربوط به هویت امام مهدی، علیه السلام، ضعیف، ساختگی و اخلاقی است؛ آنها همچنین روایات مربوط به نام مادر، تاریخ ولادت، جریان ولادت و مسأله غیبت و سفیران آن حضرت را دارای اشکال فرض کرده اند.

یکی از این افراد یاوه سراییهای خود را چنین به پایان می برد که وی امامی را که وجودش از طرف اهل بیت ثابت شده باشد انکار نمی کند اما نسبت به تولد امام دوازدهم شک دارد؛ زیرا به پندار او دلایل کافی وجود ندارد یا دلایل موجود برای او بسنده نیست.

وی یادآور شده که بعید نمی داند خداوند عمر انسانی را طولانی کند چنانکه عمر نوح

پیامبر، علیه السلام، را طولانی کرد، با وجود این که ضرورتی هم نداشت. وی سپس گفته است: در جستجوی دلایلی است تا ثابت کند که خداوند تعالی این کار را نسبت به شخص دیگری انجام داده است، زیرا نمی شود با قیاس و تشبیه به این مسأله معتقد شد! و سپس گفته است: امام صادق، علیه السلام، قیاس را نسبت به امور جزئی رد می کرد تا چه رسد به امور تاریخی و عقیدتی!!

آنچه ذکر شد خلاصه اشکالهایی است که وارد کرده اند. ما در رد این اشکالها و در جواب آنها چنین می گوئیم:

۱. درباره اینکه در هویت حضرت مهدی، علیه السلام، مشکل وجود دارد و اینکه شیعیان دچار سرگردانی شدند؛ باید گفت اگر این سخن آن طور که مخالفان آن را بزرگ نشان داده اند درست باشد خود دلیلی علیه مخالفان است؛ زیرا علت مشخص نکردن هویت امام و تعمدی که در پنهان داشتن این مسأله داشته اند دلیل بر وجود امام است که علت آن ترس از دشمن بوده نه دلیل بر نبودن حضرت، آنچنان که مخالفان پنداشته اند.

امامان شیعه، علیهم السلام - همچنان که در روایات هست^(۱۵) - نخواسته اند صریحا راجع به حضرت مهدی، علیه السلام، و میلاد مبارکش اظهار نظر کنند، چون می دانستند دشمن سرسختانه در تعقیب اوست و مجدانه در کمین نشسته است.

دشمن، جاسوسان را به هر طرف گسیل داشته و هر حرکتی را زیر نظر گرفته بود تا به امام دست یابد و خیال خود را راحت کند و این، پس از آن بود که یقین پیدا کرده بودند مهدی، علیه السلام، وجود دارد و می دیدند که امت در انتظار مقدم شریف اوست تا جهان را پر از عدل کند، پس از آنکه پر از ظلم شده باشد.

چگونه می شود امامان، علیهم السلام، تلاش برای حفظ وجود عزیزش نکنند در حالی که حاکمان ستم پیشه در حق اهل بیت و فرزندان رسول اکرم، صلی الله علیه و آله، آن همه رفتار زشت و نابخردانه روا داشتند؟ آنان را تبعید و زندانی کردند و با تهمت و افترا و سخن چینی های مغرضانه ایشان را به آوارگی و کام مرگ کشاندند. این عین تاریخ است و در کتاب مقاتل الطالبین اصفهانی اعجاب انگیزترین وقایع را در این زمینه می توان خواند. این رخدادها زمانی روی می داد که صاحبان قدرت به روایات صحیح و مستندی که در دست مسلمانان بود آگاهی پیدا کرده بودند؛ روایاتی که درباره مهدی، علیه السلام، بود و او را از اهل بیت طاهرین و نسل فاطمه و از فرزندان حسین، علیهم السلام، به گونه ای

مشخص معرفی می کرد و مژده ظهورش را می داد تا زمین را پر از عدل و داد کند. حاکمان ستمگر پس از آگاهی از این روایات احساس کرده بودند که بزودی کاخهایشان فرو خواهد ریخت و همین احساس بود که باعث شد وقتی قدرت حاکم خبر وفات امام حسن عسکری، علیه السلام، را می شنود دست به کار شده و مرتکب چنان اعمالی شود. غلبه ترس از حضور امام مهدی، علیه السلام، آنها را به انجام کارهای عجیبی و می داشت؛ زیرا اگر آنها به وجود امام دوازدهم حجة ابن الحسن به عنوان امام موعود، علیه السلام، باور نداشتند؛ این برخوردها وجهی نداشت.

آنها این باور را از اخبار متواتری که شیعه و سنی نقل کرده اند، گرفته بودند. از این رو بود که فوراً به خانه امام عسکری، علیه السلام، شتافتند و برنامه ویژه ای اجرا کردند. یعنی ابتدا به جستجوی وسیع و دقیق پرداختند و سپس همه کنیزکان امام را و زندانی و معاینه کردند. (۱۶)

همه این تلاشها مذبحخانه در راستای دست یافتن به امام بود که البته این کارها از ایشان عجیب نبود؛ زیرا در گذشته نیز حاکمان ستمگر چنین اعمالی انجام داده بودند و قرآن کریم داستان فرعون و تلاش او را برای دست یافتن به موسی پیامبر، علیه السلام، برای ما نقل کرده و اینکه چگونه خداوند موسی، علیه السلام، را از مکر (فرعون) رهایی بخشید. از آنچه گفته شد علت این که امام صادق، علیه السلام، هویت مهدی، علیه السلام، و ویژگیهایش را پنهان می کرد روشن می شود.

بی تردید اوضاع و احوالی که درباره مسأله وجود حضرت مهدی، علیه السلام، و ولادت ایشان پیش آمده بود همراه با سختگیریها، نیرنگها و تبلیغات قدرت حاکم همه و همه زمینه ساز حیرت و سرگردانی مردم شده بود و این یک امر طبیعی است که شرایط خاص موجب تحیر شود.

حتی در روایات امامان، علیهم السلام، به وقوع این سرگردانی، فتنه و اختلاف اشاره شده است چنانکه ابن بابویه قمی (م ۳۸۱ ق.) در کتاب التبصره من الحیره و شیخ نعمانی (م ۳۶۰ ق.) در باب دوازدهم کتاب الغیبه نقل کرده اند.

۲. می گویند: روایات، ضعیف و ساختگی اند. اما باید دید آیا اینها بین ضعیف و ساختگی فرقی قائل اند یا نه؟ جای این پرسش باقی است که چرا و با چه هدفی ناجوانمردانه مسأله وجود حضرت حجت را که با روایات صحیح ثابت شده است با برخی از روایات درباره

حادثه ولادت در هم آمیخته اند؟ زیرا روایات مهدی فقط در کتب شیعه نقل نشده راویان همگی اهل تشیع نبوده اند بلکه کتابهای صحاح، مسانید و جوامع معتبر حدیثی مانند صحیح ابی داود و صحیح البخاری و شرحهای آن و مسند اءحمد بن حنبل و جامع طبرانی نیز همه اینها را نقل کرده اند، سیوطی (م ۹۱۱ ق.) نیز در کتاب العرف الوردی^(۱۷) همه را از طرق مختلف گردآورده است.

برزنجی (م ۱۱۰۳ ق.) در کتاب الاشاعه^(۱۸) و شوکانی (م ۱۲۵۰ ق.) در کتاب التوضیح^(۱۹) گفته اند که این روایات متواتر است و از معاصران نیز شیخ منصور علی ناصف در کتاب غایه الماء مول^(۲۰) این تواتر را نقل کرده است.

در حقیقت این شکاکان ابله، باخردانه روایاتی را که از نظر همه مسلمانان چه شیعه و چه سنی، صحیح و متواتر است ساختگی و جعلی می دانند و بدینگونه جاهلانه آنچه را که راویان نقل کرده اند اعم از حوادث تاریخی، آرای مذاهب و نامهای خاص همه را زیر سوال می برند.

۳. برخی برای انکار وجود امام مهدی، علیه السلام، و ولادت آن حضرت چنین استدلال کرده اند که شیعیان پس از وفات امام حسن عسکری، علیه السلام، درباره مهدی، اختلاف حاصل کرده و به هفده گروه - به گمان آنها - تقسیم شده اند و سپس چنین نتیجه گیری کرده اند که این اختلاف و انشعاب دلیل بر نبودن امام است.

بد نیست در همین جا اشاره ای داشته باشیم به اینکه اختلاف نظر درباره یک موضوع یا یک شخص الزاما مستلزم پاک کردن صورت مسأله نیست، چرا که اگر با این منطق استدلال کنیم قطعا هیچ عقیده ای و هیچ دینی وجود نخواهد داشت و سنگ روی سنگ بند نخواهد شد.

اختلاف همیشه و در همه جا وجود داشته و دارد، در اعتقادات، مسائل تاریخی، حوادث روزمره، امور شخصی و حتی امور جزئی، بسیار دیده شده است که یک فرقه به فرقه ها و دسته های گوناگون با جهت گیریها و نظریات مختلف تقسیم شده است؛ مانند: معتزلیان، خوارج، اشعریان و...^(۲۱) از این گذشته، روایت مشهوری را اهل حدیث از پیامبر، صلی الله علیه و آله، نقل کرده اند که می فرماید:

امت من به هفتاد و سه گروه تقسیم می شوند.^(۲۲)

باید پرسید محور این اختلاف چیست؟ و آیا چون در مسأله اختلاف نظر وجود دارد باید

خود مسأله را نفی و انکار کنیم؟! اگر این منطق درست باشد که هیچ عقیده ای باقی نمی ماند و هیچ کاری درست در نمی آید؛ چون در مسائل، اختلاف و انشعاب وجود دارد. و باز هم باید پرسید که این گروههایی از شیعه که به زعم آنان بعد از وفات امام حسن عسکری، علیه السلام، پیدا شدند، کدامند؟ اسمشان چیست؟ رهبرانشان کیان اند؟... شهرستانی، محمدبن عبدالکریم (م ۵۴۸ ق.) در کتاب الملل و النحل گفته است: کسانی که معتقد به امامت امام حسن عسکری علیه السلام، بودند پس از مرگ وی، یازده گروه شدند که اسامی آنها معروف نیست ولی ما حرفهای آنها را ذکر می کنیم... (۲۳)

شهرستانی نام این فرقه ها را نمی داند و رهبران آنها را نمی شناسد اما باز هم می گوید یازده فرقه هستند. ولی مقلدان دروغگویی او مانند احسان الهی و پیروانش، تعداد فرقه ها را بدون نام و نشان بیشتر از آن ذکر کرده و حتی یکی از این افراد رسوا تعداد آنها را به هفده گروه رسانده است!!

این فرقه ها همگی ساخته و پرداخته ذهن آنان است، چرا که هیچ یک از این دروغ پردازان نه تنها نامی از رهبران و رجال معروف این هفده فرقه نبرده اند بلکه جرات نکرده اند، که اشاره ای به زمان و مکان زندگی این گروهها داشته باشند.

در اینجا مناسب است حاشیه ای را که علامه عبدالحسین شرف الدین در کتاب الفصول المهمه درباره این دروغی که شهرستانی در کتابش آورده است نقل می کنیم. وی می نویسد:

ای کاش ایشان حرفهایی را که از این فرقه ها نقل می کند با ذکر نام کتاب یا شخصی مستند می کرد! یا حداقل یکی از مکانهایی را که در آن زندگی می کردند و یا زمانی را که در آن می زیسته اند و یا حتی نام این فرقه ها را ذکر می کرد. شما را به خدا قسم تا کنون دیده اید که گروههایی با هم بجنگند و یا مکتبی را می شناسید که آرا و نظریاتش مورد نقد و بررسی باشد ولی کسی نه زنده از مرده شان خبری نداشته باشد و نام و نشانی از آنها موجود نباشد؟! (۲۴)

گویا اخیرا یکی از آنها به اشتباه خود پی برده و گفته است:

من امامی را که از اهل بیت، علیهم السلام، باشد و وجودش ثابت شده باشد انکار نمی کنم، البته برای من نسبت به ولادت امام دوازدهم فقط شک حاصل شده است.

او در ادامه مدعی شده که علت این شک در دست نبودن دلایل کافی و یا قانع کننده نبودن

دلایل موجود است!!

اما در اینجا این پرسش مطرح است که اینها در جستجوی چه نوع دلیلی هستند؟ آیا دلیلی قوی تر از اتفاق جماعت دانشمندان امت و راویان موثق، در مورد ولادت امام حجه بن الحسن العسکری، علیهما السلام، وجود دارد؟ چون برای اثبات این موارد، هیچ چیز مثل خبر صحیح، شواهد فراوان و وجود قرائن و مویدات عقلی و منطقی، نیست و در این زمینه همه اینها موجود است.

بی مناسبت نیست که در اینجا به آنچه که تامر العمیدی در جزء اول کتاب خود به نام دفاع عن الکافی اثبات کرده است، اشاره می کنیم. وی ولادت امام و بقای وجود آن حضرت را از طریق روایات و احادیث صحیح و نقلهای متواتر تاریخی اثبات کرده و اعترافات و اقرارهای فقیهان، محدثان، مفسران، مورخان، پژوهشگران، ادیبان و نویسندگان اهل سنت و جماعت را درباره ولادت حضرت مهدی، علیه السلام، آورده است.

نویسنده یادشده از آغاز قرن چهارم هجری شروع کرده و از افرادی مثل روایانی (م ۳۰۷ ق.) در کتاب المسند، سهل بن عبدالله بخاری (م ۳۴۱ ق.) در کتاب سرالسلسله العلویة و خوارزمی (م ۳۸۷ ق.) در کتاب مفاتیح العلوم (چاپ لیدن ۱۸۹۵ م) اسم برده است. وی اعترافات رجال قرن پنجم تا قرن چهاردهم را نیز ذکر کرده است. از آن جمله اند:

-ابونعیم اصفهانی (م ۴۳۰ ق.) در کتاب الاربعین حدیثاً؛

-یحیی بن سلامه خضفکی شافعی (م ۵۶۸ ق.) آنچه آنچنان که در کتاب تذکره الخواص ابن جوزی آمده است؛

-محمی الدین بن عربی (م ۶۳۸ ق.) در کتاب الفتوحات المکیة، آنچه آنچنان که شعرانی در کتاب البیواقیة نقل کرده است.

-ابوالفداء اسماعیل بن علی (م ۷۳۲ ق.) در کتاب المختصر فی اخبار البشر؛

-ابن صباغ مالکی (م ۸۵۵ ق.) در کتاب الفصول المهمة؛

-جلال الدین سیوطی (م ۹۱۱ ق.) در کتاب احیاء المیت؛

-ابن طولون حنفی مورخ دمشق (م ۹۵۳ ق.) در کتاب الائمة الاثنا عشر؛

-احمد بن یوسف العباس قرمانی حنفی (م ۱۰۱۹ ق.) در کتاب اخبار الدول؛

-شبروای شافعی (م ۱۱۷۱ ق.) در کتاب الاتحاف بحب الاشراف؛

-محمدامین سویدی (م ۱۲۴۶ ق.) در کتاب سبائك الذهب ؛

-و بالاخره زرکلی (م ۱۳۹۶ ق.) در کتاب الاعلام.

آیا این همه روایت ، نقل قول و شاهد برای اثبات وجود و ولادت یک شخص کافی نیست ؟ در غیر این صورت باید در همه رویدادهای گذشته ، شخصیت های علمی و تاریخی و آنچه گذشته های دور و نزدیک اتفاق افتاده است شک کنیم . یعنی وضعیتی که در آن هیچ چیز پابرجا نخواهد ماند .

حال باید پرسید: آیا این وضعیت ، پژوهشگران تازه به دوران رسیده ای مانند اینها را خوشنود می کند؟

اما اگر بخواهید مسأله را از نظر عقلی مورد بررسی قرار دهید، این کتاب ؛ یعنی پژوهشی درباره امام مهدی ، علیه السلام ، نوشته شهید صدر، رحمه الله علیه ، مناسب ترین کتاب است . این کتاب از هر نظر مفید و کامل است و برهانی قاطع و دلیلی محکم برای کسانی است که می اندیشند و تعقل می کنند و به گفته ها و بافته های کسانی که به دنبال اهداف خاصی هستند یا مغالطه می کنند مثل ظهیر و بنداری و دیگران توجهی ندارند .

شاید برای نمونه ذکر یکی از مغالطه های آنان ، برای آشناسدن خوانندگان عزیز بد نباشد . اینها می گویند:

بعید می دانیم که خداوند عمر یک انسان را طولانی کند... ولی عقیده به وقوع این مورد، از راه قیاس درست نیست . امام صادق هم قیاس را در فروع جایز نمی دانست ، چه رسد به مسائل تاریخی و عقیدتی !

اینان نمی دانند که قیاس در اینگونه موارد جایز است . یعنی در مواردی که انسان راهی برای درک مسأله ندارد از نظر اهل منطق و صاحب نظران قیاس و تشبیه دلیلی معتبر و اسلوبی علمی و منهجی قرآنی است .

خداوند می فرماید:

ویضرب الله الامثال للناس (۲۵)

خدا برای مردم مثلها می آورد...

همچنین سخن منکران معاد را که مسأله ای اعتقادی است نقل می کند و پاسخ می دهد:
و ضرب مثلا و نسی خلقه قال من یحیی العظام و هی رمیم قل یحییها الذی انشاءها اول مرة ...
(۲۶) در حالی که آفرینش خود را از یاد برده است ، برای ما مثل می زند که چه کسی این

استخوانهاي پوسيده را زنده مي کند؟ بگو: کسي آنها را زنده مي کند که در آغاز بيافريده است. ...

ملاحظه مي کنيد که اين تازه به دوران رسيده ها چگونه از منهج علمي و قرآني دوري مي جويند و فرقي ميان قياس در حکم شرعي که جايز نيست (چون علت حکم شارع، احراز نشده است و نمي شود آن را تعميم داد) با قياسي که در موارد عقلي به کار گرفته مي شود و هيچ اشکالي ندارد، نمي گذارند.

خلاصه اينکه کساني که روش ايجاد شک را پي گرفته اند، هيچ دليل و برهان و سند علمي يا تاريخي قابل قبول و منطقي براي انکار خود، در دست ندارند. همه اينها گمان، وهم، حدس و فرضيه است که در برابر ادله و برهانهاي محکم روايي، تاريخي و عقلي رنگ مي بازند. همان طور که طرفداران ولادت حضرت مهدي، عليه السلام، و بقاي وجود شريفش اثبات کرده اند.

رواياتي که در زمينه ولادت آن حضرت است و از جهاني نيز با هم اختلاف دارند زياني به اصل قضيه نمي رساند. مسأله اي است که مخالفان خواسته اند با تمسک بدان به صورتي غيرواقع بينانه از آن بهره جويند و اذهان را نسبت به ولادت مشوش سازند.

تولد آن حضرت مثل همه ولادتها از راه معمولي که همان شهادت قابله است به اثبات رسيده ، آن هم شهادت قابله اي مانند حکيمه دختر امام جواد، عليه السلام، و عمه امام عسکري ، عليه السلام، که روايت ايشان با اسناد معتبر صحيح است . (۲۷)

حال اگر در اينجا روايات مختلف باشد چه درباره ازدواج امام حسن عسکري ، عليه السلام، با نرجس مادر حضرت مهدي ، عليه السلام، يا درباره اسم مادر آن حضرت يا درباره ولادت آن حضرت و مسائل مربوط به آن و يا اختلافي که درباره تاريخ ولادت ايشان هست ، هر چه باشد مشهور بنا بر نقل راويان موثق شيعه و سني اين است که ولادت آن حضرت روز پانزدهم شعبان به سال ۲۵۵ ق. اتفاق افتاده است . مادرش نرجس کنيزي بود که نزد يکي از خواهران امام هادي ، عليه السلام، به سر مي برد و امام عسکري ، عليه السلام، از او خواستگاري و با وي ازدواج مي کند. نرجس خاتون از او امام مهدي ، عليه السلام، را به دنيا مي آورد.

اين آن چيزي است که امام عسکري ، عليه السلام، با سند صحيح که در آن هيچ خدشه اي نيست ، تصريح کرده است . (۲۸)

حضرت امام عسکری، علیه السلام، نیز یاران و شیعیان خود را به آن مولود مبارک بشارت داده و او را به عنوان جانشین و حجت موعود، و امام بعد از خود معرفی کرده است. (۲۹)

شایان ذکر است که روش منکران مساءله حضرت مهدی، علیه السلام، همان است که خاورشناسان برای اشکال تراشی به اعتقادات اسلامی و پیامبری حضرت محمد، صلی الله علیه و آله، و احکام و مفاهیم قرآنی به کار می بردند.

آربری^(۳۰) که خاورشناسان منصفی است درباره این روش می گوید:

در این روش عبارتها را از سیاق خود جدا و سپس تجزیه و تحلیل سطحی می کنند و... علاوه بر این آنها مغالطه می کنند و از راه و روش بحث دور می افتند.

مثلا ارجاع نادرست به مصادر می دهند^(۳۱) یا در نسبت آراء دستکاری کرده و به دروغ متوسل می شوند. گاهی نیز برای به اشتباه انداختن فرد عبارتهای زیادی می آورند و سپس مصادر را در یک جا ذکر می کنند.

از همه بدتر اینکه آنان - با سطحی نگری خاص خود - فهم ساده خود، از برخی مسائل را همان رایی و نظری می دانند که آن مذهب یا جماعت دارند و سپس برای اینکه حرف خود را به کرسی بنشانند تلاش می کنند تا شواهدی گرد آورند و آن را بزور با عقاید خود تطبیق دهند. در حالی که نه آن مذهب چنین گفته و نه حرف قابل قبولی است.

باز هم بر خود لازم می دانم مساءله مهمی را که علامه محمدتقی حکیم در کتاب خود به نام اصول العامة للفقہ المقارن آورده است، یادآوری کنم؛ ایشان نوشته اند:

مجتهدان شیعه اجازه نمی دهند یک رایی که مولود اجتهاد شخصی است به عنوان کل مذهب، نسبت داده شود. خواه این نظر فقهی یا اصولی و یا حدیثی باشد؛ هر مجتهدی مسؤل و نظر خود است و آنچه از ضروریات مذهب است، نسبت آن - به صورت مطلق - درست است. (۳۲)

از این رو عمومیت بخشیدن به یک نظر اجتهادی تا مورد قبول عمومی نباشد و مشهور نشود، سخن گزافی است.

در زمینه های دیگر هم، چنین است. مثلا یکی از مفسران یا اخباریان نظر خاصی قائل شود یا به روایت خاصی استناد کند یا نظریات خاصی داشته باشد و یا حتی اگر نظریه ای را پایه و اساس قرار دهد درست نیست که به کل مذهب یا جماعت نسبت داده شود، منطقی و صحیح این است که فقط به خود او نسبت داده شود و این نسبت بدین معناست که وی بر روایت

خاصي متکي بوده است و نیز ضرورت دارد روش خاص روایي شان هم در نظر گرفته شود. در این صورت بر پژوهشگر لازم است از مجموع آرای فقها و علما، رأي مذهب را به دست آورد؛ رأيي که از طریق روش عمومي فقها در پذیرش اخبار و روایات به دست آمده باشد. همچنین لازم است که به آنچه در نزد علما، مصادر اصلي و اساسي شمرده مي شود مراجعه کند.

بدون توجه به این ملاحظات مهم، پژوهشگران در ورطه اي از اشتباهات و گزافه گويي خواهند افتاد و در نتیجه از سوء قصد و تلاش در ایجاد اخلال و وسوسه گري مبرا نخواهند بود. همان کاري که دائما گذشتگان ایشان مانند خاورشناسان و دشمنان اسلام یا کسانی که نسبت به اهل بیت، عليهم السلام، و مکتب اصیل ایشان کینه دارند، انجام داده اند. همان کاري که احسان الهي ظهير، جبهان، بنداري و ديگران در گذشته و حال کرده اند. پس از اثبات مسأله ولادت و وجود مبارک حضرت مهدي، عليه السلام، مطلب ديگري درباره آن حضرت باقي مي ماند که همان ادامه و استمرار وجود مبارک ایشان از زمان غيبت صغري تا قطع نمايندگي و وقوع غيبت کبري است که خواننده گرامي و پژوهشگر جوينده حق، مطلوب خود را در این زمينه در نوشته صدر، قدس سره، مي يابد. وي موضوع را بخوبي توضيح داده و به قدری ادله عقلي، منطقي و علمي ذکر کرده اند که تشنگان را سيراب مي کند و همه اوهام و افسون شک آوران را ذهنها مي زداید.

۲- روش موافقان

شهيد صدر درباره روش موافقان متذکر این نکته است که آنان براي اثبات نظر خود از دو روش استفاده کرده اند:

الف) روش روایي

کسانی که در گذشته و حال درباره حضرت مهدي، عليه السلام، مطلب نوشته اند بسيارند. برخي کتابي مستقل نگاشته و برخي يك فصل یا چند فصل کتاب خود را به آن اختصاص داده اند.

عبدالمحسن عباد در پژوهش خود در مجله الجامعة الإسلامية که در مدینه منوره منتشر مي شود بیش از ده تن از مؤلفان بزرگ اهل سنت را در این زمينه بر مي شمارد از جمله: حافظ ابونعيم، سيوطي، حافظ ابن کثير، علي متقي هندي، صاحب کتاب کنز العمال، ابن حجر مکی در کتاب القول المختصر في علامات المهدي المنتظر، مرعي بن يوسف حنبلي در

کتاب فوائد الفکر فی ظهور المهدی المنتظر (به نقل از سفارینی در کتاب لوامع الانوار البهیه ، قاضی محمد ابن علی شوکانی در کتاب التوضیح فی تواتر ماجاء فی المهدی المنتظر و الدجال و المسیح و دیگران).

همچنین در میان شیعیان دهها کتاب و رساله در گذشته و حال انتشار یافته است. از جمله کتابهای جدید چنین است: منتخب الاثر فی الامام الثاني عشر از شیخ لطف الله صافی گلپایگانی، الزام الناصب فی اثبات الحجۃ الغائب از شیخ علی یزدی حائری، المهدی الموعود المنتظر عند علماء اهل السنه و الامامیه از شیخ نجم الدین عسکری و الامام المهدی از علی محمد علی دخیل، که کتابی بسیار جالب است.

این دسته از عالمان در برابر منکران بیشتر به ادله نقلی تکیه کرده و صحت احادیث مهدی را از طریق اهل سنت و شیعه،^(۳۳) اثبات کرده اند و همچنین تعدد طرق روایت و کثرت راویان از صحابه و تابعین و تابعین تابعین (از همه فرقه ها و مذاهب اسلامی) را یادآور شده اند.

شیخ عبدالمحسن عباد نقل کرده است که راویان حدیث مهدی از صحابه بیست و شش تن هستند. و ائمه (اهل سنت) که احادیث و روایات مهدی را آورده اند؛ شمارشان به سی و هشت تن می رسد که نامهای ایشان را ذکر می کند که نامهای ایشان را ذکر می کند و برخی از آنها عبارتند از: ابوداود در سنن، ترمذی در جامع، نسائی در سنن، احمد در مسند، ابوبکر بن شیبه در المصنف، حافظ ابونعیم در حلیه الاولیا و در کتاب المهدی، طبرانی در المعجم الکبیر و در المعجم الاوسط ابن عساکر در تاریخ خود، ابویعلی موصلی در مسند، ابن جریر در تهذیب الآثار، بیهقی در دلائل النبوه، ابن سعد در الطبقات الکبری و...

در اینجا می خواهیم از احمد امین و کسانی که از او تبعیت کرده اند پرسیم: آیا افرادی همانند این ائمه که از محدثان و راویان معتبر هستند و امت، ایشان را قبول دارد و در نقل اخبار صحیح به ایشان اعتماد است امت و علمای بزرگ و محققان و صاحبان صحاح و مسانید، تا این حد به اسطوره اهمیت دهند؟!

این گستاخی که با ساده ترین قواعد ذوقی، منطقی، علمی و اخلاقی در تضاد است برای چیست؟

آیا این وسوسه گریها نشان از هوسرانی ندارد و یا راه افتادن دنبال تحریکات وهابیان، نیست؟

علمای پیشین و حاضر همگی تواتر احادیث مهدی را اثبات کرده اند تا راه را برای شک

آوران و توجیه گران ببندند؛ مانند: شوکانی (م ۱۲۵۰ ق.) در رساله اش به نام التوضیح فی تواتر ما جاء فی المهدي و الدجال و المسيح و برزنجی (م ۱۱۰۳ ق.) در کتاب الاشاعه لاشراط الساعة.

شیخ عبدالمحسن عباد نیز در پژوهش خود در مجله الجامعة الاسلامیة افراد دیگری را ذکر می کند از جمله:

حافظ آبري سجزي (م ۳۶۳ ق.) ، شیخ محمد سفارینی (م ۱۱۸۸ ق.) در کتاب خود لوامع الانوار البهیة و شیخ صدیق حسن قنوجی (م ۱۳۰۷ ق.) و از متاءخران که تواتر احادیث مهدی را نقل کرده اند، شیخ محمدبن جعفر کتانی (م ۱۳۴۵ ق.) است در کتاب نظم المتناثر من الحدیث المتواتر.

علما افزون بر نقل روایات ، به ادعاهای مخالفان پرداخته و به اشکالات و خدشه های ایشان نسبت به روایات ، جوابهای محکم و متین داده اند .^(۳۴) باید گفت مهمترین پژوهشهای جدید عبارتند از:

الف) پژوهشی از عبدالمحسن عباد^(۳۵) -استاد دانشگاه و از علمای اهل سنت - این اثر که البته اشتباهاتی نیز دارد مباحث زیر را مطرح کرده است:

۱. به صورت گسترده نام صحابه ای که احادیث حضرت مهدی را از رسول اکرم ، صلی الله علیه و آله ، نقل کرده اند، گردآورده و بیست و شش تن را نام می برد.

۲. اسامی ائمه ای که احادیث مهدی را گرد آورده اند برشمرده و سی و هشت تن را ذکر می کند.

۳. نام علمایی که تالیفی جداگانه درباره مهدی دارند آورده و ده تن را نام برده است.

۴. نام برخی از علما که تواتر احادیث مهدی را نقل کرده اند، آورده است.

۵. روایاتی را که اندک رابطه ای با مهدی دارد و در صحیح بخاری و صحیح مسلم آمده است ذکر می کند.

۶. برخی احادیث را که در غیر صحیحین از سنن و مسانید آمده است ، می آورد.

۷. نام علمایی را می برد که به احادیث مهدی استدلال کرده و به مفاد آن پای بند بوده اند.

سپس به جنگ منکران احادیث مهدی و کسانی که درباره آن حضرت شک می ورزند همانند ابن خلدون می رود و اشکالات زیادی به او می گیرد و ثابت می کند که وی آشنایی با این مسائل نداشته است.

همچنین از استاد محقق احمدشاکر که مسند احمدبن حنبل را بررسی کرده و احادیثش را تبیین کرده است، نقل می‌کند که گفته است:

ابن خلدون مسأله‌ای را پی‌گیری کرده که درباره آن نبوده است و در فصلی که درباره مهدی گشوده مرتکب اشتباهات فاحشی شده است....

در نهایت (این محقق) بدین جا رسیده که مهدی حقیقی است ثابت و غیرقابل شک. ب (تحقیق دوم از پژوهشگر و محقق، ثامر العمیدی است، ایشان روشی را که علمای بزرگ در این مسیر پیموده‌اند، به کار برده است و به صورت کامل و گسترده مسأله را تحقیق کرده است.

این پژوهشگر فاضل، توانسته است مطالب را دسته‌بندی کند و همه مسائل را بخوبی بررسی و سپس توضیح دهد، و آنها را به صورت روش علمی صحیح درآورد.

این پژوهش، صفحات ۱۷۱ تا ۶۱۱ جلد اول کتاب ارزشمند دفاع عن الکافی را در بر می‌گیرد. این کتاب از انتشارات مرکز الغدیر للدراسات الاسلامیه در سال ۱۹۹۵ م. است.

از مهمترین چیزهایی که با روش علمی بدان پرداخته است چنین است:
۱. بررسی نظریه اعتقاد به مهدی؛^(۳۶)

۲. سخنان ابن خلدون در تضعیف روایات مهدی، علیه السلام؛^(۳۷)

۳. نقل بیش از پنجاه وهشت^(۳۸) مورد گواهی نسبت به صحت احادیث مهدی، علیه السلام، یا تواتر آن؛

۴. ذکر منکران ولادت مهدی، علیه السلام؛

۵. ذکر ادله فراوان و محکم و اعترافات از طرف اهل سنت از ابتدای قرن چهارم هجری تا

حال نسبت به ولادت حضرت مهدی، علیه السلام، و وجود شریفش؛^(۳۹)

۶. و در آخر بحث جالب او درباره دروغ سرداب^(۴۰) و دیگر دروغها.

این دو کار پژوهشی نمونه‌های جدیدی هستند از تحقیقاتی که به روش گذشتگان عمل کرده‌اند و گرنه در این مورد، دهه‌ها تحقیق از دانشمندان برجسته وجود دارد که در این زمینه بسیار خوب کار کرده‌اند.^(۴۱)

ب) روش عقلی (روش شهید صدر، رحمه الله علیه)

شهید صدر در بررسی مسأله (امام) مهدی به مقدمات بدیهی استدلال نکرده و به تتبع در

کتابهای تفسیری و روایی نپرداخته است.

همچنین در سند روایات بررسی نکرده؛ بلکه روش دیگری در پیش گرفته است. ایشان ابتدا اشکالات و سؤالاتی را که در این زمینه شده یا می شود، مطرح کرده سپس به بررسی عمیق و دقیق آن پرداخته است. سرفصلهای این روش چنین است:

الف (شهید صدر برای بحث خود، تصور روشنی را درباره مهدویت و وجود ریشه های آن در میراث دینی - انسانی، نشان می دهد؛^(۴۲) سپس به اصالت بخشیدن آن در تفکر اسلامی می پردازد و می گوید مهدویت در دیدگاه اسلام یک آرزو و خیال نیست که احساسات را به بازی بگیرد و آرامش بخشی برای دردها و رنجهای روحی او باشد - چنانکه برخی از پژوهشگران پنداشته اند - بلکه مهدی، عجل الله تعالی فرجه، انسانی معین و زنده است^(۴۳) که با مردم زندگی می کند و در درد و رنج ایشان شریک است و خود نیز همانند مردم، منتظر روز موعود است.

ب (قبول همه جانبه این تصور اصیل، قدری مشکل است و در اذهان مردم اشکالات و سؤالاتی را مطرح کرده که آشکار و پنهان آن را به زبان می آورند.

از این رو شهید صدر، رحمه الله علیه، با صراحت و روشنی این اشکالات و پرسشها را مطرح می کند و سپس با روش خاص خود به جواب می پردازد؛ زیرا می خواهد مسأله را در جایگاه طبیعی خود قرار دهد؛ البته در چارچوب تفکر اسلامی که مبنای آن عقل، واقعیت و برهان است.

۱۱. اولین پرسشی که شهید صدر مطرح می کند این است:

اگر مهدی انسانی زنده است که در بیشتر از ده قرن همعصر مردم گذشته بوده است و در آینده هم خواهد بود، این عمر طولانی برای ایشان چطور ممکن شده است؟! چگونه ایشان از قوانین طبیعی که باید وی را پیر کرده و درهم شکسته باشد، گریخته است؟! سپس از سؤالی به سؤالی دیگر و از اشکالی به اشکال دیگر می پردازد، به گونه ای منطقی که جواب قبلی، زمینه سؤالی بعدی می شود و همه مباحث و مضامین در ارتباط کامل هستند.

نسبت به اشکال اول دوباره چنین مطرح می کند: آیا ممکن است یک انسان قرنهای زیادی زندگی کند، چنانکه درباره مهدی گفته می شود که بیش از هزار و صد و چهل سال عمر کرده است؟^(۴۴) این شکل هیچ فرقی با قبلی ندارد. برای پاسخ به این پرسش در ابتدا توضیحی درباره اقسام امکان داده است؛ اقسامی که معروف است یا می شود تصور کرد:

(امکان عملی، امکان علمی، امکان منطقی یا فلسفی) و پس از آنکه مفاهیم آنها را روشن می‌کند، سخن خود را چنین خلاصه می‌کند: اینک عمر انسان به هزاران سال برسد از نظر منطقی امکان دارد؛ زیرا این از نظر عقل مجرد، محال نیست ولی فعلاً امکان عملی نسبت به نوع انسان پیدا نشده و تلاشها به جایی نرسیده است.

اما امکان علمی، چیزی که از جهت علمی مانع این مساءله باشد، یافت نمی‌شود؛ زیرا همه تلاشهای علمی بر این است که امکان علمی تبدیل به امکان عملی شود و در همین مسیر، کوشش بر این است جلوی پیری گرفته شود. پس از نظر منطقی نمی‌شود مساءله را انکار کرد و بعید شمرد مگر از این جهت که چگونه مهدی توانسته است بر علم پیشی گیرد و در مورد شخص او، امکان نظری تبدیل به امکان عملی شده باشد، قبل از این که علم در مرحله تکامل به فعلیت برسد. که البته این نیز توجیه عقلانی برای انکار و استبعاد ندارد، زیرا این همانند آن کسی است که مثلاً در کشف داروی سرطان یا دیگر امراض، از علم پیشی گرفته باشد.

البته این پیشی گرفتن - چنانکه شهید صدر می‌گوید - در طرح کلی اسلام - که جریان مهدی را ترسیم کرده است - در مواردی اتفاق افتاده و قرآن کریم نظایر آن را ضبط کرده است آنجا که قرآن به حقایق علمی مربوط به جهان و طبیعت اشاره کرده و امروزه علم از آن پرده برداشته است و روشتر این که قرآن نمونه‌های این قضیه را ثبت کرده است چنانکه در مورد عمر نوح پیامبر گفته است:

فلبث فیهم الف سنه الا خمسين عاما (۴۵)

او هزار سال و پنجاه سال کم در میان آنان بزیست.

شهید صدر فرض دیگری را طرح می‌کند که مبتنی بر مسائل سابق است و آن این است که اگر آمدیم و گفتیم قانون پیری یک قانون قطعی است و طول عمر بیش از حد معمولی بنا بر دلیل استقراء خلاف قوانین است جوابش این است که:

در این صورت از قبیل معجزه است که در تاریخ پیامبران و رسولان چیز تازه‌ای نبوده و از نظر یک مسلمان که عقاید خود را از قرآن و سنت می‌گیرد امری عادی نیست؛ زیرا قانونی که خیلی قطعی تر بوده تعطیل شده است؛ مانند داستان حضرت ابراهیم، علیه السلام، که در آتش افکنده شد و آتش او را نسوزاند قرآن کریم می‌فرماید:

قلنا یا نار کونی بردا و سلاما علی ابراهیم . (۴۶)

گفتیم: ای آتش بر ابراهیم خنک و سلامت باش.

پس از این، شهید صدر توضیح می‌دهد که مسأله معجزه به مفهوم دینی آن، اینک در پرتو علم جدید، بیش از گذشته قابل درک است و با استناد به نظریات فلسفی جدید به استدلال و بررسی آن می‌پردازد.

۲. شهید صدر، رحمه الله علیه، پرسش دیگری را مطرح می‌کند: چرا تا این حد اصرار بر مسائل طول عمر مهدی است که در نتیجه قوانین عمومی به خاطر آن تعطیل شود؟ چرا فرض دیگری را قبول نکنیم که می‌گوید: رهبری بشر در روز موعود ممکن است به شخصی واگذار شود که آینده او را شکوفا سازد و فشارهای آن عصر، وی را به ثمر رساند؟ سپس شکل سؤال را به صورت دیگری مطرح می‌کند: فایده این غیبت طولانی چیست؟ چه توجیهی دارد؟ و در دنبال آن می‌گوید: مردم نمی‌خواهند یک جواب غیبی بشنوند آنها خواستار یک توجیه اجتماعی برای مسأله هستند؛ توجیهی در سایه حقایق عینی و محسوس برای ایجاد تحولی بزرگ.

برای پاسخ به این پرسش، شهید صدر، رحمه الله علیه، با سلاح شناخت از قوانین اجتماعی و مقتضیات تحولات اجتماعی، گام پیش می‌نهد و با طرح یک سؤال، مقدمه ای برای جواب می‌چیند. سؤال این است:

آیا ممکن است ما این عمر طولانی را برای آن پیشوای ذخیره شده، یک رمز موفقیت در ایجاد تحول مورد نظر بدانیم؟ و می‌گوید: آری. سپس ادله ای می‌آورد که مستند به فهم عمیق از حرکت تاریخ و نتایج تغییر کلی تمدن و پیشرفتهایی است که انسان به اندازه درک و دید و تمدنش در سایه آن رشد می‌کند. سپس مسأله را در پرتو رسالت اسلام و تحول مورد نظر آن، بررسی می‌کند.

بدین سان شهید صدر این بحث را تبدیل به یک بررسی جامعه شناختی می‌کند که بر نظریه های اصولی و مفاهیم اجتماعی متکی است.

۳. شهید صدر، رحمه الله علیه، سپس به مسأله ای مهمتر در این زمینه می‌پردازد و آن امامت زودرس یا فرآیند به امامت رسیدن یک رهبر آرمانی در فرضیه امامت از نظر شیعه دوازده امامی است.

می‌گوید این پدیده (امامت زودرس) را عملاً^(۴۷) امت تجربه کرده است که مرتبه کامل آن در امام مهدی، علیه السلام، بوده و قبل از ایشان در امام جواد، علیه السلام، بوده وجود

داشته است.

این پدیده - همان طور که ایشان ، رحمه الله عليه ، می فرماید : یک مفهوم حسی و عملی است که مسلمانان آن را لمس کرده و در زندگی خود با امام آن را به دست آورده اند و هیچ پدیده ای قویتر از تجربه یک امت نیست . (۴۸)

شهید صدر، رحمه الله عليه ، موارد زیادی از وقایع تاریخی را به عنوان شاهد می آورد که این پدیده را تایید می کنند. سپس نتیجه گیری می کند که : امامت زودرس یک واقعیت است ، خیال یا فرضیه صرف نیست و در قرآن کریم نمونه هایی برای آن وجود دارد مثلاً راجع به حضرت یحیی ، علیه السلام ، قرآن می فرماید :

و آتیناه الحکم صبیا . (۴۹)

و در کودکی به او دانایی عطا کردیم .

۴. شهید صدر در اینجا وارد بحث روایی می شود و شبهه و اشکالی که منکران و مخالفان قدیم و جدید ایجاد کرده اند مطرح می کند : چگونه معتقد شویم که مهدی الان وجود دارد؟ آیا چند روایت که در لابه لای کتابها از پیامبر اکرم ، صلی الله علیه و آله ، نقل شده است ، کافی است که ما را کاملاً قانع کند که امام دوازدهم وجود دارد؟ با توجه به اینکه این فرض خیلی بعید است و از آنچه ما به آن خو گرفته ایم بیرون است ؛ اصلاً چگونه ممکن است ما اثبات کنیم از نظر تاریخی ، مهدی واقعا وجود دارد و صرف فرض نیست که شرایط خاص روحی روانی موجب آن گشته باشد؟

شهید صدر این پرسش را با همه شاخ و برگش مطرح می کند. بعضی از جزئیات آن اشکالاتی است که افرادی مثل احمد امین و دیگر مخالفان (۵۰) که تحت تاثیر روش غرب هستند در بررسی تاریخ اسلام و مسائل اسلامی ، ایراد کرده اند .

شهید صدر با توسل به منطق عقل و دلیل عقلی به جواب این سؤال می پردازد. و هنگامی که دلیل روایی می آورد، می بینیم که همراه با استناد و واقعیات تاریخی است . حال می بینیم ایشان چه می گوید :

اندیشه وجود مهدی ، علیه السلام ، به عنوان رهبری که برای رساندن جهان به وضعیتی برتر، انتظار کشیده می شود در روایات رسول گرامی اسلام و بویژه در روایات امامان اهل بیت آمده است و به قدری بدان تکیه شده که جای شک باقی نمی گذارد. چهارصد حدیث از طریق برادران اهل سنت از پیامبر شمارش شده است و مجموع روایات که از طریق شیعه و

سني در این زمینه آمده به بیش از شش هزار مي رسد. این رقم - چنانکه شهید صدر مي گوید - آمار بالایی است و هیچ یک از مسائل بدیهی اسلام که مورد قبول همه مسلمانان است، به این اندازه روایت ندارد.

ج) شهید صدر، در این جا روش جدیدی برای استدلال به کار مي برد. ایشان برای این مسأله که اندیشه مهدویت در شخص خاصی متبلور مي شود که امام دوازدهم باشد از روایات و بحثهای روایی استفاده مي کند و آن شیوه ای جدید در این راه به کار مي اندازد. وی در ابتدا توجیهاتی که به نظرشان در این زمینه قانع کننده است مطرح و آن را در دو دلیل خلاصه مي کند و یکی را دلیل اسلامی و دیگری را دلیل علمی مي نامد: با دلیل اسلامی وجود رهبر منتظر را اثبات مي کنیم و با دلیل علمی برهان مي آوریم که مهدی افسانه و خیالبافی نیست بلکه حقیقتی است که با تجربه تاریخی، وجودش ثابت شده است.

دلیل اسلامی (نقلی)

او بحث خود را با بررسی دلیل اسلامی آغاز کند و این دلیل را با توجه به صدها روایت که از رسول اکرم، صلی الله علیه و آله، و ائمه اهل بیت، علیهم السلام، وارد شده مورد توجه قرار مي دهد. این روایات مشخص مي کند که مهدی از اهل بیت است، از فرزندان فاطمه، علیها السلام، و از نسل حسین، علیه السلام، است نه حسن، علیه السلام، و نهمین فرزند امام حسین، علیه السلام، است و نیز تصریح مي کند که خلفا دوازده تن هستند. همه این روایات آن اندیشه کلی را محدود، و در شخص دوازدهمین امام از امامان اهل بیت، علیهم السلام، خلاصه مي کند. سپس درباره این روایات مي گوید: این روایات بسیارند و در سطح وسیعی منتشر گشته اند و از طریق ما هم وارد شده علی رغم این که امامان، علیهم السلام، از طرح عمومی مسأله خودداری مي کردند تا جان آن خلف صالح را از گزند حفظ کنند...

در نظر شهید صدر فراوانی روایات که رقم بزرگی را از نظر شماره تشکیل مي دهد - یعنی به حد تواتر مي رسد چنانکه برخی از علما نقل کرده اند - اساس قبولی آن، صرفاً فراوانی روایات نیست آنگونه که در میان محافل علمی حدیثی جاافتاده است بلکه افزون بر آن، در اینجا قرائن و شواهدی وجد دارد که خود دلیل بر صحت آنها است. زیرا این حدیث شریف که خبر از ائمه یا خلفا یا امری پس از پیامبر، صلی الله علیه و آله، مي دهد و مي گوید آنان

دوازده امام یا خلیفه یا امیر - بنا بر اختلاف متن حدیث - هستند، روایاتش آن چنان که برخی از مؤلفان شمارش کرده اند به بیش از دویست و هفتاد می رسد که از مشهورترین کتابهای حدیثی شیعه و سنی برگرفته شده که در میان آنها صحیح بخاری، صحیح مسلم، سنن ترمذی، سنن ابی داود، مسند احمد و المستدرک حاکم است.

شهید صدر این مسأله را مورد توجه قرار داده که بخاری (۱۹۴-۲۵۶ ق.) که این حدیث را نقل کرده خود معاصر امام جواد و امام هادی و امام عسکری بوده است و در این اتفاق هدف بزرگی نهفته است؛ زیرا دلیل است بر این که این حدیث پیش از آن که مفاد آن تحقق یابد از قول پیامبر، صلی الله علیه و آله، ثبت شده است.

این می فهماند که نقل این حدیث متأثر از جریان خارجی دوازده امامی یا انعکاس آن نبوده است؛ زیرا روایات جعلی که پیامبر، صلی الله علیه و آله، نسبت داده می شود انعکاس یا توجیه یک جریان خارجی است که از نظر کتابهای حدیث آن را پیش بینی و ثبت نکرده بودند.

دقیقا جریان دوازده امامی از امام علی، علیه السلام، شروع و به حضرت مهدی، علیه السلام، ختم می شود تا بهترین و یگانه تطبیق معقول درباره حدیث شریف نبوی باشد.

این دلیل اسلامی، به اصطلاح شهید صدر، و یا دلیل روایی برای اثبات مهدی، علیه السلام، است.

دلیل علمی

اما دلیل دیگر که وی آن را با نام دلیل علمی برای اثبات وجود تاریخی مهدی می آورد این است که وی شخص معینی بوده، متولد شده، زندگی کرده و با پایگاههای مردمی و نزدیکان خود در ارتباط بوده است.

این دلیل همان گونه که شهید صدر، رحمه الله علیه، می گوید از یک تجربه واقعی مایه می گیرد. تجربه ای که دسته ای از مردم مدت هفتادسال تقریبا با آن زندگی کرده اند، یعنی زمان غیبت صغری.

شهید صدر در این جا نگرشی از این غیبت به دست می دهد و مبانی آن را بیان می کند. وی نقش امام مهدی، علیه السلام، و نقش سفیران چهارگانه را توضیح می دهد. توقعاتی که از آن حضرت وارد شده یعنی نامه ها و جوابها همگی به یک اسلوب و با یک سبک و نظم خاص است. این هماهنگی در طول نیابت نمایندگان چهارگانه وجود داشته است. این

مساءله نشان دهنده وجود حتمي آن شخصیت است ، چون در مجامع ادبی ثابت شده است که روش همان شخص است و همه کسانی که اهل تحقیق و ذوق ادبی هستند بخوبی این حقیقت را درک می کنند. پس از ذکر این شاهدهای قوی بر وجود امام مهدی ، علیه السلام ، که بسیار بر آن تاکید دارند، متوجه استقراء و نظریه احتمال می شوند تا مسأله را محکم کنند؛ آنگاه می گویند:

از قدیم گفته اند که طناب دروغ کوتاه است ، منطق حکم می کند که از نظر احتمال محال است عملاً یک دروغ آن هم با این شکل بتواند باقی بماند. در طول این مدت و در ضمن این همه روابط و بده و بستان با توجه به تحصیل اطمینان همه کسانی که در گرد او بودند، همگی حکایت از حقیقت جریان می کند.

شهید صدر در آخر چنین نتیجه گیری می کند:

مساءله غیبت صغری را می شود به مثابه یک تجربه علمی برای اثبات یک موضوع خارجی قلمداد کرد و سر بر آستان آن امام پیشوا گذاشت.

باید پذیرفت که به دنیا آمده ، زنده است ولی غایب ؛ و خود اعلان عمومی کرده است که به غیبت کبری می رود. و در نتیجه از دیده ها مخفی گشته و جمال خود را به کسی ننموده است . (۵۱)

تا اینکه خداوند متعال اجازه ظهورش دهد و نقش خود را در انقلاب بزرگ به انجام رساند زمین را پر از عدل و داد کند، پس از آنکه پر از ظلم و ستم شده باشد . چنانکه پیامبر ما رسول گرامی اسلام ، صلی الله علیه و آله ، بدان مژده داده است . امامیه ، چنین عقیده ای دارد و مفهوم توفیق امام دوازدهم که در آن اعلان غیبت کبری می کند، همین است .

آخرین نکته ای که در پایان سخن به عنوان تکمیل بحث ، باید گفت این است که : گاهی درباره روشی که شهید صدر دنبال کرده است - چنانکه توضیح دادیم و در واقع هست - سؤال می کنند که :

چرا شهید صدر همان روش گذشتگان را که بحث روایی باشد در پیش نگرفتند تا با نوگرایها و نکته یابها خود مایه از بین رفتن شک و شبهه و اشکالاتی که در سند روایات و تضعیف آنها می گردد، بشوند.

در جواب این سؤال ملاحظاتی ذیل را می آوریم :

۱. شهید صدر در همین زمینه گفته است: در این باره شمار زیادی از روایات، با عدد و رقم مشخص، وجود دارد که هیچ یک از مسائل اسلامی مشابه آن، چنین شماری از روایات را ندارد. بلکه، بعضی از علما در این مسأله، سخن از تواتر گفته اند. بنابراین هیچ مسلمانی توان انکار یا معتقدنبودن به مفاد آن را ندارد؛ مگر این که علت دیگری در کار باشد و آن هم نیست مگر از جهت درک عقلي مسأله که با اهتمام ایشان و تمرکز روی مسأله به جای خوبی رسیده است.

۲. بیشتر منکران معاصر، علت انکارشان یا از جهت عدم درک این اندیشه است یا از جهت اینکه وی را شخص خاصی بدانند که قرن‌ها قبل به دنیا آمده و اینک زنده و دارای شخصیتی حقیقی است. از این روی - که این قضیه در حقیقت، اسلامی است نه فقط وابسته به مذهبی خاص - شهید صدر به عقلي کردن آن از هر جهت چه تصور چه قبول و چه واقع، روی آورده است.

۳. مسأله ایمان به مهدی در ردیف ایمان به همه غیبهایی است که از طریق روایات به ما رسیده است. مانند: سؤال نکیر و منکر در قبر و مانند آن که در صحیح بخاری و مسلم^(۵۲) نیامده؛ در عین حال هیچ یک از مسلمانان نمی‌توانند آن را انکار کنند.

۴. اختلاف میان کسانی که خبر صحیح را حجت می‌دانند و به مقتضای آن ایمان دارند و به خود اجازه تکذیب آن را نمی‌دهند، اختلاف در مصداق قضیه است که چه شخصی است؟ نه در اصل مهدویت. و این چیزی است که لازم است توجیحات منطقی و علمی برای آن آورده شود.

۵. کسانی که روایت مهدی را انکار کرده اند یا مورد شک و تردید قرار داده و تضعیف کرده اند، اهل فن و دانش حدیث نیستند.^(۵۳) از این روی لازم نیست خیلی به خود زحمت دهیم. لازم است به تثبیت عقیده در میان مؤمنان روی آوریم و این کار با عقلي کردن قضیه و لزوم کاربرد عقیده برای اصلاح امور، حاصل می‌شود.

برخورد شهید صدر با قضیه مهدی به عنوان تجربه یک امت و مسأله یک امت است و مانند یک حقیقت تاریخی است که امت با همه احساس و آرزو و انتظارش همراه آن است. انتظاری مثبت، فعال و موثر در زندگی و تلاش همبستگی، بدون سستی در مقابله با ستم و ستمکاران و جباران.

البته این صرف نظر از آن است که علمای گذشته و حال کاملاً درباره این موضوع بحث و

تحقیق کرده اند و همه اشکالات و حرفها و تضعیفات خیالی را مورد بررسی قرار داده اند که به آن اشارت کردیم.

۶. یکی از تناقضات و دوگانگی در نگرش این است که بعضی به مفاد خبر صحیح ایمان می آورند و همین که در صحیح بخاری آمد حتی اگر با برخی حقایق طبیعی منافات داشته باشد یا با عقل و ذوق جور در نیاید، می پذیرند که ناچار باید آن را تاءویل کنند.^(۵۴) زیرا دسته ای از روایات در صحیح بخاری آمده است که با عقل و ذوق منافات دارد.

اما همین افراد وقتی نوبت به مساءله مهدی منتظر می رسد با اینکه از طرق مختلف نقل شده و اسناد آن در سنن و مسانید، صحیح است و با شرط بخاری و مسلم تطابق دارد، می بینیم که توقف می کنند یا احتیاط می کنند یا شک می کنند و هیچ دلیلی ندارد جز این که مساءله - بنابر فکر قاصرش - از اعتقادات شیعه است؛^(۵۵) با اینکه ثابت شده است این عقیده همه امت در طول قرنهاست؛ چنانکه شیخ منصور علی ناصف در کتاب غایة المأمول علی التاج الجامع للاصول (جزء پنجم، صفحه ۳۶۱) به آن اشاره کرده است.

۷. بحث شهید صدر، رحمه الله علیه، مقدمه ای است برای دائرة المعارفی بزرگ از علامه سید محمد صدر که در آن، بحث روایی درباره حضرت مهدی، علیه السلام، شده است. و شهید صدر، رحمه الله علیه، اظهار کرده که امیدوار است مؤلف، حق مساءله را از هر نظر ادا کرده باشد. از این روی در مقدمه نیاز به بحث روایی نبوده است.

اموری که در تحقیق این کتاب مورد توجه قرار داده ام:

اول: برای استحکام متن، چاپهای مختلف آن را ملاحظه کردم. این چاپهاگر چه در

زمانهایی نزدیک به هم بود و اختلاف اندکی داشت ولی ما از مجموعه آنها متن دقیقی را استخراج کردیم این چاپها عبارت اند از:

۱. چاپ مکتبه النجاج، تهران، سال ۱۳۹۸ ق. / ۱۹۸۸ م. با مقدمه ارزشمندی از دکتر حامد حنفی داود.

۲. چاپ دارالتعارف، بیروت، چاپ سوم، سال ۱۴۰۱ ق. / ۱۹۸۱ م. در این چاپ مقدمه ای است از شهید صدر بر موسوعه الامام المهدی.

۳. چاپ معاونت بین الملل سازمان تبلیغات اسلامی، چاپ اول، تهران، ۱۹۸۶ م با مقدمه ای از علامه شیخ محمدعلی تسخیری.

دوم: آیات قرآن را استخراج کردم.

سوم: روایات را از منابع معتبر و از کتابهایی که نزد شیعه و سنی مورد پذیرش است استخراج کردم.

چهارم: مصادر اقوال و ارجاعاتی که شهید صدر ذکر کرده بودند آوردم.

پنجم: پاورقیهای مناسبی در توضیح اشارات و تنبیهاتی که در بحث آمده بود نگاشتم.

ششم: نکات مهمی را که لازم بود در پاورقی ذکر کردم.

هفتم: بعضی از مطالب را اضافه و آن را میان پرانتز گذاشتم.

هشتم: برخی از پاورقیها که از شهید صدر بوده است با عنوان خود ایشان (شهید صدر) مشخص شده است.

در خاتمه خدا را در امر توفیق این کار، ستایش می‌کنم و از همه کسانی که مرا در تحقیق و نشر این اثر یاری رساندند سپاسگزارم و موفقیت مؤسسه تحقیقاتی اسلامی الغدیر را به خاطر انتشار این کتاب، خواهانم.

والحمد لله اولاً و آخراً

دکتر عبدالجبار شراره

قم مقدس - ۱۴۱۶ ق.

مقدمه مؤلف

بسم الله الرحمن الرحيم

و نريد ان نمن علي الذين استضعفوا في الارض و نجعلهم ائمه و نجعلهم الوارثين^(۵۶)
مهدویت، فرایند یک عقیده اسلامی، که فقط رنگ دین داشته باشد، نیست. مهدویت فصل مهمی از خواسته های بشری است که انسانها با داشتن ادیان و مذاهب مختلف، روسوی آن دارند. مهدویت تبلور یک الهام فطری^(۵۷) است که مردم از دریچه آن، علی رغم دیدهای مختلف و نگرشهای متفاوت عقیدتی، روز موعود را می بینند، روزی که رسالتهای آسمانی با همه اهدافش در زمین تحقق می یابد و راه ناهمواری که در طول تاریخ برای انسان دشوار بود، پس از رنج بسیار هموار می شود.

حتی انتظار روز موعود اختصاص به کسانی که ایمان به غیب دارند، ندارد. دیگران هم به چنین روزی چشم دوخته اند، تا آنجا که پرتو این خواسته، مکتبهایی را هم که به هیچ وجه زیربار مسایل غیبی نمی روند؛ فراگرفته است. پیروان مکتب ماتریالیسم دیالکتیک که تاریخ را بر اساس تضاد تفسیر می کنند نیز منتظر روزی^(۵۸) هستند که همه این تضادها از میان برود

و صلح و همزیستی به پیروزی رسد.

ما بخوبی در می یابیم که دل مشغولی به امید و این احساس در سراسر تاریخ و در میان همه اقوام از دیگر مسایل بشری بوده است و هنگامی که دین این وجدان عمومی را تأیید می کند و تأکید دارد که زمین پس از لبریز شدن ظلم و ستم پر از عدل و داد خواهد شد^(۵۹)، به آن احساس عمومی، ارزش عینی می بخشد و آن را تبدیل به یک ایمان محکم می کند؛ ایمان به آینده و سرنوشت محتوم انسان. این ایمان نه تنها مایه تسلی و آرامش خاطر است بلکه منشاء امید و منشاء مقاومت نیز هست.

منشاء امید است؛ زیرا ایمان به مهدوی به معنای این است که نبیستی زیر بار ستم رفت و بایستی منتظر روزی بود که وی بر همه جهان چیره گردد. و اما، منشاء مقاومت است^(۶۰)، زیرا این ایمان، چون سوسوی امیدی است که با ناامیدیها مقابله می کند و دلها را زنده نگه می دارد؛ هر چند ناگواریها گسترده شود و ستمکاریها چهره کریه خود را نشان دهد. روز موعود یعنی روزی که عدالت با جهانی پر از جور و ستم روبرو می شود و پایه های آن را ویران می کند و طرحی نو^(۶۱) در می اندازد. روز موعود یعنی روزی که ستم به هر اندازه که فرونی یابد و در جهان ریشه بدواند و بر مقدرات حکومت کند، بایستی نابود شود^(۶۲) و هرگز جاودانه نخواهد بود.

این تفکر که ظلم در اوج خود بایستی شکست بخورد و این شکست حتمی است به ستمدیدگان و امتهای رنجیده، امید می بخشد که محاسبات را تغییر دهند و کاخ ظلم را فرو ریخته و بر خرابه های آن شالوده عدالت را پی ریزی کنند.

درست است که مسأله مهدویت ویژه اسلام نیست و همه ادیان و مذاهب به گونه ای در انتظار مهدی و منجی بوده و هستند ولی ویژگیهایی که اسلام برای این مسأله آورده بیشترین اثر را در برآوردن انتظارات و چشمداشتها داشته است. اسلام بیشترین امیدواری را به وجود می آورد و احساسات مظلومان و رنجیدگان تاریخ را بیشتر بر می انگیزد؛ زیرا اسلام اندیشه منجی غایب را به مهدی موعود و آینده را به حال تغییر داده است. اسلام امید به نجات بخشی را که در آینده دور و مجهول به دنیا خواهد آمد به ایمان به کسی که هم اینک وجود دارد و خود در انتظار روز موعود نشسته، تبدیل کرده است و حضور وی به خاطر این است که همه نقشهایی را که بایستی ایفا کند، تکمیل نماید تا به هدف خود جامه عمل پوشاند.

پس می بینیم که مهدی تنها یک اندیشه نیست که ما در انتظار ولادت او باشیم و یک

پیشگویی نیست که به امید مصداق آن نشسته باشیم، بلکه مهدی یک واقعیت خارجی و آماده باش است که ما منتظر عملیات او هستیم. انسانی مشخص که در میان ما زندگی می کند؛ ما او را می بینیم و او ما را می بیند؛ با همه آرزوهای ما و رنجهای ما آشناست و در غم و اندوه ما شریک است و شاهد فزونی شکنجه زجر کشیدگان و ناکامی رنج دیدگان و ستم ستم کاران است و به خاطر آن می سوزد و با حسرت در انتظار لحظه ای است که به او اجازه داده شود تا دست یاری خود را به طرف مظلومان و محرومان^(۶۳) دراز کند و ریشه ستمکاران را بخشکاند.

البته تقدیر چنین است که این پیشوای منتظر خود را معرفی نکند و با وجود اینکه با مردم زندگی می کند، زندگی مخفی داشته باشد تا زمان موعود فرا رسد. پر واضح است که اندیشه مهدی همراه با این نمودهای اسلامی، فاصله غیبت میان مظلومان و منجی را کم می کند و هر چه انتظار طول بکشد پل ارتباطی میان ایشان و موعود نجات بخش را کوتاه می سازد.

وقتی از ما خواسته می شود به مهدی ایمان بیاوریم با این ویژگی که وی انسانی زنده و معین است؛ مانند ما زندگی می کند و مثل ما در انتظار است، مقصود این است که به ما الهام شود تفکر نفی هر نوع ظلم و ستم که مهدی سمبل آن است، اینک در شخص پیشوای منتظر که بزودی ظهور خواهد کرد، تجسم یافته است، شخصیتی که به همه قدرتها نه می گوید، چنانکه در حدیث او آمده است، تعهدی نسبت به هیچ حاکم ستمگری ندارد؛^(۶۴) و ایمان به مهدی یعنی ایمان به این انسان زنده و قائم و همراهی او.

در احادیث، همواره نسبت به انتظار فرج تاءکید شده است و از پیرامون مهدی خواسته شده است که در انتظار او باشند. با این کار رابطه معنوی تثبیت می شود و اتصال میان آنان به پیشوا به وجود می آید. در حالی که هیچ یک از این ارزشها، رابطه ها و اتصالها در صورتی که مهدی شخصیتی زنده و معاصر نباشد ایجاد نخواهد شد.^(۶۵)

بدین سان مشاهده می کنیم که این تشخیص به اندیشه انتظار، حرکتی نو می بخشد و آن را منشاء داده ها و توانهای بالقوه زیادی می کند. اضافه بر این انسان مظلوم که بیعت هیچ ستمگری را بر عهده ندارد و با درد و رنج، زندگی را گذرانده است اگر بداند امام و پیشوای او شریک غمهای او است و چون زنده است او را درک می کند و موکول به آینده نمی کند احساس آرامش کامل به او دست خواهد داد.

ولي در عين حال ، مساءله موجوديت فعلي مهدي با مواضع منفي نیز مواجه گشته است . شماری از مردم که برایشان تصور وجود چنین شخصي ، مشکل است ، در اصل مساءله تشکیک مي کنند .^(۶۶)

آنان مي پرسند : اگر مهدي انساني باشد که بیش از ده قرن زنده است و تا زمان ظهور هم شاید سالیان متمادی طول بکشد ، برای یک انسان چگونه ممکن است این همه عمر کند ؟ قوانین طبیعی حکم مي کند که خیلی قبل چنین شخصي به مرحله پيري و شکستگی رسیده و مرده باشد ، آیا واقعا این مساءله ، غیرممکن نیست ؟^(۶۷)

و نیز مي پرسند : خداوند چه اصراری دارد که حتما این شخص ، مهدي باشد که به خاطر او قوانین طبیعت را از کار بیندازد^(۶۸) و برای طولانی کردن عمر و نگهداری او تا روز موعود ، کارهای محال انجام دهد . آیا بشریت نمی تواند در آینده ، رهبري همانند او تحویل جامعه دهد ؟

اصلا بهتر نبود روز موعود از آن کسی باشد که در آن روزگاران به دنیا بیاید^(۶۹) و با همان مردم رشد کند و تدریجا و به طور طبیعی به ایفای نقش خود پردازد ؟

و نیز مي پرسند : اگر مهدي نام شخص خاصی است که فرزند امام یازدهم^(۷۰) است و در سال ۲۵۵ ق .^(۷۱) به دنیا آمده و پدرش در سال ۲۶۰ ق . از دنیا رفته است ، معنایش این است که هنگام درگذشت پدرش وي طفل کوچکی بوده و بیش از پنج سال نداشته است و این سنی است که برای گذر از مرحله کمال فکري و دینی و تربیت زیر نظر دینی و فکري آموزش دیده است^(۷۲) تا نقش مهم خود را اجرا کند ؟

و نیز مي پرسند : اگر پیشوا آماده است پس این انتظار صدها ساله برای چیست ؟ آیا این همه رنج و محنت و این همه مصیبتهاي اجتماعي که جهان شاهد آن است مجوز ظهور آن حضرت در صحنه و اجرای عدالت در کره زمین نیست ؟^(۷۳)

و نیز مي پرسند : فرض مي کنیم چنین موضوعي امکان دارد ولي ما چگونه مي توانیم به وجود آن ایمان بیاوریم ؟ آیا انسان مي تواند بدون این که دلیل علمي یا دلیل شرعي موثق داشته باشد ، به چنین فرضیه هایی اعتقاد پیدا کند ؟^(۷۴)

آیا چند تا روایت از پیامبر ، صلي الله عليه و آله ، که نمی دانیم تا چه اندازه صحت دارد کافي است که ما تسلیم فرضیه مذکور شویم ؟^(۷۵)

و نیز درباره به نقش مهدي روز موعود مي پرسند : چگونه یک تن مي تواند این نقش مهم و

حیاتی را در سراسر جهان اجرا کند؟ یک فرد هر چقدر بزرگ باشد، نمی تواند تاریخ را به تنهایی بسازد و آن را به مرحله جدیدی وارد کند. بذر جنبشهای تاریخی در حوادث و رویدادها افشانده می شود و سپس یک رادمرد^(۷۶) می تواند آینده را بر اساس آن بسازد و راهکارها را نشان دهد.

و نیز می پرسند: ما چگونه می توانیم تصور کنیم این فرد توانایی داشته باشد چنین تحول شگرفی را ایجاد و ریشه ستم را قطع کند؛ در حالی که دشمن بر همه چیز و همه جا حاکمیت دارد و همه وسایل تخریب و کشتار جمعی در دست اوست و در سطحی فوق العاده از نظر امکانات علمی و قدرت سیاسی، اجتماعی و نظامی قرار دارد.^(۷۷)

اینها پرسشهایی بود که در این زمینه بدین صورت و به صورتهای دیگر مطرح می شود و منشاء واقعی این پرسشها، همگی تفکر صحیح نیست بلکه مسائل روانی بیشتر در آن نقش دارد. یعنی این احساس که واقعیت حاکم بر زمین را بسیار با عظمت می بیند و باور نمی کند هیچ نیرویی بتواند آن را تغییر ریشه ای دهد و هر چه زمان بگذرد این احساس قویتر می شود و تردید در تغییر بنیادین بیشتر پیش می آید و بدین سان این احساس ضعف و ناتوانی و خود کم بینی در انسان شکست روحی ایجاد می کند به گونه ای که هر گاه فکر این تغییر بزرگ را به خود راه می دهد، بارسنگینی را بر دوش خود احساس می کند و این سنگینی باعث می شود که به این فرضیه با حالت تردید بنگرد و سعی کند قضیه را انکار و نفي کند. از این پس ما یکی یکی سؤالات را به ترتیب می آوریم و به مقداری که این مختصر می گنجد جواب می گوئیم.

گفتار اول: چگونه برای حضرت مهدی این عمر طولانی امکان پذیر شده است؟
گفتیم از چند نظر وجود حضرت مهدی، علیه السلام، مورد سؤال و اشکال واقع گردیده است:

اول مسأله طول عمر است که سؤال می شود: چگونه برای آن حضرت چنین چیز

غیرممکنی امکان پذیر شده است؟

آیا ممکن است انسانی قرنهای زنده بماند؟ چنانکه در مورد آن پیشوای موعود و پدیدآورنده نظم نوین جهانی، چنین انگاشته شده است که عمر شریف آن حضرت اینک به بیش از هزار و صد و چهل سال می رسد یعنی چیزی حدود چهارده برابر عمر یک انسان معمولی که از کودکی تا پیری زندگی کرده باشد.

در جواب باید گفت: منظور از امکان چیست؟ امکان در اینجا می تواند یکی از این سه معنا را داشته باشد: امکان عملی، امکان علمی، امکان منطقی و فلسفی.

امکان عملی یعنی کاری که هم اینک به گونه ای است که برای من یا شما یا هر انسان دیگری انجام آن ممکن باشد. مثلا سفر به آن سوی اقیانوسها و فرو رفتن در عمق دریاها و رفتن به کره ماه، کارهایی است که عملا امکان پذیر شده است و کسانی هستند که به شکلی این کارها را انجام می دهند. (۷۸)

اما امکان علمی در جایی است که گرچه فعلا با وسایل پیشرفته امروزی برای ما امکان انجام آن نیست ولی از نظر علم و راهکارهای پویای علمی، مشکلی از جهت امکان وقوع آن با وسایل خاص و در موقعیت مناسب وجود ندارد.

مثلا سفر به کره زهره از نظر علم، غیرممکن نیست بلکه راهکارهای علمی موجود، امکان وقوع آن را خبر می دهد. گرچه فعلا برای من و شما میسر نیست؛ زیرا فرق مهمی میان سفر به زهره با سفر ماه بیش از یک مرحله وجود ندارد؛ تنها مسافت بیشتر است که باید حل شود. پس صعود به کره زهره از نظر علمی ممکن است، گرچه از نظر عملی فعلا ممکن نباشد. (۷۹)

برعکس رفتن به کره خورشید در دل آسمان از نظر علمی هم غیرممکن است. بدین معنا که دانش بشری هیچ امیدی به وقوع آن ندارد؛ زیرا از نظر علم و تجربه هرگز تصور ساخت آنچنان پوششی که انسان را از سوزش گرمای خورشید نگه دارد وجود ندارد؛ کره ای که چون کوره ای سهمگین و وحشتناک می سوزد و از نظر دما در بالاترین درجه حرارت است.

مقصود از امکان منطقی و فلسفی این است که از نظر عقل، پیش از تجربه و مطابق قوانین موجود، توجیهی برای رد آن و حکم به ممنوع بودنش یافت نشود. مثلا اگر بخواهیم سه عدد پرتقال را بدون اینکه یکی را نصف کنیم به عددهای مساوی تقسیم کنیم از نظر منطق و عقل، امکان ندارد؛ زیرا ۵ فرد است و جفت نیست تا بشود آن را به تساوی تقسیم کرد و تقسیم آن به تساوی معنایش این است که عدد زوج باشد؛ پس عدد سه در یک زمان هم زوج است و هم فرد و این تناقض است و تناقض از نظر منطق محال است. ولی اینکه انسان وارد آتش شود و نسوزد یا به کره خورشید رود ولی خورشید با حرارتش او را نسوزاند از نظر منطقی محال نیست؛ زیرا هیچ تناقضی از این جهت پیش نمی آید که فرض شود گرما از جسمی که

حرارت بیشتری دارد به جسمی که حرارت کمتری دارد، نفوذ نکند البته این مسأله مخالف تجربه گذشته ما است که ثابت کرده گرما از جسمی که حرارت کمتری دارد نفوذ می کند تا مرحله ای که هر دو جسم به حرارت مساوی برسند.

از توضیح معنی سه گانه امکان، فهمیدیم که امکان منطقی دایره اش از امکان علمی بیشتر است و امکان علمی دایره اش از امکان عملی بیشتر است.

بر می گردیم به اصل مطلب: شکلی نیست که رسیدن عمر انسان به هزاران سال از نظر منطقی ممکن است؛ زیرا این مسأله از نظر عقل مجرد، محال نیست و این نوع پیشفرضها موجب هیچ تناقضی نیست؛ زیرا مفهوم حیات مرگ زودرس را در بر ندارد و این کاملاً روشن است.

همچنین شکلی نیست که برای عمر طولانی فعلاً امکان عملی ندارد؛ آنگونه که برای فرو رفتن به عمق دریاها و صعود به کره ماه، امکان عملی هست؛ زیرا علم با وسایل و ابزارهای موجود که حاصل تجربه معاصر بشر است، توانایی مردمی که بیشترین حرص را برای زنده ماندن دارند با آن همه امکانات علمی که در اختیار دارند بیش از مقدار معمول زندگی نمی کنند!

اما امکان علمی: از نظر دانش امروز مشکلی از جهت نظری در این زمینه وجود ندارد. (۸۰) این موضوع در حقیقت بستگی دارد به نوع تفسیری که علم فیزیولوژی از پدیده پیری دارد. آیا پدیده پیری از یک قانون طبیعی سرچشمه می گیرد، قانونی که بر بافت و سلولهای انسان، حاکم است و پس از رسیدن به رشد کامل بتدریج سلولها سخت شده و توانایی کاری اش کم می گردد و در نهایت از فعالیت باز می ماند؟ آیا بدنی هم که از هرگونه تاثیر خارجی مصون بوده محکوم به فنا است؟ یا اینکه این فرسودگی و ناتوانی بافتها و سلولها در کارایی فیزیولوژی، نتیجه نبرد با عوامل خارجی؛ مانند میکروبها و یا مسمومیت است که از راه پرخوری یا کار سنگین یا دیگر عوامل، به وجود می آید؟ این پرسشی است که امروزه علم از خود می کند و تلاش دارد برای آن پاسخی بیابد. البته جوابهای علمی زیادی هم تاکنون به آن داده شده است.

اگر ما آن نظر علمی را بپذیریم که می گوید ناتوانی و پیری، نتیجه نبرد و کشمکش با عوامل مشخص خارجی است معنایش این می شود که از جنبه نظری امکان دارد وقتی بافتهای تشکیل دهنده جسم انسان را، از عوامل تاثیر گذار، دور نگه داریم، حیات طولانی

شود و در نهایت بر پدیده پیری فایق آید. و اگر نظریه دیگر را بپذیریم که می گوید پیری یک قانون طبیعی برای سلولها و بافتهای زنده است؛ به این نتیجه می رسیم که آنها تخم نیستی را با خود حمل می کنند و زمانی به مرحله ناتوانی و پیری رسیده و در نهایت می میرند.

ولی ما می گوئیم: حتی اگر این نظریه را هم بپذیریم معنایش این نیست که هرگز این قانون طبیعی انعطاف پذیر نباشد بلکه این قانون بر فرض ثبوت، قانون انعطاف پذیری است؛ زیرا ما در زندگی خود می بینیم و دانشمندان در آزمایشگاههای علمی خود مشاهده می کنند که پیری یک پدیده فیزیولوژی است و وابسته به زمان نیست. گاهی زود فرا می رسد و گاهی با فاصله زمانی بیشتری آشکار می شود. گاهی فردی بسیار مسن، نشانه ای از پیری بر تن ندارد. به این موضوع پزشکان هم اعتراف دارند.^(۸۱)

بلکه دانشمندان توانسته اند عملاً از انعطاف پذیری این قانون که تصور می رود طبیعی باشد، بهره برده و عمر برخی حیوانات را صدها بار نسبت به عمر طبیعی شان بیشتر کنند و این کار با ایجاد زمینه ها و عواملی بوده است که کاربری قانون پیری را به تاءخیر می اندازد.

پس ثابت شد که تاءخیر عملکرد این قانون با ایجاد زمینه ها و عوامل مشخص از نظر علمی، ممکن است. گرچه هنوز علم نتوانسته است نسبت به انسان این تاءخیر را پیاده کند و این هم فقط به خاطر این است که انسان نسبت به دیگر جانوران، مشکل خاص خود را دارد و این بدان معناست که از جهت علمی با توجه به موضع گیریهای پویای دانش امروزی، هرگز مانعی در راه وقوع طول عمر انسان، وجود ندارد، چه اینکه پیری نتیجه کشمکش و برخورد با عوامل خارجی باشد و چه نتیجه قانون طبیعی سلولها که خود راه فنا می پیمایند.

بنابر آنچه گفته شد، درباره عمر حضرت مهدی و در پاسخ به ابهامات، بایستی گفت: طول عمر برای انسان، از نظر منطق و علم امری ممکن است و علم تلاش می کند بتدریج این امکان نظری را به امکان عملی تبدیل سازد.

وقتی از نظر منطق و علم، امکان وقوع عمر طولانی ثابت شد و معلوم گشت که دانش بشری در راه تبدیل امکان نظری به امکان عملی است.

دیگر جایی برای استبعاد تحقق این مسأله برای شخص امام زمان باقی نمی ماند؛ جز این اعجاب که چگونه حضرت مهدی، علیه السلام، توانسته است بر علم پیشی گیرد و قبل از اینکه دست علم به سطح این تحول یعنی امکان فعلی برسد، آن حضرت توانسته باشد امکان

نظري را به امکان عملي تغيير دهد؟!

و اين همانند كسي است كه در كشف داروي بيماري صرع و سرطان بر علم، پيشي گرفته باشد.

اگر مشكل همين باشد كه چگونه اسلام - اسلامي كه عمر اين رهبر را طراحي كرده است - در اين زمينه، بر حركت علم پيشي گرفته و چنين تحولي را ايجاد كرده است؟ جوابش اين است كه: اين تنها موردی نيست كه اسلام از كاروان علم، پيشي گرفته است.

آيا شريعت اسلام در مجموع، سالهاي سال بر حركت علم و تحولات طبيعي فكر انسان، پيشي نگرفت؟! ^(۸۲)

آيا شريعت اسلام به طرح شعارهاي زيربنايي در امور اجرايي پرداخت كه انسانها پس از گذشت صدها سال، شايستگي رسيدن به آن را يافتند؟

آيا شريعت اسلام، قوانيني حكيمانه نياورده است كه انسان تا زمان گذشته نزديك، اسرار علل آن را نمي توانست درك كند؟

آيا دين آسماني اسلام، اسراري از وجود را بازگو نكرد كه برخاطر هيچ انساني خطور نكرده بود و پس از سير تكاملي دانش به اثبات رسيد؟!

بنابراين! اگر ما به همه اينها معتقديم چرا براي صاحب اين رسالت يعني خداوند سبحان، زياده مي انگاريم كه در طراحي عمر حضرت مهدي، عليه السلام، بر علم پيشي بگيرد؟ ^(۸۳)

البته ما در اينجا فقط از پديده هايي سخن گفتيم كه مي توانيم خود، آن را لمس كنيم؛ ولي مي توانيم موارد ديگري را كه رسالت آسماني و وحی الهي براي ما بازگو کرده است بدان اضافه كنيم مثلاً قرآن خبر مي دهد كه پيامبر، صلي الله عليه و آله، شبانه از مسجدالحرام به مسجدالاقصي برده شد. ^(۸۴) اين بردن را اگر بخواهيم در چارچوب قوانين طبيعي درك كنيم

؛ چنين مي نمايد كه در آنجا قانوني به كار برده شد كه علم پس از گذشت صدها سال توانست آن را كشف كند و عملي سازد. ^(۸۵)

همان علم الهي كه به پيامبر اسلام، صلي الله عليه و آله، توانايي حركت سريع بخشيد قبل از اينكه علم بتواند چنين آرزويي را محقق سازد، همان دانش براي آخرين جانشين تعيين شده پيامبر، صلي الله عليه و آله، عمر طولاني را تقدير كرد، قبل از اينكه علم بتواند طول عمر را براي انسانها تحقق بخشد.

آري، اين عمر طولاني كه خداوند به آن منجي منتظر، بخشیده است براي انسانهاي گذشته تا

به امروز بسیار بعید و دور از ذهن ، می نماید و تجربه دانشمندان نیز تاکنون کارساز نبوده است ؛ ولی آیا نقش تغییر بنیادین و ریشه ای که بر عهده این منجی گذاشته شده ، نسبت به زندگی انسانها و گذشته تاریخی شان ، غیر متعارف نیست ؟

آیا قرار بر این نیست که با دست او جهان دگرگون شود و شالوده تمدنی نو بر اساس حق و عدالت پی ریزی گردد؟ پس چرا وقتی سرنوشت این نقش بزرگ به برخی از پدیده های شگفت انگیز و دور از عادت مانند طول عمر، بستگی می شویم ؟ در حالی که شگفتی این پدیده و غیرمرسوم بودن آن ، هر چقدر باشد به اهمیت برنامه عظیم آن روز نمی رسد که بایستی اجرا گردد.

وقتی ما حرکت بزرگ تاریخ را ^(۸۶) که در گذشته ، مشابهی برای آن سراغ نداریم ، تجویز می کنیم چرا عمر طولانی را که همانندی برایش در زندگی سراغ نداریم ، تجویز نکنیم؟! و من نمی دانم آیا این تصادفی است که در تاریخ فقط دو تن ماءمور پاکسازی تمدن انسان از مایه های تباهی و فساد گردند و آن را از نو بنا بسازند و هر دو عمری طولانی چند برابر عمرهای معمولی ما داشته باشند؟

یکی از این دو تن ، نوح پیامبر است که نقش خود را در گذشته بشریت اجرا کرد و قرآن تصریح می کند که وی نهصد و پنجاه سال در میان قوم خود زندگی کرد ^(۸۷) و پس از طوفان ، جهانی نو برپا ساخت . و آن دیگری نقش خود را در آینده بشریت ، ایفا خواهد کرد. او مهدی است که تا به حال بیش از هزار سال زندگی کرده است و قرار است در روز موعود، جهان را از نو بسازد.

چرا ما را که حداقل نزدیک به هزار سال زندگی کرد می پذیریم ولی مهدی را نمی پذیریم ؟ ^(۸۸)

گفتار دوم : اعجاز و عمر طولانی

دانستیم که عمر طولانی از نظر علم ، ممکن است . حال اگر فرض کنیم از نظر علم امکان نداشته باشد و قانون پیری و شکستگی قانونی حتمی باشد که بشریت هرگز نتواند آن را تغییر دهد، در این صورت چه می شود؟

باید گفت : در این صورت طول عمر افرادی چون نوح و مهدی که قرنها بر خلاف قوانین طبیعی که در علم جدید به اثبات رسیده است زنده مانده اند از موارد اعجاز محسوب می گردد.

معجزه ، در مقطع خاصی قانون طبیعت را از کار می اندازد تا زندگی شخصی را که رسالت به وجود او بستگی دارد حفظ کند .

معجزه طول عمر از نظر یک مسلمان که عقیده خود را از قرآن و سنت برگرفته است دور از انتظار و منحصر به فرد نیست .^(۸۹) مثلاً قانون طبیعت این است که جسمی که حرارت بیشتری دارد در جسمی که حرارت کمتری دارد اثر می گذارد تا جایی که هر دو یکسان شوند و قاطعیت این قانون از قانون پیری هم بیشتر است ؛ در حالی که می دانیم این قانون برای حفظ زندگی حضرت ابراهیم ، علیه السلام ، از تاءثیر افتاد زیرا تنها راه برای نگهداری او بود؛ وقتی آن حضرت به آتش در افتاد وحی آمد:

یا نار کونی بردا و سلاما

ای آتش بر ابراهیم خنک و سلامت باش .!^(۹۰)

و ابراهیم سالم بدون هیچ گزندی از آتش بیرون آمد!

و همچنین است دیگر قوانین طبیعی که برای شماری از پیامبران و حجت‌های الهی در روی زمین از کار افتاد؛ دریا برای موسی شکافته شد؛^(۹۱) رومیان تصور کردند عیسی را دستگیر کرده اند در حالی که اشتباه می کردند؛^(۹۲) پیامبر اسلام ، صلی الله علیه و آله ، در حالی که گروه زیادی از قریش خانه اش را در محاصره داشتند و ساعتها در کمین او بودند، از خانه بیرون آمد و از میان آنان گذشت در حالی که خداوند وی را از دید آنان پنهان داشت .^(۹۳) در همه این نمونه ها قانون طبیعت برای حمایت و حفاظت یک شخص از کار می افتد؛ زیرا حکمت الهی اقتضای زنده ماندن او را داشته است و قانون پیری هم می تواند در زمره یکی از این نمونه ها باشد .

شاید بتوان از آنچه تا به حال اتفاق افتاده یک نتیجه کلی به دست آورد و آن اینکه : هر وقت حفظ جان حجتی الهی در روی زمین نیاز به تعطیل قانونی طبیعی داشته باشد و هر گاه ادامه زندگی آن شخصیت برای انجام یک طرح مهم ، ضروری باشد در این هنگام لطف الهی باعث می شود که آن قانون طبیعی موقتا از کار بیفتد ولی وقتی شخصیتی وظیفه الهی خود را به انجام رساند، مطابق قوانین طبیعی می میرد و یا به شهادت می رسد .

در اینجا هم ، ما با یک سؤال روبرو می شویم و آن اینکه چگونه ممکن است یک قانون از کار بیفتد؟^(۹۴) چگونه می شود پیوند حتمی و ضروری میان پدیده ها گسسته شود؟ آیا این با علم تناقض ندارد؟ علمی که قوانین طبیعی را کشف و بر اساس آزمایش و استقرای منطقی ،

پیوندهای ضروری آن را شناسایی کرده است.

در جواب باید گفت که خود علم با عقب نشینی از اندیشه ضروری بودن قوانین طبیعی به این پرسش، پاسخ داده است.

توضیح اینکه، علم بر اساس آزمایش و مشاهدات، قوانین طبیعی را کشف می کند؛ هر گاه پدیده ای طبیعی همیشه دنبال پدیده ای بیاید از این پیوستگی به یک قانون کلی پی می بریم و آن اینکه هر جا آن پدیده اولی پیدا شد دنبالش پدیده دومی می آید. ولی علم نمی گوید بایستی میان آن دو پدیده، یک وابستگی ذاتی حتمی وجود داشته باشد که از ژرفای آنها سرچشمه گرفته است؛ زیرا حتمیت و ضرورت، یک حالت غیبی است که وسایل

آزمایشگاهی و علمی نمی تواند آن را اثبات کند. از این رو منطق علم جدید تاءکید می کند که قانون طبیعی - آنگونه که علم تعریف می کند - سخن از ارتباط و علاقه حتمی ندارد بلکه سخن از مقارنه دائمی میان دو پدیده دارد. ^(۹۵) پس اگر معجزه آمد و این دو پدیده طبیعی را از هم جدا کرد چنین چیزی هرگز گسستن یک رابطه ضروری و حتمی نیست.

حقیقت این است که معجزه به معنی دینی کلمه در پرتو منطق علم جدید بیش از آنچه نقطه نظر علم قدیم بود، قابل فهم شده است، زیرا دیدگاه گذشتگان این بود که هر پدیده ای اگر با پدیده دیگر مقارنه داشت، رابطه آندو ناگسستنی است و معنایش این بود که محال است یکی از دیگری جدا شود. ولی در منطق علم روز این رابطه به قانون مقارنه یا قانون تابع شایع ^(۹۶) تعبیر می شود. بدون اینکه رابطه غیبی و حتمی میان آن دو لازم شمرده شود.

با این دید معجزه یک حالت استثنایی برای این عموم می گردد بدون اینکه با یک ضرورت، اصطکاک پیدا کند یا منجر به یک امر محال و نشدنی گردد.

و ما بنا بر آنچه به عنوان اساس استقراء در منطق ^(۹۷) پذیرفته ایم با نظر علم جدید موافقیم و می گوئیم: استقراء دلیلی بر رابطه ضروری میان دو پدیده اقامه نمی کند بلکه تنها دلالت بر وجود یک تفسیر مشترک در تقارن دائمی و تعاقب دائمی میان دو پدیده دارد و همانطور که می شود این تفسیر مشترک را بر اساس حکمتی فرض کرد که باعث شده نظم آفرین جهان، رابطه مستمری میان پدیده های خاصی برقرار کرده باشد. و همین حکمت احیانا ممکن است خود، دعوت به استثنا کند که در این صورت معجزه رخ می دهد.

گفتار سوم: اصرار بر رهبری این شخص که نتیجه اش تعطیلی قوانین طبیعی است، چرا؟ در اینجا به طرح پرسش دوم می پردازیم که می گوید: علت اینهمه اصرار از جانب خداوند

متعال نسبت به این شخص خاص چیست که برای طولانی کردن عمر او قوانین طبیعی از کار بیفتد؟ چرا رهبری آینده به کسی واگذار نمی شود که مولود آینده باشد و اتفاقات و پیشامدهای مهم روز موعود، او را بسازد و سپس به میدان آمده و نقش خود را ایفا کند؟ به عبارت دیگر فایده این غیبت طولانی چیست؟

بسیاری از کسانی که این را می پرسند نمی خواهند یک جواب تعبدی بشنوند. البته ما معتقدیم که دوازده امام یک مجموعه منحصر به فرد است^(۹۸) که تعویض هیچ یک از مهره های آن به هیچ وجه امکان ندارد ولی این افراد می خواهند برای این دیدگاه یک توجیه جامعه شناختی بر اساس حقایق محسوس داشته باشند که خود آن انقلاب بزرگ و فراورده های شدنی آن را تبیین کند.

بر این اساس موقتا از معتقدات خود نسبت به امامان معصوم^(۹۹) چشم می پوشیم و این پرسش را مطرح می کنیم که: آیا ما می توانیم نسبت به تغییر مورد نظر از طریق بررسی سنتهای اجتماعی و تجربیات زندگی، چنین نتیجه بگیریم که یکی از عوامل پیروزی و موفقیت رهبر منتظر، همین عمر طولانی است؟ جواب ما مثبت است به چند دلیل، از جمله اینکه: ایجاد یک دگرگونی بنیادین می طلبد که رهبری آن در دست انسانی فوق العاده از نظر روحی باشد؛ با شناختی کامل از تواناییها و برتریهای مکتب خود و آگاهی ژرف از ضعف نظامهایی که بایستی منهدم کند و تمدنی نو بر ویرانه آن بسازد.

به هر مقدار که جان و دل رهبر نظم نوین جهانی از ابتدال و پوچی تمدنی که به جنگش برخاسته، آگاه باشد و بداند که آن تمدن تنها یک نقطه کوچک نسبت به خط طولانی تمدن انسانی است، به همان مقدار از نظر روحی^(۱۰۰) قدرت بیشتری برای رو در رویی و پایداری می یابد و آنقدر می جنگد تا پیروزی را به دست آورد.

روشن است که مقدار لازم این روان شناختی با حجم دگرگونی مورد نظر و با تمدنی که باید واژگون شود، تناسب دارد. این درگیریها هر چه با نظامهای بزرگتر و تمدنهای کهن تر باشد، شناخت فراگیرتری را می طلبد.

و چون در روز موعود مقرر است که جهان پر از ظلم و ستم با همه زرق و برق و جلوه های رنگارنگش زیر و زبر شود، طبیعی است که باید دنبال شخصی بود که یک تنه از همه جهان فراتر بوده؛ و مولود تمدنی نباشد که می خواهد آن را دگرگون و کاخ عدل را بر ویرانه آن بسازد؛ زیرا کسی که در سایه یک تمدن کهن و ریشه دار که همه جهان تحت تاءثیر سیطره

ارزشی آن است بزرگ شود در مقابل آن تمدن احساس کوچکی می کند، دلیل آن هم این است که آن فرد از وقتی که چشم به جهان می گشاید و از هنگامی که پرورش می یابد تا زمانی که بزرگ می شود همواره حاکمیت آن تمدن را می بیند و به هر جا نگاه می اندازد جز جلوه های رنگارنگ آن را نمی بیند.

وبالعکس کسی که با تاریخ زندگی کرده و پیش از آنکه این تمدن شکل بگیرد حضور داشته و همه تمدنهای بزرگ و فروپاشی^(۱۰۱) آنان را یکی پس از دیگری با چشمان خود دیده باشد، نه اینکه فقط تاریخ را خوانده باشد؛ تمدنی را دیده است که بایستی آخرین پرده از داستان زندگی انسان قبل روز موعود را به نمایش بگذارد. در واقع چنین کسی این تمدن را پیش از پیدایش و قبل از جوانه زدن دیده و سپس شاهد پیدایش و ظهور و بروز آن بوده، تا اینکه به مرحله رشد رسیده و بالاخره زمانی که کاملاً شکوفا گشته و بتدریج بر همه مقدرات جهان سیطره پیدا کرده است.

در حقیقت شخصی که همه این مراحل را با زیرکی و آگاهی کامل پشت سر گذاشته به این غول وحشتناک - که در صدد از پای درآوردن آن است - از آن زاویه تاریخی که با چشمان خود دیده است می نگرد، نه اینکه فقط به کتابهای تاریخی مراجعه کرده و یا به عنوان یک سرنوشت محتمل آن را پذیرفته باشد. چنین شخصی قطعاً دیدگاهش همانند دیدگاه روسو^(۱۰۲) نخواهد بود که درباره او می گویند: حتی تصور این که فرانسه روزی بدون شاه باشد او را دچار ترس و وحشت می کرد. با این که او در جهان اندیشه و فلسفه از بزرگترین مبلغان و داعیان دگرگونی سیاست حاکم بود. و این بدان علت بود که روسو در فضای پادشاهی پرورش یافته بود و در طول زندگی در جو پادشاهی تنفس می کرد.

ولی شخصی که در همه تاریخ حضور داشته، خود دارای ابهت تاریخ و قدرت تاریخ است و کاملاً می داند که آنچه اینک حاکمیت دارد، گوشه ای از تاریخ و قدرت تاریخ است که با زمینه های خاصی به وجود آمده است و با گذشت زمان و زمینه های جدید از میان خواهد رفت و چیزی از آن باقی نخواهد ماند؛ چنان که در گذشته نزدیک یا دور اصلاً وجود نداشت. وانگهی عمر تمدنها هر چند طول بکشد نسبت به عمر طولانی تاریخ چند روزی بیش نیست.

اجازه بدهید سؤال کنم، آیا سوره کهف و سرگذشت جوانانی را که به خدای خود ایمان آوردند و خداوند بر هدایتشان افزود خوانده اید؟^(۱۰۳)

جوانانی که با نظامی بت پرست و خودکامه مواجه بودند که صدای توحید را در گلو خفه می کرد و نمی گذاشت در صف متحد شرک، خللی وارد آید. جوانانی که نفس در سینه آنان تنگ شد و ناامیدی بدیشان روی آورد و همه درها را به روی خود بسته یافتند؛ وقتی چنین دیدند به غاری پناه بردند و از خداوند برای مشکل خود چاره خواستند. برای این جوانان بسیار سنگین بود که باطل حاکم باشد و حق محکوم، و ستمگران هر کسی را که قلبش برای حق می تپید، نابود سازند.

آیا می دانید خداوند با ایشان چه کرد؟ خداوند آنان را سیصدونه سال در آن غار خواب کرد^(۱۰۴) و سپس از خواب برانگیخت و به صحنه زندگی بازگرداند در حالی که آن نظام بیدادگر سقوط کرده و به زباله دان تاریخ سپرده شده بود و دیگر هیچ قدرتی نداشت. چرا خداوند چنین کرد؟ برای این که آن جوانان برومند، فروپاشی حکومت باطل را با چشم خود ببینند. همان حکومتی که سیطره و وجودش برای آنان بسیار بزرگ و مهم می نمود. اینک با چشمان خود پایان کار آن نابکاران را می دیدند تا در نظرشان قدرت و تواناییهای ستمکاران تاریخ، کوچک و حقیر جلوه کند.

اگر اصحاب کهف به خاطر آن اتفاق نادر که در سیصد سال به زندگی شان افزود، توانستند بروشنی همه چیز را ببینند و روحیه ای برتر یابند پس برای آن امام منتظر، در تمام عمر طولانی اش چنین اتفاقی حاصل بوده است و به او امکان می داده که حرکت این انسان سترگ را از آغاز تا کنون ببیند.

گذشته از این، تجربه ای که از همراهی با تمدنها حاصل می شود و حضور شخصی در حرکتها و دگرگونیهای تاریخی اثر شگرفی در آمادگی فکری و کارایی رهبر برای روز موعود دارد و باعث می شود همه رفتارهای کاربردی دیگران را با تمام نقطه های قوت و ضعف و خطا و صواب بشناسد و با کمال آگاهی و شناخت نسبت به عوامل و اسباب و جهت گیریهای تاریخی، دست به اصلاح جامعه بزند.

البته این انقلاب بزرگی که اجرای آن بر دوش امام منتظر گذاشته شده بر پایه و بنیاد اسلام است و طبیعی است که رهبری آن بایستی به مصادر و منابع نخستین اسلام کاملاً نزدیک باشد و شخصیت او به طور کامل و مستقل شکل گرفته و از تائثیرات تمدنی که می خواهد با آن بجنگد به دور باشد.

اما کسی که در دامن آن تمدن به دنیا آمده، پرورش یافته و افکارش در چارچوب آن رشد

کرده است ، قطعاً نمی تواند به دور از رسوبات و نوع تفکر آن تمدن باشد، اگر چه خود جریان دگرگون سازی آن تمدن را رهبری کند.

پس برای این که تأثیر ناپذیری چنین رهبری از آن تمدن ، تضمین گردد، لازم است شخصیت او در آن مرحله تمدنی پیشین که از نظر روح کلی و مبداء پیدایش به آن تمدن که قرار است در روز موعود به رهبری او تحقق یابد، نزدیکتر است ، به گونه ای کامل شکل گرفته باشد. (۱۰۵)

گفتار چهارم : شایستگیهای رهبر منتظر چگونه به کمال رسید؟

اینک به پرسش سوم می رسیم که می گوید: شایستگیهای آن رهبر منتظر چگونه به کمال رسید (و آماده رهبری شد)، با اینکه او و پدرش ، امام عسکری ، علیه السلام ، را بیشتر از پنج سال همراهی نکرد و می دانیم که پنج سالگی دوران طفولیت است و هرگز برای رشد شخصیتی یک رهبر کافی نیست ؛ پس چه زمینه هایی در تکامل وی ، نقش داشته است ؟ جواب این است که : آن حضرت پس از رحلت پدر، جانشین وی در امامت و رهبری شد و این بدان معنا است که ایشان همه ویژگیهای فکری و روحی یک امام را در همان اوان کودکی دارا بوده است.

امامت زودرس هم رخدادی سابقه دار است ؛ چند تن از پدران آن حضرت نیز چنین بوده اند، مانند امام محمدبن علی جواد، علیه السلام ، که در سن هشت سالگی^(۱۰۶) و امام علی بن محمد هادی ، علیه السلام ، که در نه سالگی^(۱۰۷) به امامت رسیدند.

ولی این پدیده در حضرت مهدی ، علیه السلام ، به اوج خود می رسد و می بینیم که در پنج سالگی به امامت رسیده است . دلیل اینکه ما این پدیده را یک واقعیت تاریخی می نامیم این است که این امر در رابطه با برخی از پدران آن حضرت ، یک واقعیت ملموس و عینی بوده است ، مسلمانان آن را درک کرده و با آن زندگی کرده اند و هیچ چیز برای اثبات یک واقعیت ، بهتر از وقوع آن در میان یک جمعیت نیست. (۱۰۸)

توضیح این مسأله نیاز به بیان چند نکته دارد:

الف) امامت یک پایگاه سلطنتی نبود که با وراثت از پدر به پسر برسد و نظام حاکم از آن پشتیبانی کند؛ همانند خلافت فاطمیان و عباسیان ؛ بلکه امام از راه نفوذ فکری و اثر معنوی در میان نهادهای مردمی ، حمایت گسترده ایشان را به دست می آورد به گونه ای که مردم کسی را جز امام ، لایق رهبری اسلام نمی دانستند.

ب) این نهاد مردمی از همان صدر اسلام، تشکیل شده بود ولی در عهد امام باقر و امام صادق، علیهما السلام، بیشتر شکوفا و گسترده گشت. مدرسه ای که این دو امام درون پایگاهها تشکیل دادند، موج فکری وسیعی را در جهان اسلام ایجاد کرد. صدها فقیه، متکلم، مفسر و دیگر دانشمندان اسلام شناس و انسان شناس در این مدرسه مشغول بودند به گونه ای که یکی از راویان آن زمان (حسن بن علی و شاء) می گوید:

روزی من وارد مسجد کوفه شدم و دیدم نهصد دانشمند^(۱۰۹) در آنجا گرد آمده و همگی از امام صادق، علیه السلام، روایت می کنند! (ج) از نظر این مدرسه و نهادهای مردمی وابسته به آن، شرایط صلاحیت برای امامت بسیار سخت بود؛ زیرا معتقد بودند کسی لیاقت رهبری دارد که از همه علمای معاصر عالمتر و داناتر باشد^(۱۱۰) و گرنه او امام نخواهد بود.

د) در راه این عقیده، بسیاری از مردم جان خویش را فدا کردند و قربانیهای فراوان دادند. خلفای آن زمان این مکتب را - لاقلاً از نظر فکری - دشمن خویش می دانستند و در طول تاریخ، به آزار و اذیت، زندان، شکنجه و قتل آنان پرداختند و صدها تن در سیاهچالها با مرگ روبرو شدند. این قرائن و شواهد نشان می دهد که عقیده استوار بسیار گران تمام می شد^(۱۱۱) در حالی که آنان هیچ محرکی جز عقیده استوار و نیت پاک نداشتند.

ه) امامانی که این توده های مردمی، رهبری شان را گردن نهاده بودند هرگز از مردم جدا نبودند و همچون شاهان در کاخهای بلند، پنهان نمی شدند بلکه همیشه در کنار مردم و در میان مردم زندگی می کردند؛ مگر زمانی که از طرف حاکمان، زندانی یا تبعید می گشتند. این حقیقت را ما از ارتباط بسیاری از راویان و محدثان با آنان، از مکاتباتی که با معاصران خود داشته اند، از دیدارها و مسافرتها می دانیم و بالاخره از نمایندگانی که به اطراف و اکناف جهان اسلام می فرستاده اند، برداشت می کنیم. شیعیان و پیروان به حضور آنان می رسیدند و برای انجام مناسک حج^(۱۱۲) به مکه می رفتند و یا در مدینه منوره به زیارت امام خود می شتافتند.

همه اینها حکایت از ارتباط پیوسته میان امام و پیروانش از هر طبقه در سراسر جهان آن روز می کند.

و) دستگاه خلافت به ائمه، علیهم السلام، و رهبری معنوی و فکری ایشان به عنوان یک

خطر بزرگ ، مي نگرست و بر اين اساس همه تلاش خود را در راه نابودي اين رهبري به کار مي برد و از هيچ آزاري روگردان نبود و براي حفظ موجوديت خویش ، گاه سنگدلي و قساوت را به تمام معنا به نمايش مي گذاشت . دستگيري ، اسارت و تبعيد امامان ، عليهم السلام ، هميشگي بود،^(۱۱۳) با اين که اين کارها اثر نامطلوبي در روحيه مسلمانان بويژه دوستداران ائمه مي گذاشت و بسيار آزرده خاطر مي گشتند .

حال اگر اين شش نکته مهم تاريخي و واقعي را در نظر بگيريم ، چنين نتيجه مي دهد که امامت خردسال ، يک توهم نبوده بلکه واقعيت داشته است ؛ زيرا امام خردسال که پا به صحنه مي گذارد و خود را رهبر فکري و معنوي مسلمانان معرفي مي کند و توده وسيعي به رهبري و ولايت او گردن مي نهند، مسلما بايستي از دانش و شناخت و جهان بيني ، بهره فراوان داشته باشد و در فقه ، تفسير ، کلام ، و ديگر علوم ، سرآمد روزگار خویش باشد و گر نه هرگز امکان ندارد از حمايتهاي مردمی برخوردار گردد. با توجه به اين که امامان شيعه در موقعيتي بودند که مردم مي توانستند با آنان بجوشند و هر کسي مي توانست از زندگي شخصي و مقام علمي - فرهنگي آنان باخبر باشد .

آيا مي شود کودکي ، مدعي امامت باشد و با اين نام ، پرچم اسلام را در دست گيرد و در معرض ديد و شنود توده هاي مردمی باشد، به او ايمان بياورند و در راه ايمان ، تاوان سنگيني پردازند و زندگي و امنيت خود را فدا کنند؛ بدون آنکه حتي به خود زحمت دهند که صلاحيت اين کودک^(۱۱۴) را براي امامت ، بررسي کنند و يا شگفتي و اهميت اين مسأله ، آنان را به فکر و کنکاش و ندارد؟!

فرض مي کنيم مردم براي کشف حقيقت حرکت نکردند، آيا مي شود روزها، ماهها و بلکه سالها بگذرد و علي رغم برخوردهاي طبيعي و هميشگي ميان امام و مردم ، حقيقت آشکار نگردد؟! آيا باور کردني است که امام از نظر دانش و اندیشه يک کودک باشد و در اين رابطه طولاني ، حقيقت پنهان بماند؟!

يا اگر فرض کنيم براي طرفداران امامت ، امکان کشف حقيقت نبود، چرا حکومت وقت ، سکوت کرد؟ اگر مي توانست چرا افشاگري نکرد؟ قطعا براي حکومت خيلي آسان بود، امام خردسالي را که از نظر فکري و فرهنگي کودک است ، رسوا سازد و براحتي مي توانست واقعيت را براي پيروان او و ديگران آشکار کند و بي کفايتي او را براي رهبري به اثبات رساند .

اگر افشاگری نسبت به بی کفایتی فردی در سنین چهل - پنجاه سالگی که با فرهنگ و آداب روز آشناست، مشکل باشد؛ هرگز، اعلان بی کفایتی یک کودک معمولی هر چند باهوش و زیرک باشد، مشکل نیست آن هم امامتی که شیعه امامی به رسمیت می شناسد و شرطهای سختی را برای آن لازم می داند.^(۱۱۵) این کار بمراتب از روشهای خشن دیگر که به نابودی بسیاری از مردم منجر می گشت، برای حکومت آسانتر بود.

تنها توجیه علت سکوت حکومتهای معاصر و عدم استفاده از این برگ برنده^(۱۱۶) این است که می دانسته اند امامت خردسال، پدیده ای واقعی بوده و ساختگی نیست.

حقیقت این است که حکومتها تلاش می کردند این برگ را رو کنند ولی فوراً متوجه می شدند که نمی توانند و تاریخ برای ما از این تلاشها و شکستها سخن گفته است.^(۱۱۷) ولی هرگز در جایی نگفته است که امام خردسال، متزلزل گشته و در تنگنا قرار گرفته و یا مردم اعتماد خود را نسبت به او از دست داده اند.

و این معنای همان حرف ماست که امامت خردسال در زندگی امامان شیعه، رخدادی واقعی به حساب می آمده و هرگز یک فرضیه خشک و خالی نبوده است؛ و این پدیده ریشه در میراث آسمانی دارد، میراثی که از کرانه های رسالت الهی سرچشمه می گیرد و برای مثال کافی است حضرت یحیی، علیه السلام، را نمونه بیاوریم؛ خداوند درباره او می فرماید:

یا یحیی خذ الكتاب بقوة و آتیناه الحکم صبیا .^(۱۱۸)

ای یحیی! کتاب (خدا) را با قوت بگیر. و ما فرمان نبوت (و عقل کافی) در کودکی به او دادیم.

وقتی ثابت شد که امامت و پیامبری برای خردسال یک رخداد واقعی بوده است، جای اعتراض در زمینه حضرت مهدی و جانشینی او از پدر باقی نمی ماند.^(۱۱۹)

گفتار پنجم: چگونه بپذیریم که (امام) مهدی وجود خارجی دارد؟

اکنون به پرسش چهارم می رسیم که می گوید: فرض کنیم امام موعود ممکن باشد و عمر طولانی، امامت خردسال و غیبت مطلق را نیز امکان پذیر بدانیم ولی این امکان در حدی نیست که ثابت کند چنین شخصی در خارج، تحقق پیدا کرده است. پس، از چه راهی به وجود خارجی مهدی ایمان بیاوریم؟ آیا چند روایت که در لابه لای کتابها از پیامبر اکرم، صلی الله علیه و آله نقل شده کافی است که ما را به وجود امام دوازدهم پایبند سازد؛ در حالی که چنین پنداری از ساختار ذهنی انسان بسیار دور است. اصلاً چگونه می شود اثبات

کرد که مهدی واقعا در تاریخ وجود داشته است؟ شاید شرایط خاص روحی - روانی این باور را در ذهن مردم جا انداخته باشد؟^(۱۲۰)

در جواب می‌گوییم: این اصل که مهدی رهبر موعود و منجی عالم بشریت است به صورت عام در احادیث نبوی، به صورت خاص در روایات ائمه اهل بیت، علیهم السلام، آمده است. در این روایات مسأله به گونه‌ای مورد تاءکید قرار گرفته که به جای هیچ‌گونه شک‌باقی نمی‌گذارد.

چهارصد حدیث فقط از طریق برادران اهل سنت^(۱۲۱) شمارش شده که به ضمیمه روایات شیعه به بیش از شش هزار روایت می‌رسد^(۱۲۲)؛ و چنین آماری بسیار بالاست. در مورد خیلی از مسائل بدیهی اسلام که مسلمانان به آن معتقدند، این همه روایت وارد نشده است. اما تجسم این اندیشه در وجود امام دوازدهم، علیه السلام، هم دلایل کافی دارد که کاملاً اقناع‌کننده است. این دلایل را می‌توان در دو دلیل یکی نقلی و دیگری علمی، خلاصه کرد:

دلیل نقلی، وجود امام موعود را اثبات می‌کند و دلیل علمی، ثابت می‌کند که امام مهدی یک اسطوره و یک فرضیه نیست، بلکه حقیقتی است که وجود او در تاریخ لمس شده است.

دلیل نقلی

صدها روایت و حدیث از پیامبر اکرم، صلی الله علیه و آله،^(۱۲۳) و ائمه اهل بیت، علیهم السلام، رسیده است که می‌گوید مهدی موعود دارای این خصوصیات است: از اهل بیت^(۱۲۴) است، از فرزندان فاطمه^(۱۲۵) است، از نسل حسین^(۱۲۶) و نهمین فرزند آن حضرت^(۱۲۷) است. همچنین روایاتی وجود دارد که می‌گوید جانشینان پیامبر، صلی الله علیه و آله، دوازده نفر می‌باشند.^(۱۲۸)

این روایات، مهدی موعود را در شخص امام دوازدهم، منحصر و متعین می‌کند و با اینکه ائمه، علیهم السلام، برای حفظ آن حضرت از ترور و قتل^(۱۲۹)، سعی داشتند مسأله در سطح عمومی مطرح نشود، در عین حال روایات زیادی در این زمینه وارد شده است. البته زیادی روایت به تنهایی نمی‌تواند مقبولیت آن را برساند بلکه در اینجا قرینه و گواه خاصی وجود دارد که دلیل بر صحت این روایات است.

در حدیث شریف نبوی، سخن از امامان، جانشینان، امیران و سخن از دوازده تن آمده است

. متن احادیث مختلف است ؛ در بعضی دوازده امام و در بعضی دوازده خلیفه و در بعضی دیگر دوازده امیر، ذکر شده است.

بعضی از مولفان ، تعداد این احادیث را بیش از دویست و هفتاد، شمارش کرده اند که همگی از کتابهای معتبر شیعه و سنی از قبیل : صحیح البخاری^(۱۳۰)، صحیح مسلم^(۱۳۱)، سنن ترمذی^(۱۳۲)، سنن ابی داود^(۱۳۳)، مسند احمد^(۱۳۴) و المستدرک علی الصحیحین ، حاکم نیشابوری^(۱۳۵) نقل شده است.

مسئله ویژه و قرینه مهم این است که بخاری که از ناقلان این حدیث است خود از معاصران امام نهم و دهم و یازدهم بوده است و این خیلی معنا دارد؛ زیرا نشان می دهد که این روایت قبل از اینکه مفاد و مضمون آن در خارج ، تحقق پیدا کند و قبل از اینکه اندیشه دوازده امامی وجود و ظهور یابد از زبان پیامبر به ثبت رسیده است و این می رساند که نقل این حدیث ، انعکاس یک پدیده خارجی نبوده است ؛ چرا که معمولاً احادیث ساختگی ، به توجیه جریانهای خارجی و وقوع یافته ، می پردازد.

پس ما می توانیم با توجه به اینکه این حدیث قبل از تحقق کامل و پیدایش امامان دوازده گانه ، ثبت شده است ، تاءکید می کنیم این حدیث ، توجیه نمی کند بلکه حقیقتی است که از زبان پیامبر اکرم ، صلی الله علیه و آله ، و کسی که جز از زبان وحی سخن نمی گوید^(۱۳۶)، بازگو شده است . ابتدا فرموده است : جانشینان من دوازده تن می باشند^(۱۳۷) و سپس دوازده امام از علی ، علیه السلام ، تا امام مهدی ، علیه السلام ، آمده اند تا این حدیث شریف معنا و تفسیر واقعی^(۱۳۸) خود را باز یابد.

دلیل علمی

دلیل علمی تجربه است ، تجربه ای که مدت زمان هفتاد سال گروهی از مردم با آن زندگی کردند؛ یعنی غیبت صغری که بایستی مختصری درباره این غیبت^(۱۳۹)، توضیح دهیم : غیبت صغری مرحله اول امامت حضرت مهدی ، علیه السلام ، بوده است . از ابتدا چنین مقدر بوده که آن حضرت پس از رسیدن به امامت می بایستی بلافاصله از دید عمومی پنهان شود و در ظاهر از آنچه در جامعه رخ می دهد فاصله بگیرد؛ اگر چه در واقع او از نزدیک همه وقایع را احساس و ادراک می کند. اما باید توجه داشت که اگر آن غیبت به یکباره رخ می داد ضربه سنگینی به پایگاههای مردمی و طرفداران امامت وارد می شد؛ زیرا مردم قبل از آن با امام خود ارتباط داشتند، در مشکلات به او رجوع می کردند و اگر ناگهان امام غایب می

شد و امت احساس می کرد که دیگر دسترسی به رهبر فکری و معنوی خود ندارد ممکن بود همه چیز از دست برود و آن جمع به تفرقه دچار شود.

بنابراین لازم بود که برای این غیبت زمینه سازی شود تا مردم بتدریج با آن خو بگیرند و خود را بر اساس آن بسازند. با غیبت صغری در واقع این زمینه سازی صورت گرفت. در این زمان امام مهدی از دیده ها پنهان بود ولی ایشان از طریق نمایندگان، و کیلان و یاران مورد وثوق که به منزله حلقه اتصال ایشان با مردم معتقد به طریق امامیه، بودند با شیعیان خود ارتباط داشتند.^(۱۴۰) در این مدت، چهار تن از پاکترین و باتقواترین مؤمنان نیابت و جانشینی آن حضرت را بر عهده داشتند؛ بدین ترتیب:

۱. عثمان بن سعید عمری

۲. محمد بن عثمان بن سعید عمری

۳. ابوالقاسم حسین بن روح

۴. ابوالحسن علی بن محمد سمري

این چهار تن^(۱۴۱) به ترتیب نیابت را بر عهده داشتند و هر یک وفات می کرد دیگری به دستور حضرت مهدی، علیه السلام، جانشین او می شد.

نایب با شیعیان رابطه داشت، پرسشها و مشکلاتشان را به امام می رساند و جوابها^(۱۴۲) را گاه شفاهی و بسیاری از اوقات مکتوب به آنان باز می گرداند، و با این روابط غیرمستقیم توده هایی که از دیدن امام محروم شده بودند آرامش می یافتند. آنها می دیدند که همه نامه ها و مکتوب هایی که از حضرت مهدی، علیه السلام، به دستشان می رسد با یک اسلوب و با یک سبک^(۱۴۳) است و در طول این هفتاد سال و نیابت این چهار تن، هیچ تغییری در آن دیده نشد.

سمري که آخرین نایب بود از پایان غیبت صغری و شرع غیبت کبری خبر داد. در غیبت کبری دیگر فرد خاصی نیابت و وکالت از آن حضرت نداشت. در غیبت صغری زمینه آماده شده بود که مردم با غیبت کبری خو بگیرند و به خود وحشت راه ندهند. از آن به بعد بود که مردم وظیفه داشتند به و کیلان و نایبان عمومی^(۱۴۴) آن حضرت روی آورند یعنی مجتهدان عادل و آگاه به امور دین و دنیا.

از آنچه گفته شد شما می توانید موضوع رارزیابی کنید و بروشنی بفهمید که حقیقتی بوده است خارجی، که گروهی از مردم با آن زندگی کرده اند و سفیران آن حضرت در مدت

هفتادسال واسطه میان او و مردم بوده اند و هیچ کس در هیچ زمینه ای خطایی از آنان ندیده و نشنیده است.

شما را به خدا سوگند آیا تصور می کنید امکان داشته باشد یک دروغ هفتادسال دوام بیاورد و چهار نفر با هماهنگی کامل و یک صدا، یک نقش را بازی کنند؟ آنان با رفتار صمیمانه خود چنان در مردم ایجاد اطمینان کرده بودند که همه به گفتار و کردار آنان ایمان داشتند.

آیا می شود این چهار تن به گونه ای نقش بازی کنند که هیچ کس به حقیقت پی نبرد در حالیکه این افراد هیچ رابطه خاصی با هم نداشته اند تا بگوییم در این قضیه تبانی کرده بودند. از قدیم گفته اند: طناب دروغ، کوتاه است. منطق نیز حکم می کند امکان ندارد یک دروغ بتواند بدین شکل دوام بیاورد و در تمام این مدت و با همه بده و بستانها و روابط مختلف موضوع کشف نگردد و همه به درستی آن ایمان داشته باشند.

بدینسان در می یابیم که پدیده غیبت صغری می تواند به عنوان یک آزموده علمی، دلیل بر واقعیت خارجی یک موضوع باشد و آن وجود،^(۱۴۵) زندگی و سپس غیبت حضرت مهدی، علیه السلام، است. آن حضرت پس از غیبت صغری، خود اعلام کرده است که در پرده غیبت کبری خواهد رفت و از نظرها پنهان خواهد گشت و هیچ کس او را نخواهد دید.^(۱۴۶) گفتار ششم: چرا امام زمان تاکنون ظهور نکرده است؟

وقتی آن حضرت خود را برای یک دگرگونی اجتماعی آماده ساخته چه چیز مانع وی شده است که در دوره غیبت صغری یا سالهای پس از آن به میدان بیاید و غیبت خود را طولانی نسازد؛ با توجه به اینکه در آن زمان، زمینه و شرایط کارهای اجتماعی و اصلاحی بسیار آسان تر بوده است؟

آن حضرت به واسطه رابطه مستقیمی که بر اثر برنامه ریزیهای خاص در زمان غیبت صغری با مردم داشت، این مکان را یافته بود که یاران خود را گرد آورد و با قدرت، کار خود را شروع کند. قدرتهای حاکم آن زمان نیز به این مرتبه از توان و نیروی دهشتناک که انسان امروزه بر اثر پیشرفت علم و صنعت به آن دست یافته است، نرسیده بود.

جواب این است که هر کاری برای تغییر ساختار جامعه به وقوع پیوندد؛ موفقیت آن بستگی به یک سلسله شرایط و زمینه های خارجی دارد و تا همه آن شرایط کاملاً تحقق نیابد امکان رسیدن به هدف وجود ندارد.

البته آن تغییرات اجتماعی که سرچشمه ای الهی دارد از نظر پیام، ربطی به عوامل خارجی ندارد؛^(۱۴۷) زیرا پیامی که زیربنای این تغییرات است، الهی و آسمانی است و شرایط خارجی در آن مؤثر نیست ولی از جنبه اجرایی بیرونی متکی است و موفقیت و زمان انجام آن بستگی به آن دارد و درست به همین جهت بوده است که آسمان در انتظار ماند تا پنج قرن از جاهلیت بگذرد و آن وقت آخرین پیام خود را به واسطه حضرت محمد، صلی الله علیه و آله، فرستاد؛ و با آنکه جهان در دوران فترت نیاز شدید به پیامبر داشت ولی به خاطر وابستگی اجرایی به شرایط خارجی در آن تاخیر شد. این عوامل خارجی که اجرایی اصلاحات بدان نیاز دارد برخی عبارتست از فضای مورد نظر و برخی جزئیات است که جنبش انقلابی در پیچ و خمهای باریک آن را می طلبد.

برای نمونه، انقلابی که لنین در روسیه با موفقیت رهبری کرد به عامل مهمی مانند جنگ جهانی اول و سست شدن پایه امپراتوری تزار وابسته بود که در ایجاد فضای مناسب برای انقلاب سهم بسزایی داشت و عوامل جزئی و محدود دیگری نیز در آن مؤثر بود مانند اینکه لنین توانست به سلامت وارد روسیه شود و انقلاب را رهبری کند که اگر هر حادثه ای باعث تاخیر ورود او شده بود؛ احتمال داشت انقلاب نتواند به این سرعت حاکم شود.

آری، سنت تغییرناپذیر الهی بر این است که اجرا و ایجاد تغییرات اصلاحی بستگی به عوامل خارجی، فضای مناسب و جو عمومی داشته باشد و به همین جهت بوده است که اسلام پس از یک دوره طولانی و پس از چندین قرن، ظهور کرد.

پس با اینکه خدای بزرگ، توانایی دارد همه مشکلات و همه سختیها را برای پیام رسانیهای آسمانی، هموار و بوسیله اعجاز فضای مناسب ایجاد کند، این روش را انتخاب نکرده است؛

زیرا امتحان و ابتلا و رنجی که مایه تکامل انسان می شود در صورتی تحقق می یابد که تحولات، طبیعی و مطابق با شرایط خارجی باشد. البته این مانع نیست که خداوند در برخی جزئیات دخالت کند، جزئیاتی که در اصل فضای مناسب مؤثر نیست ولی گاهی برای ایجاد تحرک لازم است؛ مانند کمکها و توجهات غیبی که خداوند در لحظه های حساس و بسیار

دشوار به اولیای خود می کند چنانکه: آتش نمرود برای ابراهیم گلستان می شود^(۱۴۸) و

دست آن یهودی پیمان شکن که شمشیر بر روی پیامبر کشید از حرکت می افتد^(۱۴۹) و یا تندباد شدیدی که چادرهای کافران و مشرکان را زمانی که در جنگ خندق، مدینه را در

محاصره داشتند از ریشه در می آورد و ترس و وحشت را در دلهای آنان می افکند.^(۱۵۰)

ولي همه اينها از جزئیات فراتر نمي رود و در زماني که زمينه و شرايط براي اصلاحات عمومي كاملا آماده است کمکهاي فوري تي ، صورت طبيعي به خود مي گيرد و با واقعيتهاي خارجي مطابقت مي کند.

ما موقعيت امام زمان ، عليه السلام ، را با اين ديد بررسي مي کنيم تا دريابيم که انقلاب او از نظر اجرا همانند همه انقلابها به زمينه هاي عيني و خارجي بستگي دارد و بايستي فضاي مناسب موجود باشد. از اينرو طبيعي است که منتظر آن شرايط باشيم و همه مي دانند که حضرت مهدي کارش محدود به يک منطقه و يک بخش از جهان است و بايستي همه بشریت را از تاريخي ستم به روشنايي عدل ، رهنمون گردد. ^(۱۵۱) براي اجراي چنين تحول بزرگي تنها وجود رهبر صالح کافي نيست و گرنه در همان زمان پيامبر اين شرط وجود داشت . پس اين تحول بزرگ ، فضاي مناسب جهاني مي طلبد که همه زمينه هاي خارجي لازم براي انقلاب عمومي در آن وجود داشته باشد.

عامل اساسي در ايجاد اين فضاي مناسب و پذيرش پيام جديد عدالت از طرف مردم همانا احساس پوكي و پوچي است که انسان متمدن آن روز خواهد کرد و منشاء اين احساس ، تجربه هاي مختلف بشري از تمدن است ؛ که جنبه هاي منفي آن پشت او را خم مي کند و به آنجا مي رسد که مي فهمد شديداً نياز به کمک دارد و از عمق جان ، توجه خود را به عالم غيب يا منبعي مجهول ، معطوف مي دارد.

اما از نظر پيشرفتهاي مادي مي توانيم بگوئيم در آينده شرايط براي رساندن پيام به جهانيان بهتر از گذشته است ؛ زيرا بخش هاي مختلف دنيا به هم نزديک مي شوند، مردم مي توانند با هم ارتباط برقرار کنند و وسايلي که يک سازمان مرکزي براي آگاه سازي ملتها از رسالت جديد بدان نياز دارد، در دسترس مي باشد.

اما آنچه در سؤال به آن اشاره شده که هر چه بيشتر در ظهور آن حضرت تاءخير بيفتد، ابزار و آلات جنگي پيشرفته تر خواهد شد، درست است ولي اين ابزار و آلات مادي براي کساني که روحيه خود را باخته اند و از درون پوسيده اند به چه کار مي آيد؟

چه بسا در طول تاريخ که کاخ يک تمدن بزرگ با اولين تلنگر فرو ريخته است ، چرا؟ براي اينکه چنين بنايي در واقع از قبل فرو ريخته بوده است و هيچگونه پشتوانه و تکیه گاهي نداشته است. ^(۱۵۲)

گفتار هفتم : آيا يک فرد مي تواند سرنوشت بشریت را تغيير دهد؟

به دنبال سؤالات گذشته به سؤال دیگری می‌رسیم و آن اینکه یک شخص - هر قدر با عظمت باشد - آیا می‌تواند یک تنه این نقش بزرگ را ایفا کند؟ و آیا این شخصیت جز همان انسانی است که عوامل و شرایط خارجی او را پرداخته تا پیش درآمدي براي محقق ساختن حرکت طبق همان شرایط باشد؟

منشاء و خواستگاه این پرسش مربوط به دیدگاه خاصی است که تاریخ را این چنین تفسیر می‌کند که: انسان در حرکت تاریخ عامل ثانوي و فرعي است؛^(۱۵۳) و عامل اصلي، نیروهای مادي و خارجي هستند که انسان را احاطه کرده اند! در نتیجه یک فرد در بهترین حالات مفسر جهت گیری آن عامل اصلي است و چیزی جز این نیست.

در حالی که ما در دیگر کتابهای خود بخوبی روشن ساخته ایم^(۱۵۴) که اساس تاریخ بر دو محور قرار دارد یکی انسان و دیگری عوامل مادي که انسان را احاطه کرده است؛ همانطور که عوامل مادي و ابزار تولید و طبیعت در انسان اثر می‌گذارد، انسان نیز در اطراف خود و در دیگر عوامل خارجي اثر می‌گذارد و هیچ توجیهي وجود ندارد که بگوییم حرکت از ماده شروع و به انسان ختم می‌گردد؛ مگر عکس آن را هم بپذیریم که ممکن است حرکت از انسان شروع و به ماده ختم گردد؛ زیرا انسان و ماده در طول زمان در یکدیگر اثر می‌گذارند.

با این حساب یک فرد می‌تواند در جریان تاریخ از یک طوطی برتر باشد؛ بویژه شخصی که واسطه میان زمین و آسمان است^(۱۵۵) و خود همانند یک نیرو برای حرکت تاریخ عمل می‌کند و این چیزی است که در تاریخ پیامبران به اثبات رسیده است بویژه در تاریخ پیامبر خاتم، صلي الله عليه و آله.

پیامبر اسلام حضرت محمد، صلي الله عليه و آله، به خاطر تحقق رسالت آسمانی اش خود زمام حرکت تاریخ را در دست گرفت و یک خط طولانی فرهنگی و تربیتی ایجاد کرد که هرگز عوامل مادي و خارجي نمی‌توانستند از عهده آن برآیند؛ - چنانکه این موضوع را در مقدمه دوم کتاب الفتاوي الواضحه توضیح داده ایم^(۱۵۶) - و هر چه به وسیله پیامبر اکرم، صلي الله عليه و آله، امکان وقوع داشته باشد وسیله امام منتظر، علیه السلام، نیز ممکن است؛ امامی که از اهل بیت است و رسول گرامی اسلام، صلي الله عليه و آله، از نقش بزرگ او سخن گفته و به وجود او بشارت داده است.^(۱۵۷)

گفتار هشتم: در روز موعود به چه روشی تغییر صورت می‌گیرد؟

و بالاخره به آخرین سؤال می‌رسیم، می‌پرسند: روشی که می‌شود تصور کرد چنین فردی بتواند پیروزی قطعی عدالت را به ارمغان آورد و کیان ظلم و ستم را براندازی، چیست؟ پاسخ دقیق به این پرسش بستگی دارد به شناخت زمان و مرحله‌ای که حضرت مهدی، علیه السلام، پا به میدان می‌گذارد؛ اگر بشود دقیقاً خصوصیات و اوضاع و احوال آن زمان را تشخیص داد؛ ممکن است در پرتو آن بتوان تصویری از چگونگی عملیات و حرکت آن را ترسیم کرد ولی تا زمانی که ما شناختی نسبت به آن زمان نداریم و چیزی از شرایط و واقعیت‌های خارجی آن نمی‌دانیم؛ نمی‌شود پاسخی علمی راجع به آنچه در آن روز اتفاق خواهد افتاد بیان کرد؛ گرچه می‌شود حدس و گمان‌هایی زد که آن غالباً بر پایه ذهنیات است نه واقعیت‌های عینی و خارجی.

در اینجا یک تصور درست وجود دارد که می‌شود آن را پذیرفت. این تصور بر پایه روایاتی است^(۱۵۸) که درباره این جریان وارد شده و نیز بر پایه تجربه‌هایی است که از انقلاب‌های بزرگ تاریخ استفاده می‌شود. تصور می‌شود که ظهور حضرت مهدی، علیه السلام، به دنبال یک خلاء بزرگ که نتیجه فساد و بحران تمدن است^(۱۵۹)، واقع می‌شود. این خلاء راه پیشروی رسالت جدید را می‌گشاید و زمینه روحی پذیرش دعوت را آماده می‌سازد. این بحران روحی، حادثه‌ای اتفاقی نیست که ناگهان در تاریخ تمدن انسانها پدید آید بلکه نتیجه طبیعی تناقضات تاریخ است، تاریخ منهای خدا؛ که در نهایت هیچ راهی برای حل آن تناقضات پیدا نخواهد شد. آنگاه است که آتش روشن می‌شود؛ آتشی که هیچ چیز باقی نمی‌گذارد و از هیچ چیز نمی‌گذرد.

در این لحظه است که آن نور ظهور می‌کند تا آتش را خاموش و عدالت آسمانی را در گستره زمین برپا دارد.

والحمد لله رب العالمین و الصلوٰة و السلام علی محمد و آله الطاهیرین.

نگارش این اوراق در روز سیزدهم جمادی الثانی سال ۱۳۷۹ ق. آغاز و در عصر روز هفدهم همان ماه خاتمه یافت.

توفیق از آن خداوند است

محمدباقر صدر - نجف اشرف

تحقیق این کتاب در ماه رجب المرجب سال ۱۴۱۶ ق. در شهر مقدس قم پایان یافت.

دکتر عبدالجبارہ شرارہ

کتابنامہ

۱. ابن حجر (الہیثمی)، الصواعق المحرقة، مصر، المطبعة الميمنية، ۱۳۱۲ ق.
۲. ابن حنبل، احمد، مسند الامام احمد بن حنبل، بیروت، دارصادر،
۳. ابن قتیبہ، تاءویل مختلف الحديث، قاهرہ، ۱۳۲۶ ق.
۴. ابن کثیر (الدمشقي)، تفسير القرآن العظيم، بیروت، دارالمعرفة، ۱۹۹۴ م.
۵. ابن هشام، السيرة النبوية، تحقيق عبدالحفيظ شلبي، مصطفى السقا، ابراهيم الاياري، مصر، مطبعة مصطفى البابي الحلبي، ۱۳۵۵ ق.
۶. ابوداود (السجستاني)، سليمان بن الاشعث، صحيح سنن المصطفى، بیروت، دارالكتاب العربي.

۷. ابوریہ، محمد، اضواء علي السنة المحمدية.
۸. الاصفهاني، ابوالفرج علي بن الحسين، مقاتل الطالبين.
۹. الهي ظهير، احسان، الشيعة و التشيع، پاکستان، ۱۳۸۴ ق.
۱۰. الاميني النجفي، عبدالحسين احمد، الغدير، بیروت، مؤسسة الاعلمي للمطبوعات، ۱۴۱۴ ق.

۱۱. الاشعري القمي، سعد بن عبدالله، مقالات الاسلاميين.
۱۲. ابن ماجه (القزويني)، محمد بن يزيد، سنن ابن ماجه، تحقيق محمد فؤاد عبدالباقي، بیروت، دارالفکر.

۱۳. ابن بابويه، الامامة و التبصرة من الحيرة.
۱۴. البحراني، سيدهاشم، تبصرة الولي فيمن راء القائم المهدي، قم، مؤسسة المعارف الاسلاميه.

۱۵. البخاري، ابو عبدالله محمد بن اسماعيل، صحيح البخاري، بیروت، مؤسسة التاريخ العربي.

۱۶. البرزنجي (الحسيني)، محمد بن رسول، الاشاعة لاشراط الساعة، قاهره، نشر عبدالحميد احمد حنفي، ۱۱۰۳ ق.

۱۷. البعلبكي، منير، موسوعة المورد.
۱۸. البنداري، التشيع بين مفهوم الائمة و المفهوم الفارسي، اردن، دارعمار.

١٩. الجلاي ، السيد محمدرضا، نقد الحديث بين الاجتهاد و التقليد، تراثا، سال دوم ، ش ٣٣-٣٢، ١٤١٣ ق.
٢٠. الحاكم النيسابوري ، محمد بن عبدالله ، المستدرک علي الصحيحين ، بيروت ، دارالفکر، ١٣٩٨ ق.
٢١. الحكيم ، محمد تقی ، الاصول العامة للفقہ المقارن ، بيروت ، مؤسسۀ آل البيت لاحياء التراث ، ١٩٧٩ م.
٢٢. الحلبي ، حسن بن يوسف ، الباب الحادي عشر، تحقيق دکتري مهدي محقق ، آستان قدس رضوي ، ١٣٦٨ ق.
٢٣. دخيل ، علي محمد علي ، الامام المهدي ، عليه السلام ، بيروت ، دارالمرتضي : ١٤٠٤ ق
٢٤. الزمخشري ، جارالله محمود، الكشاف ، بيروت ، دارالكتاب العربي.
٢٥. الرفاعي ، محمد سراج الدين ، صحاح الاخبار.
٢٦. حيدر، اسد، الامام الصادق و المذاهب الاربعه.
٢٧. السائح ، علي حسين ، تراثا و ميزان النقد، كلية الدعوة الاسلاميه.
٢٨. السيوطي ، جلال الدين ، الحاوي للفتاوي ، بيروت ، دارالكتاب العربي.
٢٩. شبر، السيد عبدالله ، حق اليقين في معرفة اصول الدين ، صيدا، مطبعة العرفان ، ١٣٥٢ ق.
٣٠. شرف الدين ، عبدالحسين ، الفصول المهمة في تاليف الائمة ، تهران ، مؤسسۀ البعثه.
٣١. الشهرستاني ، محمد بن عبدالكريم ، الملل و النحل ، قاهره ، مكتبة الانجلو.
٣٢. الشوكاني ، محمد بن علي ، التوضيح في تواتر ما جاء من الاحاديث في المهدي و الرجال و المسيح.
٣٣. الشيخ المفيد، محمد بن محمد بن النعمان ، الارشاد، تهران ، ١٣٧٧ ق.
٣٤. الصافي الكلپايگاني ، لطف الله ، منتخب الاثر في الامام الثاني عشر، عليه السلام ، تهران ، مكتبة الصدر.
٣٥. الصدر، السيد محمدباقر، اقتصادنا، بيروت ، دارالفکر.
- ٣٦. الفتاوي الواضحة ، بيروت ، دارالتعارف للمطبوعات.
- ٣٧. فلسفتنا، بيروت ، دارالفکر، ١٩٧٠ م.
- ٣٨. الاسس المنطقية للاستقراء.

۳۹. الصدر، السيد محمد، تاريخ الغيبة الصغرى، بيروت، دارالتعارف للمطبوعات.
- ۴۰، تاريخ الغيبة الكبرى، بيروت، دارالمعارف للمطبوعات.
- ۴۱، تاريخ ما بعدالظهور، بيروت، دارالمعارف للمطبوعات.
۴۲. طباره، عفيف عبدالفتاح، مع الانبياء، قم، مكتبة الشريف الضبي، ۱۴۱۳ ق.
۴۳. الطبرسي، ابو منصور احمد بن علي بن ابي طالب، الاحتجاج، تحقيق الشيخ ابراهيم البهادري، الشيخ محمد هادي به، به سرپرستي شيخ جعفر سبحاني، تهران، نشر اسوه، ۱۴۱۳ ق.
۴۴. الطبري، ابو جعفر محمد بن جرير، تاريخ الاءمم و الملوك، قاهره، مطبعة الاستقامة، ۱۹۳۹ م.
۴۵. عبدالحميد، عرفان، المستشرقون و الاسلام.
۴۶. العاملي، السيد تاج الدين، التتمه في تواريخ الائمة، قم، مؤسسه بعثت.
۴۷. العسكري، نجم الدين جعفر بن محمد، المهدي الموعود المنتظر عند علماء اهل السنة و الاماميه، قم، مؤسسه الامام المهدي، ۱۴۰۲ ق.
۴۸. العباد، عبدالمحسن، عقيدة اهل السنة و الاءثر في المهدي المنتظر، مجله الجامعة الاسلاميه، سال اول، ش ۳، ۱۹۶۹ م.
۴۹. العميدي، ثامر هاشم، دفاع عن الكافي، قم، مركز الغدير للدراسات الاسلاميه، ۱۹۹۵ م.
۵۰. الفقيه ايماني، مهدي، موسوعة الامام المهدي، اصفهان، مكتبة الامام اميرالمومنين علي، عليه السلام، ۱۴۰۱ ق.
۵۱. القندوزي الحنفي، سليمان بن ابراهيم، ينابيع الموده، بيروت، مؤسسه الاعلمي.
۵۲. الكليني، محمد بن يعقوب، اصول الكافي، تهران، المكتبة الاسلاميه، ۱۳۸۸ ق.
۵۳. المالكي، ابن صباغ، الفصول المهمه، نجف الاشرف، مطبعة العدل.
۵۴. محمود صبحي، احمد، نظرية الامامة عند الشيعة.
۵۵. محمود، مصطفى، القرآن محاولة لفهم عصري.
۵۶. المجلسي، محمد باقر، بحار الانوار، تهران، دارالكتب الاسلاميه.
۵۷. المسعودي، علي بن الحسين، اثبات الوصية، نجف، مطبعة الحيدريه.
۵۸. مسلم بن الحسين (القشيري)، صحيح مسلم، بيروت، داراحياء التراث العربي، ۱۹۷۸ م.

۵۹. معجم احاديث الامام المهدي ، قم ، مؤسسة المعارف الاسلاميه ، ۱۴۱۱ ق.
۶۰. معروف الحسني ، هاشم ، دراسات في البخاري و الكافي .
- ۶۱. سيره الائمه الاثني عشر .
۶۲. مغنيه ، محمد جواد ، التصوف و الكرامات ، بيروت .
۶۳. ناصف ، منصور علي ، التاج الجامع للاصول في احاديث الرسول ، دار احياء الكتب العربيه ، ۱۳۸۱ ق .
- ۶۴. غايه المأمول شرح التاج الجامع للاصول ، چاپ شده در حاشيه التاج الجامع للاصول .
۶۵. النوبختي ، ابو محمد حسن بن موسي ، فرق الشيعة .
۶۶. نوفل ، عبدالرزاق ، القرآن و العلم الحديث .

- ۱-ر. ك : العسكري ، نجم الدين ، المهدي الموعود المنتظر عند علماء اهل السنه و الاماميه ، در اين كتاب بيشتر از چهارصد حديث از كتابهاي اهل سنت نقل شده است ؛ الصافي الكليپاگاني ، لطف الله ، منتخب الاثر في الامام الثاني عشر ، عليه السلام در اين كتاب بالغ بر شش هزار حديث از طريق شيعة و اهل سنت نقل شده است .
- ۲-ر. ك : ابن كثير الدمشقي ، تفسير القرآن العظيم ، ج ۳ ، ص ۹ به بعد .
- ۳-براي نقد اندیشه سائح و همفكرانش ر. ك : الجلاي ، السيد محمدرضا ، نقد الحديث بين الاجتهاد و التقليد مجله تراثنا ، سال دوم ، ش ۳۳-۳۲ ، ۱۴۱۳ ق .
- ۴-ر. ك : المعجم المفهرس لالفاظ القرآن ، ماده غيب ؛ ابن كثير الدمشقي ، همان ، ج ۱ ، ابتدای سوره بقره .
- ۵- سوره بقره (۲) ، آیات ۳-۲ .
- ۶-ر. ك : كتاب الفتن و علامات الساعة در صحاح ، مسانيد و سنن اهل سنت ؛ براي نمونه ر. ك : ناصف ، منصور علي ، التاج الجامع للاصول في احاديث الرسول ، ج ۵ ، ص ۳۰۰ به بعد .
- ۷-ر. ك : همان ، ج ۱ ، ص ۲۵ .

۸- این بحث در مجله کلیه الدعوة الاسلامیه در لیبی منتشر شده است و چنانکه گفته شد آقای سید محمدرضا جلالی در مجله تراثنا آن را نقد کرده است.

۹- ر.ک: العمیدی ، ثامر هاشم ، دفاع عن الکافی ، ج ۱ ، ص ۲۰۳ به بعد . او در این پاسخهایی را که علما و ائمه حدیث به خدشه های ابن خلدن (در روایات مهدویت) داده اند، بیان کرده و خود نیز این خدشه ها را با روشی علمی و متین پاسخ داده است ، به نحوی که در خلال این پاسخها ناآگاهی و عدم شناخت ابن خلدون و پیروان او نسبت به فن روایت و اصول درایه ، روشن می گردد.

۱۰- ر.ک: الامینی النجفی ، عبدالحسین احمد ، الغدیر ، ج ۳ ، ص ۳۰۸۳۰۹ - ؛ العمیدی ، ثامر هاشم ، همان ، ج ۱ ، ص ۵۹۳ ؛ الحسنی ، هاشم معروف ، سیره الائمه الاثني عشر ، ج ۲ ، ص ۵۵۹ .

۱۱- ر.ک: الشيخ المفید ، محمد بن محمد بن النعمان ، الارشاد ، ص ۳۴۵ ؛ الحسنی ، هاشم معروف ، همان ، ص ۵۳۸-۵۳۴ .

۱۲- ر.ک: العمیدی ، ثامر هاشم ، همان ، ج ۱ ، ص ۵۶۹ .

۱۳- ر.ک: الهی ظهیر ، احسان ، الشیعه و التشیع - فرق و تاریخ ، ص ۳۰۱-۲۶۱ ، چاپ دوم ، پاکستان ، ۱۳۸۴ ق .

۱۴- ر.ک: التشیع بین مفهوم الائمه و مفهوم الفارسی ، چاپ دوم ، اردن ، دارعمار .

۱۵- ر.ک: النعمانی ، محمد بن ابراهیم ، الغیبه ، باب ۱۲ ؛ الصدر ، السید محمد ، تاریخ الغیبه الکبری ، بحث تمهیدی .

۱۶- الشيخ المفید ، محمد بن محمد بن النعمان ، همان .

۱۷- ر.ک: السیوطی ، جلال الدین ، الحاوی للفتاوی ، ج ۲ ، ص ۲۱۳ به بعد .

۱۸- ر.ک: الحسنی البرزنجی ، السید محمد بن رسول ، الاشاعه لاشراط الساعه ، باب سوم ، ص ۸۷-۱۲۲ .

۱۹- ر.ک: الشوکانی ، محمد بن علی ، التوضیح فی تواتر ما جاء من الاحادیث فی المهدي و الدجال و المسيح .

۲۰- ناصف ، منصور علی ، غایه الماء مول (شرح التاج الجامع للاصول) ج ۵ ، ص ۳۶۰ .

۲۱- ر.ک: الاشعری القمی ، سعد بن عبدالله ، مقالات الاسلامین ؛ الشهرستانی ، محمد بن عبدالکریم ، الملل و النحل ؛ ابو محمد حسن بن موسی ، فرق الشیعه .

- ۲۲- ر.ک : ابن ماجه ، سنن ، كتاب الفتن ، باب افتراق الامم ، ج ۲ ، ص ۱۳۲۱ .
- ۲۳- الشهرستاني ، محمد بن عبدالکريم ، همان ، ج ۱ ، ص ۱۵۲-۱۵۱ .
- ۲۴- شرف الدين ، السيد عبدالحسين ، الفصول المهمه في تاليف الامه ، ص ۱۶۹ .
- ۲۵- سوره ابراهيم (۱۴) ، آيه ۲۵ .
- ۲۶- سوره يس (۳۶) ، آيات ۷۸-۷۹ .
- ۲۷- ر.ک : الکيني ، محمد بن يعقوب ، الکافي (اصول) ، ج ۱ ، كتاب الحجّه ؛ المسعودي ، علي بن الحسين ، اثبات الوصيه ، ص ۲۱۹ .
- ۲۸- ر.ک : الکيني ، محمد بن يعقوب ، همان ؛ المسعودي ، علي بن الحسين ، همان ، براي مطالعه تفصيلي اين موضوع نيز ر.ک : العميدي ، ثامر هاشم ، دفاع عن الکافي ، ج ۱ ، ص ۵۴۶ به بعد .
- ۲۹- ر.ک : العميدي ، ثامر هاشم ، همان ، رواياتي که به طرق صحيح و معتبر از کتاب الکافي و ديگر کتابها نقل کرده است .
- ۳۰- ر.ک : عبر الحميد ، عرفان ، المستشرقون و الاسلام ، ص ۱۹ .
- ۳۱- ر.ک : الهي ظهير ، احسان ، الشيعه و التشيع - فرق و تاريخ ؛ بخشي که او و ديگران از کتاب الامامه و التبصره من الحيره از ابن بابويه ، پدر صدوق ، (م ۳۲۹ ق) انتخاب کرده اند ، که در آن ادله اي بر ضد ايشان وجود دارد . همچنين بخشي که ايشان از کتاب فرق الشيعه ، نويختي برگزيده اند ، که آن هم بر خلاف آنچه مي گویند دلالت دارد .
- ۳۲- الحکيم ، السيد محمدتقي ، الاصول العامه للفقّه المقارن ، ص ۵۹۶ ، چاپ دوم ، بيروت ، دارلاندلس ، ۱۹۷۹ م .
- ۳۳- ر.ک : العباد ، عبدالمحسن ، عقیده اهل السنه و الاثر في المهدي المنتظر ؛ مجله الجامعه الاسلاميه ، سال اول ، ش ۳ ، ۱۹۶۹ م ، الصافي گلپايگاني ، لطف الله ، منتخب الاثر .
- ۳۴- براي جواب اشکالات آنها ر.ک : العميدي ، ثامر هاشم ، دفاع عن الکافي ، ج ۱ ، ص ۲۰۵ .
- ۳۵- پيش از اين به عنوان بحث و مرجع آن اشاره شد .
- ۳۶- العميدي ، السيد ثامر هاشم ، همان ، ص ۱۷۱ به بعد .
- ۳۷- همان ، ص ۲۰۵ .
- ۳۸- همان ، ص ۳۴۳ .

- ۳۹- همان ، ص ۵۳۵.
- ۴۰- همان ، ص ۵۹۳.
- ۴۱- ر.ک : العباد، عبدالمحسن ، همان ؛ الجلاّلي ، السيد محمدرضا، همان ؛ دخيل ، همان.
- ۴۲- ر.ک : ص ۵۳ همين كتاب.
- ۴۳- ر.ک : ص ۵۶ همين كتاب.
- ۴۴- اين مدت اشاره به فاصله زماني ميان تولد امام مهدي ، عليه السلام ، تا تاريخ تاءليف كتاب حاضر در سال ۱۳۹۷ ق . دارد.
- ۴۵- سوره عنكبوت (۲۹)، آيه ۱۴.
- ۴۶- سوره انبياء (۲۱)، آيه ۶۹.
- ۴۷- ر.ک : الشيخ المفيد، محمدبن محمدبن النعمان ، الارشاد، ص ۳۱۹ به بعد؛ الهيثمي ، احمدبن حجر، الصواعق المحرقة ، ص ۲۲۳-۲۲۴.
- ۴۸- ر.ک : الهيثمي ، احمدبن حجر، همان.
- ۴۹- سوره مريم (۱۹)، آيه ۱۲.
- ۵۰- قبلا به عده اي از آنان اشاره كرديم.
- ۵۱- ر.ک : ص ۱۰۳ همين كتاب.
- ۵۲- ر.ک : العباد، عبدالمحسن ، همان.
- ۵۳- ر.ک : همان ؛ العميدي ، السيد ثامر هاشم ، همان ، ج ۱، ص ۲۰۵-۵۲۳.
- ۵۴- ر.ک : ابن قتيبه ، تاءويل مختلف الحديث ، قاهره ، ۱۳۲۶ ق .؛ ابوريه ، محمود، اضواء علي السنه المحمديه ؛ معروف الحسني ، هاشم ، دراسات في البخاري و الكافي.
- ۵۵- ر.ک : العباد، عبدالمحسن ، همان.
- ۵۶- سوره قصص (۲۸) آيه ۵.
- ۵۷- اشاره است به اين كه عقیده به مهدي در نهاد هر انساني نهفته است و همه ملتها بدان اعتقاد دارند. در وجدان هر انساني چنين احساسی وجود دارد كه وقتي زندگي پيچيده شد و رنج و محنت فزوني يافت و ناگواريها بر همه جا سايه فکند فريادرسى خواهد آمد و اين همان چيزي است كه اديان ، آمدن او را بشارت داده اند. ر.ک : معروف الحسني ، هاشم ، سیره الائمة الاثني عشر، ج ۲، ص ۵۱۶؛ محمود صبحي ، احمد، نظريه الامه عندالشيعة.
- ۵۸- اشاره به عقیده مارکسيستهاست ، آنها بر اساس ماديگري تاريخ آرزو مي کنند روزي

فرا می رسد که کمونیزم در همه جا حاکم شود و جنگ تضاد پایان یابد. برای شناخت این نظریه و نقد آن ر.ک: الصدر، السید محمدباقر، فلسفتنا، ص ۲۶ به بعد.

۵۹- اشاره به این حدیث شریف نبوی است که به صورت متواتر نقل شده است: اگر از روزگار یک روز بیشتر باقی نمانده باشد، خداوند مردی از اهل بیت مرا مأمور می کند تا جهان را پر از عدالت کند. چنان که پر از بی عدالتی شده باشد. ر.ک: ابوداود (السجستانی)، سلیمان بن الأشعث، صحیح سنن المصطفی، ج ۲، ص ۲۰۷؛ ناصف، منصور علی، غایه المأمول شرح التاج الجامع للاصول، ج ۵، ص ۳۴۳.

۶۰- بر خلاف کسانی که فکر می کنند عقیده به امام مهدی، مایه سستی می شود و نتیجه منفی دارد.

۶۱- منظور حکومتی است که رسول گرامی اسلام، صلی الله علیه و آله، به آن اشاره فرموده است. ر.ک: ناصف، منصور علی، همان، ج ۵، ص ۳۴۳.

۶۲- اشاره به وعده الهی است که در سوره قصص (۲۸) آیه ۵، می فرماید: و نرید ان نمین علی الذین استضعفوا فی الارض و نجعلهم ائمه و نجعلهم الوارثین و ما بر آن هستیم که مستضعفان روی زمین را نعمت دهیم و آنان را پیشوایان سازیم و وارثان گردانیم. و نیز اشاره است به کلام خدا که در سوره توبه (۹) آیه ۳۳ می فرماید:

لیظهره علی الذین کله ولو کره المشرکون؛ تا او را بر همه ادیان چیره کند گرچه مشرکان نپسندند. برخی از مفسران گفته اند که این دو آیه اشاره به حضرت مهدی، علیه السلام، دارد. ر.ک: القندوزی الحنفی، سلیمان بن ابراهیم، ینابیع الموده، ص ۴۵۰.

۶۳- اشاره است به بشارتی که پیامبر، صلی الله علیه و آله، در این حدیث داده است: مهدی از میان امت من است می آید و پنج یا هفت یا نه سال (تردید از راوی است) زندگی می کند، شخص نزد او می آید و درخواست کمک می کند و مهدی دامن او را پر می کند. ترمذی این روایت را نقل کرده است. در دیگر کتابهای اهل سنت نیز روایتهای زیادی است که هم دلالت دارند امام مهدی زنده است و در میان امت زندگی می کند و حکومت عدل او هفت سال به طول می انجامد. ر.ک: ناصف، منصور علی، همان، ج ۵، ص ۳۴۳.

۶۴- ر.ک: الطبرسی، احمد بن علی بن ابی طالب، الاحتجاج، ج ۲، ص ۵۴۵.

۶۵- اشاره است به این که قضیه مهدی خواب و خیال نیست که با احساسات مردم بازی کند؛ بلکه حقیقتی است زنده و شخصیتی است معین از این رو با مردم زندگی می کند و مردم به

فکر او هستند و در آماده سازی زمینه برای شرکت در جنگی که آن رهبر موعود خواهد کرد، سهیم می شوند و اگر خیال یا اندیشه صرف بود نمی توانست اینچنین رابطه ای برقرار کند و از همین جا اهمیت انتظار و فلسفه آن روشن می شود و در مجموع مثل آن حالتهای انتظاری است که معمولاً قبل از آمدن پیامبران و مصلحان برای انسانها، پیش می آمده است.

۶۶- آراء و نظرات درباره مسأله مهدی منتظر، مختلف است ولی آنچه همه دانشمندان مسلمان و محققان قبول دارند این است که عقیده به مهدی صحیح است و جای هیچگونه شکي در آن نیست حتی در برخی روایات آمده است: هر کس مهدی را انکار کند کافر است که این مسأله را شیخ عبدالمحسن عباد در محله الجامعه الاسلامیه (ش ۳، ۱۹۹۶ م.) به صورت کامل مورد بحث قرار داده است. همچنین ر.ک: ناصف، منصورعلی، همان، ج ۵، ص ۳۴۳.

۶۷- این پرسش را عده ای مطرح می کنند، اگرچه پاسخ تفصیلی این پرسش در آینده خواهد آمد، اما در یک نگاه سریع می توان گفت:

الف: این موضوع محال منطقی نیست بلکه امکان دارد.

ب: این موضوع عادتاً غیرممکن نیست؛ زیرا مشابه آن اتفاق افتاده است چنان که قرآن درباره نوح، علیه السلام، در سوره عنکبوت (۲۹)، آیه ۱۴ می فرماید: فلبث فیهم الف سنه الا خمسين عاماً؛ او هزار سال و پنجاه سال کم در میان آنان بزیست.

۶۸- از کار افتادن قوانین طبیعی بارها در جریان معجزات انبیا، علیهم السلام، اتفاق افتاده است که از نظر دینی مسأله ای بدیهی است و کسی نمی تواند منکر آن شود.

۶۹- اشاره به عقیده دسته ای از برادران اهل سنت است ر.ک: ناصف، منصورعلی، همان، ج ۵، ص ۳۶۰.

۷۰- این پرسش دیروز و امروز به صورتهای مختلف، مطرح شده و می شود ولی مبتنی بر علم نیست بلکه فقط تشکیک و کوششی برای فرار از اصل قضیه است همانند اشکالاتی که مادی گران در رابطه با خدا ایراد می کنند مثلاً می گویند: اگر خدا هست پس چرا ما او را نمی بینیم؟ و چرا چنین و چنان نمی کند؟ اینان هم وقتی با دلایل منطقی و روایاتی متواتر در زمینه مهدی منتظر مواجه می شوند که خاص و عام بر آن اجماع دارند و نمی توان آن را انکار کرد، می گویند: آیا امام حسن عسکری حتماً فرزندی داشته است؟ مثل این که به شیعه نسبت ناروا می دهند که آنان هر روز جلوی سرداب می ایستند و امامشان را به بیرون

آمدن صدا می زند!

۷۱- شیخ مفید در الارشاد، ص ۳۴۶ و شیخ شعرانی در الیواقیت و الجواهر، ج ۲، مبحث ۶۵، اثبات کرده اند که محمد بن حسن عسکری در سال ۲۵۵ ق. به دنیا آمده است. این دو تن، از محققان بزرگ نزد شیعه و سنی اند، و نیز حدیث متواتر که می گوید الاثمه اثناعشر کلهم من قریش؛ امامان، دوازده تن می باشند و همگی از قریش اند، این روایت فقط با عقیده شیعه تطبیق می کند که می گویند: امامان دوازده تن و همگی از اهل بیت اند اول آنها علی، علیه السلام، و آخر آنها حضرت مهدی، علیه السلام، است و همین دوازده تن هستند که نام آنها قبل از این که به دنیا بیایند برده شده است و پشتوانه آن، حدیث متواتر ثقلین است و حدیث من مات و لم يعرف امام زمانه که این اخبار و روایات با عقیده شیعه توجیه می شود نه با عقاید دیگران. برای بررسی کامل این موضوع ر.ک: الحکیم، السید محمد تقی، الاصول العامة للفقهاء المقارن، بحث حجیت سنت، ص ۱۴۵ به بعد.

۷۲- کسی که حضرت عیسی، علیه السلام، را سرپرستی کرد و کسی که حکومت و حکمت را به یحیی داد در حالی که او طفل بود چنین کسی می تواند شخصیتی را که آماده ساخته تا زمین را در آخر الزمان از ظلم و ستم پاک گرداند، نگه داری کند. چنانکه در روایات متواتر، مورد مهدی، که از خاندان فاطمه و نسل حسین، علیه السلام، است، تصریح شده است، ر.ک: ناصف، منصور علی، همان، ج ۵، ص ۳۴۱-۳۴۳.

۷۳- این مسأله مرهون شرایط خاص است چنان که پیامبر، صلی الله علیه و آله، در زمان خاصی ظهور کرد زمانی که خداوند صلاح دانست در حالی که سالهای قبل از رسالت هم به او احتیاج شدید بود در اینجا هم همینطور است.

۷۴- بزودی این مسأله را شهید صدر مورد بحث کامل قرار خواهد داد.

۷۵- در حقیقت - چنان که خواهد آمد - علمای اسلام اجماع دارند که احادیث درباره مهدی صحیح است و جز کسانی که اهل شناخت حدیث نیستند با این موضوع مخالفت نکرده اند. ر.ک: ناصف، منصور علی، همان، ج ۵، ص ۳۶۱.

۷۶- ملاحظه کرده ایم که قهرمانان چگونه تاریخ ملتهای خود را ساختند و شهید صدر در اینجا درک صحیحی از حرکت تاریخ و نقش قهرمانان تاریخی، به دست می دهد و اهمیت زمینه های عینی مؤثر را گوشزد می کند. توماس کارلایل در کتاب قهرمانان نقش قهرمانان ملی را برشمرده است. به کتاب او که دکتر سباعی در مصر، ترجمه کرده است مراجعه

کنید.

۷۷- در اینجا به سلاحهای کشتار جمعی اشاره شده است تا چه رسد به تحول تکنولوژی که امروزه به رسانه های دیداری و شنیداری کشیده شده و تائثرات بسیار خطرناکی دارد. البته ما مشاهده کردیم که در مقابل این همه وسایل جنگی و تبلیغاتی ، سلاحهایی پیدا شد که با آن مقابله کرد و تائثرات آن را از کار انداخت . ما در انقلابها و جنبشهای مردمی دیدیم معنویت چگونه سلاحهای دشمن را در حد زیادی خنثی کرد و یا اثر آن را کاهش داد .

۷۸- امثال این حوادث ، قبل از وقوع اصلا قابل تصور نبود و اگر برای کسی نقل می شد حمل بر اوهام و خیالات می گردید .

۷۹- این سخن در زمان خود دقیق و علمی بوده است ؛ زیرا می گوید: از نظر علم ، امکان دارد گرچه فعلا تحقیق نیافته است . در حقیقت بسیاری از وقایع فضایی و سفر با سفینه های آسمانی به دیگر کرات ، امروزه و در دهه های آخر قرن بیستم به صورت یک واقعیت در آمده است .

۸۰- آری هیچ دلیل علمی که این نظریه را رد کند، وجود ندارد؛ بلکه پزشکان فعلا مشغول تلاش جدی برای طولانی ساختن عمر انسان هستند و دهها تجربه علمی در این زمینه وجود دارد و همین به تنهایی دلیلی استوار بر امکان نظری و علمی است .

۸۱- پزشکیات پزشکی شاهد این موضوع اند و شواهد زیادی در این زمینه در دست دارند و احتمالا همین مسأله بوده است که آنان را واداشته تا دست به تلاشهای جدی در زمینه طولانی کردن عمر طبیعی برای انسان بزنند و چنانچه مرسوم است در ابتدا آزمایشها روی حیوانات صورت گرفته است ؛ زیرا انجام این آزمایشها بر روی حیوانات هم براحتی امکان پذیر است و هم موانعی که باعث عدم اجرای آنها بر روی انسانها می گردد، وجود ندارد .

۸۲- هدف شهید صدر از این پرسشها این است که می خواهد حقیقت مهمی را القا کند و آن اینکه پیامبر گرامی اسلام ، صلی الله علیه و آله ، وقتی بشارت مهدی ، علیه السلام ، را می دهد که چیزی غیرعادی در زندگی بشری است ؛ در ضمن می خواهد خبر از پیشی گرفتن ثبت یک امکان عملی پس از تاءکید بر امکان علمی آن بدهد؛ می خواهد بگوید انسان می تواند خیلی بیش از معمول عمر کند. و در قرآن و احادیث از اینگونه پیش آگاهیها برای توجه دادن به حقایق هستی ، ثبت گردیده است . ر.ک : نوفل ، عبدالرزاق ، القرآن و العلم

الحديث .

۸۳- اشاره ای است به اینکه این نیز از معجزات است و از افاضات خاص ربانی است و این مسأله ای است که مسلمانان نمی توانند آن را انکار کنند؛ زیرا کتابهای آسمانی بویژه قرآن خبر آن را داده اند؛ همانند آنچه درباره عمر نوح ، علیه السلام ، وارد شده است و همانند دیگر اخبار غیبی که قرآن خبر داده است . علاوه بر اینکه بسیاری از اهل سنت و اهل تصوف و عرفان به کرامات و شبه معجزه برای اولیا و صالحان و مقربان در گاه احدیت باور دارند .
ر.ک : مغنیة ، محمدجواد، التصوف والكرامات ؛ ناصف منصورعلي ، همان ، ج ۵ ، کتاب الزهد و الرقائق ، ص ۲۸۸ .

۸۴- اشاره است به آیه یکم از سوره مبارکه اسراء (۱۷) که می فرماید : سبحان الذي اسري بعبدہ لیلا من المسجد الحرام الي المسجد الاقصي

۸۵- اشاره است به طرح سفینه های فضایی و رفتن به فضا و رسیدن به مسافتهای بسیار دور از زمین در ظرف چند روز که در زمان معاصر و در اواخر قرن بیستم به صورت واقعیات درآمده است .

۸۶- اشاره است به نقش مهمی که برای امام مهدی ، علیه السلام ، در نظر گرفته شده است ؛ نقشی که تغییر بنیادین را در سطح کامل وجود انسان ، ایجاد خواهد کرد . چنانکه در حدیث می گوید : زمین را پر از عدل و داد می کند پس از آنکه پر از ظلم و ستم شده باشد . و این مسأله ای است که علمای اسلام بر اصل آن اجماع دارند و اختلافات در امور فرعی است . از این جهت سؤالاتی که شهید صدر مطرح کرده است ، وجه منطقی صحیحی دارد .
۸۷- در سوره عنكبوت (۲۹) آیه ۱۴ می فرماید : فلبث فيهم الف سنة الا خمسين عاما؛ هزار سال به جز پنجاه سال در میان ایشان درنگ داشت .

۸۸- این سؤال متوجه مسلمانانی است که به قرآن و احادیث نبوی عقیده دارند . علمای اهل سنت برای دیگران غیر از حضرت نوح ، عمرهای بیشتری روایت کرده اند . ر.ک : النووي ، محي الدين بن شرف ، تهذيب الاسماء و اللغات ، ج ۱ ، ص ۱۷۶ .

و این درست نیست که کسی بگوید: در آنجا قرآن خبر داده است و در هر مورد که قرآن خبر می دهد برای ما یقین آور است . و یا بگوید مسأله مربوط به نوح ، علیه السلام ، یکی از پیامبران مرسل است اما درباره حضرت مهدی چنان نص قطعی نداریم و ایشان هم پیامبر نیست ! زیرا اولاً در هر دو مورد، موضوع بسیار پراهمیت است و آن دگرگونی و کندن بنیاد

ظلم و فساد است. در آنجا وظیفه بر عهده پیامبری گذاشته شده بود و در اینجا بر عهده کسی که خداوند او را انتخاب کرده است چنانکه روایات صحیح می گویند رسول خدا، صلی الله علیه و آله، فرمود: اگر از عمر دنیا یک روز بیش نمانده باشد خداوند آن روز را آنقدر طولانی می کند تا مردی از اهل بیت مرا بفرستد که زمین را پر از عدل و داد کند... الناصف، منصور علی، همان، ج ۵، ص ۳۴۳.

اما از جهت نص قطعی، احادیث درباره حضرت مهدی به حد تواتر می رسد که موجب علم و یقین است پس فرقی در این میان نیست. ر.ک: الناصف، منصور علی، همان، ج ۵، ص ۳۴۱ و ۳۶۰، که تواتر را از شوکانی نقل کرده است.

محققان از اهل سنت و شیعه به اینجا رسیده اند که هر کس به حضرت مهدی، علیه السلام، کفر بورزد به حضرت محمد کفر ورزیده است و این نیست مگر به خاطر آنکه مسأله مهدی به تواتر اثبات گشته و از ضروریات دین است و به اجماع علما هر کس منکر آن شود کافر است. ر.ک: البرزنجی، محمد بن رسول، الاشاعه لا شرط الساعه، بحث راجع به مهدی، علیه السلام. و ما در مقدمه کتاب راجع به تواتر، بحث کردیم.

-۸۹ یعنی طول عمر در این صورت از قبیل معجزه است که در قرآن و سنت آمده است. دعوت انبیا و ادعای رسالت از طرف خدا همیشه با اعجاز همراه بوده است و این چیزی نیست که مسلمان بتواند آن را انکار یا در آن شک کند بلکه غیر مسلمانان نیز به معجزه عقیده دارند و از این جهت با مسلمانان مشترک اند.

-۹۰ سوره انبیا (۲۱)، آیه ۶۹.

-۹۱ اشاره است به قول خداوند متعال: فاءوحینا الی موسی اءن اضرب بعصاک البحر فانقلب فکان کل فرق کالطود العظیم پس به موسی وحی کردیم که عصایت را بر دریا بزن و هر پاره چون کوهی عظیم گشت (سوره شعراء (۲۶)، آیه ۶۳).

-۹۲ اشاره است به قول خداوند متعال: و ما قتلوه و ما صلبوه و لکن شبه لهم... در حالی که نه او را کشتند و نه بر دار آویختند، لکن امر بر آنها مشتبه شد (سوره نساء (۴)، آیه (۱۵۷)).

-۹۳ ر.ک: ابن هشام، السیره النبویه، ج ۲، ص ۱۲۷. او در این کتاب این حادثه را نقل کرده و این قضیه اجماعی است.

-۹۴ گفته می شود قانون از حیث اینکه قانون است بایستی فراگیر باشد و تصور تعطیلی و از کارافتادگی در آن راه نیابد در حالیکه خود می دانند گاهی قانون با قانون دیگری از کار می

افتد مثل قانون جاذبه که ايجاب مي کند همه چيز به مرکز زمين جذب شود در حالیکه در گیاهان آب از ریشه به طرف بالا مي رود و البته این از خواص مویرگهاست که خود يك قانون دارد. ر.ک: محمود، مصطفي، القرآن محاولة لفهم عصري.

۹۵- ر.ک: السيدمحمدباقر، فلسفتنا، ص ۲۵۹ و ۲۹۹. او در این زمینه مفصلاً بحث کرده است.

۹۶- ر.ک: همان، ص ۲۸۲ به بعد.

۹۷- برای توضیح بیشتر درباره این نظریه ر.ک: الصدر، السيدمحمدباقر، الاسس المنطقية للاستقراء. شهید صدر در این کتاب به کشف مهمی راجع به نظریه شناخت، دست یافته است.

۹۸- اشاره به عقیده شیعه دوازده امامی است که مستند به دلیل عقلي و نقلی است بویژه حدیث متواتر ثقلین که می گوید: اني ترکت فيکم ما ان تمسکتتم بهما لن تضلوا بعدي اءبدا کتاب الله و عترتي اهل بيتي؛ من در میان شما چیزی باقی گذاشتم که اگر به آن تمسک جوید هرگز پس از من گمراه نخواهید شد؛ کتاب خدا و عترتم یعنی اهل بیتم. ر.ک: مسلم بن الحسین، صحيح مسلم، ج ۴ حدیث ۱۸۷۳؛ ابن حجر، الصواعق المحرقة، ص ۸۹ که می گوید: این حدیث دارای طرق زیادی است و از بیست و اندی صحابی نقل شده است. همچنین مستند است به حدیث نبوی که می فرماید: لن یفترقا حتی یردا علی الحوض ... قرآن و اهل بیت از هم جدا نخواهند شد تا بر سر حوض نزد من آیند. ...

۹۹- پیامبر گرامی اسلام، صلي الله عليه و آله، از ویژگیهای آنان بسیار سخن گفته و فرموده است: آنان حاملان شریعت و کشتی نجات و مایه امنیت امت و حفظ آنان از گمراهی اند چنانکه حدیث ثقلین و حدیث لن یفترقا به آن اشاره دارد و هر دو روایت به مقام عصمت آنان تاءکید می کند؛ زیرا قابل درک نیست که آنان نگهدارنده امت از گمراهی باشند و از قرآن، که خود معصوم از اشتباه است، جدا نشوند، اما خود آنان معصوم نباشند. ر.ک: الحکیم، السيد محمدتقی، همان، مبحث حجیة السنه، ص ۱۶۹ به بعد.

۱۰۰- اینکه رهبری تاریخی بایستی از نظر روحی، آمادگی کامل برای اجرای نقش خود داشته باشد، مسأله ای پذیرفته شده است و اگر به قرآن مراجعه کنیم می بینیم که در تاریخ انبیا به گونه ای روشن از این مسأله سخن می گوید؛ بویژه آیاتی که درباره نوح پیامبر، علیه السلام، است. و این موضوعی است که توجه انسان را جلب می کند؛ شاید بدین جهت

باشد که نوح و امام منتظر هر دو یک نقش را ایفا می کنند و وظیفه شان بسیار به هم شباهت دارد. چنانکه شهید صدر نیز به این موضوع اشاره کرده است. ر.ک: طباره، عقیف عبدالفتاح، مع الانبیاء.

۱۰۱- می توانیم برای نمونه به پیشرفت و ترقی اتحاد شوروی (سابق) اشاره کنیم؛ آنچه را ما با چشمان خود شاهد بودیم تا بدانجا که دومین قطب جهان شد و از نظر سیاسی و پیشرفت مدنی شان به شان آمریکا می زد و هر دو توانستند به فضا سفر کنند و سپس شاهد بودیم که شوروی چگونه فرو پاشید.

۱۰۲- ژان ژاک روسو (۱۷۱۲-۱۷۷۸ م). نویسنده و متفکر فرانسوی است. برخی از ناقدان وی را شخصیتی می دانند که بیشترین نقش را در ادبیات فرانسه و فلسفه جدید داشته است. معروف ترین تالیف او قرارداد اجتماعی است. ر.ک: البعلبکی، منیر، موسوعه المورد، ج ۸، ص ۱۶۹.

۱۰۳- اشاره است به آیه انهم فیه آمنوا و ردناهم هدی ... آنها جوانمردانی بودند که پروردگارشان ایمان آورده بودند و ما نیز بر هدایتشان افزودیم. (سوره کهف (۱۸) آیه ۱۳) برای مطالعه آیه مزبور ر.ک: الزمخشری، جارالله محمود، الکشاف، ج ۲، ص ۷۰۶، (بیروت، دارالکتاب العربی).

۱۰۴- اشاره است به آیه ولبثوا فی کهفهم ثلاث مائه سنین و ازدادوا تسعا ... آنها در غار خود سیصد سال آرمیدند و نه سال بدان افزوده اند. (کهف (۱۸) آیه ۲۵).

۱۰۵- اگر کسی اشکال کند که: پیامبر، صلی الله علیه و آله، با این که رسالتش جهانی بود و وظیفه مهم ایجاد تغییر بزرگ را بر عهده داشت، در عین حال در سایه تمدن جاهلی بزرگ شد و از آن تاءثیر نپذیرفت و انبیای گذشته نیز چنین بودند. پس توجیه این نظریه (لزوم ساخته شدن شخصیت امام زمان، علیه السلام، در تمدن گذشته) چیست؟ جواب این مسأله این است که اولاً: پیامبر اکرم، صلی الله علیه و آله، در واقع خود یک عزلت کامل از تمدن جاهلی داشت و چنان که در سیره آن حضرت آمده است انزوا را بسیار دوست می داشت، به غار حرا می رفت و به عبادت می پرداخت.

انبیای گذشته نیز از رسوم جاهلی جامعه خود دوری می جستند و خدای متعال به همین اشاره دارد که می فرماید:

فلما اعتزلهم و ما یعبدون من دون الله و هبناله اسحاق؛ وقتی از آنها و خدایان (دروغین)

آنها کناره گرفت ما به او اسحاق را بخشیدیم (سوره مریم (۱۹) آیه ۱۴۹)؛ ثانياً: به پیامبر مرسل، وحی می شود و مستقیماً از طرف آسمان تائید و گام به گام رفتار و کردار لازم به او ابلاغ می گردد؛ در حالی که به امام وحی نمی شود - بنابر عقیده امامیه - و مستقیماً از جانب آسمان به او ابلاغ نمی شود گرچه مورد تائید و عنایت ربانی است.

از این رو امام نیاز به آمادگی ویژه دارد و در عین حال که به تمدن اصیل اسلامی نزدیک و وابسته است و از پدران خود اصالت و علم و معرفت دریافت کرده است از تجربه بشری و عوامل پیدایش و رشد شکوفایی تمدنهای آگاهی می یابد و همچنین با عوامل زوال و فروپاشی آنها نیز آشنا می گردد و در نتیجه به همه امور، شناخت و احاطه کامل پیدا می کند.

البته با همه اینها ما عقیده داریم امام از تواناییهای شخصی خدادادی برخوردار است و از جانب آسمان تائید می شود. در گفتار چهارم به این موضوع خواهیم پرداخت.

۱۰۶- ر.ک: ابن صباغ (م ۸۵۵ ق.)، الفصول المهمة؛ الشيخ المفید، محمدبن محمدبن النعمان، همان، ص ۳۱۶ به بعد.

۱۰۷- ر.ک: العاملي، السيد تاج الدين (از بزرگان قرن یازدهم هجری)؛ التمه فی تواریخ الائمة، قم، مؤسسه بعثت؛ ابن حجر، الصواعق المحرقة، ص ۱۲۳-۱۲۴ او در این کتاب بخشی از سیره امام و کرامات او را نقل می کند.

۱۰۸- ر.ک: الشيخ المفید، محمدبن محمدبن النعمان، همان، ص ۳۱۹ به بعد؛ ابن حجر، همان، ص ۱۲۳-۱۲۴. این دو کتاب داستانی گفتگویی امام جواد، علیه السلام، با یحیی بن اکثم را در زمان مأمون نقل کرده اند که چگونه امام، علیه السلام، توانست در آن سن کم، اعلیت و قدرت علمی خود را به اثبات رساند و خصم را محکوم سازد.

۱۰۹- ر.ک: العاملي، السيد امين، المجالس السنیه، ج ۵، ص ۲۰۹. این قضیه، مشهور است و سنی و شیعه آن را نقل کرده اند. ر.ک: الرفاعي، محمدبن سراج الدین، صحاح الاخبار، ص ۴۴، به نقل از حیدر، اسد، الامام الصادق و المذاهب الاربعه، ج ۱، ص ۵۶، ابن حجر در الصواعق المحرقة (ص ۱۲۰) می گوید: از امام جعفر صادق آن قدر مردم دانش گرفتند که کاروان آن را حمل می کرد. در همه گیتی نام او پخش شد و بزرگانی هم چون یحیی بن سعید، ابن جریح، مالک، ابوحنیفه، شعبه و ایوب سختیانی از او روایت کرده اند.

۱۱۰- اینکه امام، اعلم اهل زمان خود است، مورد اتفاق امامیه است، ر.ک: الحلبي، حسن بن يوسف (علامه)، الباب الحادي عشر. برای اثبات این قضیه، بارها ائمه، علیهم السلام،

مورد امتحان قرار گرفتند و هر بار موفق شدند. ر.ک: ابن حجر، همان، ص ۱۲۳. او در این کتاب بتفصیل در این باره سخن گفته و پرسشهای یحیی بن اکثم از امام جواد، علیه السلام، را نقل کرده است.

۱۱۱- عقیده به امامت، علیهم السلام، برای شیعیان، بسیار گران تمام می شده است که از نظر تاریخی قابل انکار نیست و شواهد بسیار زیادی در دست است. ر.ک: الاصفهانی، ابوالفرج، مقاتل الطالبین.

۱۱۲- چنانکه از روایات بر می آید ائمه، علیهم السلام، پیروان خود را به این دیدارها توصیه می کردند، ر.ک: الکلینی، محمد بن یعقوب، همان، ج ۱، ص ۳۲۲. که می فرماید: بر مردم واجب است پس از انجام مناسک حج، خدمت امام برسند و از مسایل دینی خود پرسند و عشق و علاقه خود را به آنان ابراز کنند.

۱۱۳- تاریخ ائمه، علیهم السلام، پر است از شکنجه، زندان، تبعید و احیاناً قتل، ر.ک: الاصفهانی، ابوالفرج، همان؛ المالکی، ابن الصباغ همان؛ الشیخ المفید، محمد بن محمد بن النعمان، همان.

۱۱۴- اشاره است به امام مهدی، علیه السلام، و قبل از او امام جواد، علیه السلام،

۱۱۵- یعنی اینکه واجب است امام برترین مردم و داناترین آنها باشد؛ چنانکه امامیه دوازده امامی بدان معتقد است. ر.ک: الشبر، سید عبدالله (م ۱۲۴۲ ق.). حق الیقین فی معرفه اصول الدین، ج ۱، ص ۱۴۱.

۱۱۶- منظور این است که امام خردسال را برای امتحان و حقیقت امر به جلوی مردم بیاورند.

۱۱۷- مأمون خلیفه عباسی چنین کاری را کرد و برای علمای بزرگ معلوم شد که امام جواد، علیه السلام، از چه پایه دانش و فقه برخوردار است. ر.ک: ابن حجر، همان، ص ۱۲۳.

۱۱۸- سوره مریم (۱۹) آیه ۱۲.

۱۱۹- شیعیان مخلص، حضرت مهدی را دیده و با او ارتباط داشته و کسب دانش کرده اند همانند سفرا و نواب اربعه. ر.ک: البحرانی، السیدهاشم؛ تبصره الولی فیمن راء القائم المهدي؛ الشیخ المفید، همان، ص ۳۴۵. و برای تفصیل بیشتر ر.ک: العمیدی، ثامر هاشم، دفاع عن الکافی، ج ۱، ص ۵۳۵ به بعد.

۱۲۰- پرسشهایی که شهید سید محمدباقر صدر، رحمه الله علیه، طرح می کند در واقع

اشکالاتی است که به طور معمول در مورد امام مهدی، علیه السلام، مطرح شده و یا خواهد شد. و از مهمترین اشکالاتی است که در این زمینه مطرح می شود. حتی بعضی از نویسندگان معاصر اخیراً این اشکالات را با انگیزه های غیر علمی و جنجال زیادی مطرح کرده اند که از طرف وهابیت تلاش فراوانی برای ترویج آنها به عمل آمده است و انگیزه های آن بر هیچ کس پوشیده نیست و شهید صدر، رحمه الله علیه، برای کسانی که طالب حقیقت اند جواب علمی داده است. به آنچه در مقدمه آوردیم نیز مراجعه فرمایید.

۱۲۱- در این زمینه کتاب المهدی که عموی بزرگوارم، سیدصدر، قدس الله روحه الزکیه، تالیف فرموده اند. ملاحظه شود (شهید صدر)؛ ر.ک: العباد، عبدالمحسن، همان، مجله الجامعه الاسلامیه ش ۳، سال ۱۹۶۹؛ العسکری، نجم الدین، المهدی الموعود المنتظر.

۱۲۲- کتاب منتخب الاثر فی الامام الثانی عشر از شیخ لطف الله صافی ملاحظه شود (شهید صدر).

۱۲۳- ر.ک: معجم احادیث الامام المهدی، مؤسسه المعارف الاسلامیه، ج ۱، احادیث نبوی

۱۲۴- احمد و ابن ابی شیبیه و ابن ماجه و نعیم بن حماد در باب فتن علی، علیه السلام، روایت کرده اند که: رسول الله، صلی الله علیه و آله، فرمود: مهدی از ما اهل بیت است خداوند کار او را در یک شب سامان می بخشد.

ر.ک: السیوطی، جلال الدین، الحاوی للفتاوی، ج ۲، ص ۲۱۳ و ۲۱۵ در این کتاب احمد، ابن ابی شیبیه و ابوداود از علی، علیه السلام، روایت کرده اند که پیامبر، صلی الله علیه و آله، فرمود: اگر از دنیا بیش از یک روز باقی نمانده باشد خداوند فردی از اهل بیت مرا مبعوث می کند تا دنیا را پر از عدالت کند چنانکه پر از ستم شده است؛ همچنین ر.ک: فقیه ایمانی (مهدی) گردآورنده، موسوعه الامام المهدی، ج ۱، که در آن تصویر دهها از کتابهای علما و محدثان اهل سنت درباره مهدی، صفات و آنچه مربوط به اوست و همچنین و تصویر یک نسخه از درس استاد عباد، درباره روایات و آثار وارد شده در موضوع مهدی، علیه السلام، آمده است.

همچنین ر.ک: ابوداود، سلیمان بن الأشعث، صحیح سنن المصطفی، ج ۲، ص ۲۰۷؛ ابن ماجه، سنن، ج ۲، شماره ۱۳۶۷ و ۴۰۸۵.

همچنین ر.ک: معجم احادیث الامام المهدی، ج ۱، ص ۱۴۷ و بعد از آن که در این زمینه

احادیث بسیاری از صحاح و مسانید نقل کرده است.

۱۲۵- السیوطی ، جلال الدین ، الحاوی للفتاوی ، ج ۲ ، ص ۲۱۴ ، که می گوید : ابوداود و ابن ماجه و طبرانی و حاکم از ام سلمه روایت کرده اند که گفت از پیامبر ، صلی الله علیه و آله ، شنیدم فرمود: مهدی از عترت من و از فرزندان فاطمه است .

۱۲۶- حدیثی که می گوید : مهدی از نسل حسین ، علیه السلام ، است بنابر نقل کتاب معجم الامام المهدی ، در مصادر زیر آمده است : الاصفهانی ، ابونعیم ، الاربعون حدیثا (به نقل از: المقدس الشافعی ، عقدالدرر (الطبرانی ، الاوسط ، (به نقل از: ابن القیم ، المنارالمنیف) ؛ السیره الحلیه ج ۱ ، ص ۱۹۳ ؛ القول المختصر .

همچنین ر.ک : الصافی گلپایگانی ، لطف الله ، منتخب الاثر ، که از منابع شیعه این حدیث را نقل کرده است . برای آشنایی با ضعف روایاتی که می گوید مهدی از نسل امام حسن ، علیه السلام ، است . ر.ک : العمیدی ، ثمرهاشم ، همان ، ج ۱ ، ص ۲۹۶ .

۱۲۷- روایاتی که تصریح می کند مهدی نهمین فرزند حسین ، علیه السلام ، است در کتابهای زیر آمده است : القندوزی الحنفی ، ینابیع الموده ، ص ۴۹۲ ؛ الخوارزمی ، مقتل الامام الحسین ، ج ۱ ، ص ۱۹۶ ؛ الجوینی الشافعی ، فرائدالسمطین ، ج ۲ ، ص ۳۱۰-۳۱۵ ح ۵۶۱ تا ۵۶۹ ؛ الصافی گلپایگانی ، همان ، که این روایت را از طریق شیعه نقل کرده است ؛ العمیدی ، ثمرهاشم همان ، ج ۱ ، ص ۲۹۴ .

۱۲۸- حدیثی که می گوید : الخلفاء بعدی اثناعشر کلهم من قریش ؛ جانشینان من دوازده نفرند که همه از قریش اند . یا لایزال هذا الدین قائما ما ولیه اثناعشر کلهم من قریش ؛ این دین پابرجاست تا دوازده نفر که همه از قریش اند آن را سرپرستی کنند .

متواتر است ، کتب صحاح و مسانید با طرق مختلف آن را نقل کرده اند گرچه در متن آن کمی اختلاف است و در تفسیر آن نیز اختلاف وجود دارد . ر.ک : البخاری ، صحیح

البخاری ، ج ۹ ، کتاب الاحکام ، باب الاستخلاف ، ص ۱۰۱ ؛ المسلم ، صحیح المسلم ، ج ۲ ، کتاب الاماره ، ص ۱۱۹ ؛ حنبل ، احمد ، مسند ، ج ۵ ، ص ۹۰ ، ۹۳ و ۹۷ .

۱۲۹- ر.ک : الصدر ، السیدمحمد ، الغیبه الکبری ، ص ۲۷۲ به بعد .

ر.ک : ناصف ، منصورعلی ، همان ، ج ۳ ، ص ۴۰ ؛ در این کتاب آمده که روایت مزبور را شیخان و ترمذی روایت کرده اند . دخیل ، علی محمد علی ، الامام المهدی ، که به تحقیق درباره این حدیث پرداخته است .

۱۳۰- ر.ک: البخاري ، صحيح البخاري ، ج ۳ ، كتاب الاحكام ، باب الاستخلاف ، ص ۱۰۱ ، (بيروت ، داراحياء التراث العربي).

۱۳۱- ر.ک: ناصف ، منصورعلي ، همان ، ج ۳ ، ص ۴۰ . نویسنده این کتاب به دنبال حدیث مزبور می گوید: آن را شیخان و ترمذی روایت کرده اند و در حاشیه کتاب می گوید: ابوداود در کتاب المهدي آن را به این صورت نقل کرده است : لايزال هذا الذين قائما حتي يكون عليكم اثنا عشر خليفة : این دین پیوسته پابرجاست تا دوازده خلیفه بر شما بیاید. ر.ک : ابوداود، سنن ابی داود ج ۲ ، ص ۲۰۷ .

۱۳۲- همان

۱۳۳- همان

۱۳۴- ر.ک: ابن حنبل ، احمد ، مسند امام احمد ، ج ۵ ، ص ۹۳-۱۰۰ .

۱۳۵- ر.ک: الحاكم نیشابوري ، محمدبن عبدالله ، المستدرک علي الصحيحين ، ج ۳ ، ص ۶۱۸ .

۱۳۶- اشاره است به آیه شریفه و ما ينطق عن الهوي ان هو الا وحي يوحى ؛ و سخن از روی هوی نمی گوید. نیست این سخن جز آنچه بدو وحی می شود. (سوره نجم (۵۳) آیه ۳-۴).
۱۳۷- پیش از این حدیث بیان شد.

۱۳۸- علمای اهل سنت صحت روایت را پذیرفته اند ولی در تاءویل آن اختلاف دارند. مصادیقی که برای دوازده نفر ذکر کرده اند برای ما قبول پذیرش نیست بلکه بعضی از این مصادیق غیر معقول است مانند: یزیدبن معاویه فردی که تجاهر به فسق می کرد و کسی که متهم به فکر و خروج از دین است.

سیدنا عمر عمیدی در کتاب خود سخنان اهل سنت در این زمینه را نقل کرده و به صورتی کاملا علمی به پاسخگویی سخنان آنها پرداخته و تاءویلات آنها را باطل ساخته است . ر.ک : دفاع عن الکافی ، ج ۱ ، ص ۵۴۰ و بعد از آن .

۱۳۹- ر.ک: الصدر، السیدمحمد، تاریخ الغیبة الصغری . او در این کتاب بتفصیل در این زمینه سخن گفته است .

۱۴۰- ر.ک: البحرانی ، السیدهاشم ، تبصرة الولي في من راء القائم المهدي ؛ العمیدی ، ثامرہاشم ، دفاع عن الکافی ، ج ۱ ، ص ۵۶۸ و بعد از آن .

۱۴۱- برای مطالعه زندگی این چهار تن ر.ک: الصدر، السیدمحمد، همان ، فصل سوم ، ص

۳۹۵ به بعد.

۱۴۲- این جوابها که معروف به توقیعات هستند؛ پاسخهایی بودند که به صورت کتبی و یا شفاهی از امام مهدی، علیه السلام، نقل می شدند. ر.ک: الطبرسی، احمد بن علی، الاحتجاج، ج ۲، ص ۵۲۳.

۱۴۳- در مجامع ادبی گذشته و حال ثابت شده است که اسلوب و روش، همان شخص است و این حرف درستی است؛ از همین جا است که دیده و شنیده ایم بسیاری از بزرگان ادب به مجرد شنیدن یک متن حکم می کنند که از آن کیست. هر نویسنده ای در نوشتار خود سبکی دارد که شناخته می شود. و درباره حضرت گذشته از اینها خط شریفش مشخص بوده است.

۱۴۴- همان چیزی که مرجعیت نام گرفت. در اینجا اوصافی که شهید صدر در مرجعیت لازم می دانند ملاحظه می شود.

۱۴۵- ارتباط حضرت مهدی با مردم در زمان غیبت صغری یک موضوع تاریخی، واقعی و غیرقابل انکار است که احادیث صحیح نیز آن را تأیید می کند و مورد اتفاق اکثر فرقه های اسلامی است. در مجموع همه این دلایل جای شکی در ولادت آن حضرت و ادامه زندگی اش باقی نمی گذارد. ر.ک: الصدر، السید محمدباقر، تاریخ الغیبة الصغری.

۱۴۶- در یکی از توقیعات آن حضرت آمده است که پس از غیبت کبری شخص او را به صورت واضح نخواهد دید. این موضوع محل اتفاق علمای امامیه است. در این زمینه. ر.ک: الصدر، السید محمد، تاریخ الغیبة الصغری، ص ۶۳۹ به بعد.

۱۴۷- علی رغم اینکه شهید صدر، رحمه الله علیه، در اینجا به عوامل خارجی و نقش آن در پیروزی انقلابها، اهمیت می دهد - که در کی عمیق از عوامل اجتماعی و روانی است - ولی ایشان نظریه جدیدی درباره فهم تغییرات اجتماعی که از ناحیه رسالتهای آسمانی پدیدار می گردد، عرضه داشته است که از جهت رسالت و پیام، قانون خاص خود را دارد و از جهت موفقیت در اجرا وابسته به عوامل خارجی است.

مقصود از عوامل خارجی، حالت سیاسی و اجتماعی مردم، واقعتهای بین المللی و تواناییهای مردم در بهره وری از امکانات ذاتی و استعدادهای روحی است.

۱۴۸- اشاره به کلام خداست که می فرماید: قالوا حرقوه و انصروا الهتکم ان کنتم فاعلین قلنا یا نار کونی بردا و سلاما علی ابراهیم و اءرادوا به کیدا فجعلناهم الاءخسرین؛ اگر می خواهید

کاري بکنید، بسوزانیدش و خدایان خود را نصرت دهید گفتیم: اي آتش، بر ابراهيم خنک و سلامت باش. (سوره انبیا (۲۱)، آیه ۶۸-۷۰).

۱۴۹- ر.ک: ابن کثیر الدمشقي، تفسير القرآن العظيم، ج ۲، ص ۳۳؛ المجلسي، محمد باقر، بحار الانوار، ج ۱۸، باب معجزات پیامبر، صلي الله عليه و آله، ص ۴۷، ۵۲، ۶۰، ۷۵.
۱۵۰- ر.ک: الطبري، ابوجعفر، محمد بن جرير، تاريخ الامم و الملوك، ج ۲، ص ۲۴۴، حوادث سال پنجم هجري.

۱۵۱- چنانکه حديث شريف نبوي تصريح مي کند: لو لم يبق من الدنيا الا يوم لطول الله ذلك اليوم حتي يبعث رجلا مني او اهل بيتي يملاء الارض قسطا و عدلا كما ملئت ظلما و جورا؛ اگر از دنيا يك روز بيشتر باقي نمانده باشد خداوند آن روز را آنقدر طولاني مي سازد تا مردی از من - را يا از اهل بيت من - مبعوث کند که زمین را پر از عدل و داد کند پس از آنکه پر از ظلم و ستم شده باشد. (ناصف، منصورعلي، همان، ج ۵، ص ۳۶۰).
۱۵۲- ما در ابتدای دهه نود مصداق این گفته شهيد صدر را بخوبي دیدیم و گفته ایشان مستند به درک عمیق ایشان از جامعه بشري بود؛ دیدیم که اتحاد جماهیر شوروي که یکی از دو قطب حاکم بر جهان بود چگونه بسرعت از هم پاشید به گونه اي که چیزی از آن باقي نماند.

۱۵۳- اشاره است به نظریه ماري تاريخ يعني تفسيري که مارکسیسم از تاريخ دارد. در کتاب اقتصادنا، ج ۱، ص ۱۹ تحليل علمي و بحث فلسفي عميقي در این زمینه به قلم استاد شهيد صدر، رحمه الله عليه، شده است.

۱۵۴- اشاره است به کتاب فلسفتنا و مقدمه کتاب اقتصادنا مي باشد.
۱۵۵- ر.ک: کتاب قهرمان (قهرمان به صورت یک پیامبر) نوشته توماس کارلایل، ترجمه دکتر السباعي، سلسه الالف کتاب، مصر.

۱۵۶- ر.ک: الفتاوي الواضحة؛ مقدمه دوم، ص ۶۳. که این مسأله را بخوبي توضیح و تفصیل داده است.

۱۵۷- الناصف، منصورعلي، همان، ج ۵، ص ۳۴۳، از ابوسعید از پیامبر، صلي الله عليه و آله: المهدي مني الجبهه اعني الانف يملاء الارض قسطا و عدلا كما ملئت ظلما و جورا؛ مهدي از من است. پيشاني فراخ و بلنديني؛ زمین را از عدل و داد پر مي کند پس از آنکه انباشته از ظلم و ستم شده باشد.

۱۵۸- اشاره به روایاتی است درباره نشانه های ظهور و وقایعی که پیش از ظهور مبارک آن حضرت یا همزمان با آن رخ می دهد. این روایات به صورت مشروح در کتاب تاریخ مابعدالظهور از سید محمد صدر آمده است. ر.ک: الشیخ المفید، محمد بن محمد بن النعمان، همان، ص ۳۵۶ به بعد؛ البرزنجی، محمد بن رسول، همان.

۱۵۹- اشاره است به عاقبت کار انسان و بحران تمدن که بر اثر رقابت و کشمکش میان تمدنهای مادی و قطبهای سیاسی و ناتوانی در ایجاد امنیت و خوشبختی برای انسانها پیش خواهد آمد. نشانه های این خلاء هم اکنون پیدا شده و روز به روز در شرق و غرب گسترش می یابد. هر کس اخبار و گزارشها و تفسیرهای سیاسی روز را پیگیری کند بخوبی این مسأله را در می یابد؛ و روز موعود دور نیست.